

شنبه ۳ عقرب ۱۳۵۹
۲۵ اکتوبر ۱۹۸۰
شماره (۳۱)
سال (۳۲)
قیمت یک شماره ۱۳ افغانی

ون

لغات و کتب



15521/02714

Ketabton.com



و همکاری میان دو کشور منعقد سال
۱۹۷۸ ابراز رضایت عمیق شد.

بیا نیه مشترک جمهوری دموکراتیک
تیک افغانستان و اتحاد جماهیر
شوروی سو سیالیستی روز ۲۴ میزان
در قصر کریملین در مسکو به اعضا
رسید.

...

ببرک کار مل منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان-
نستان رئیس شورای انقلابی و
صدر اعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان که مصروف دیدار رسمی
ودوستانه از اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی میباشند ۳۰ میزان وارد
لنینگراد گردیدند.

...

د افغانستان د خلک دیمو کرا تیک
گوند دمر کزی کمیته عمومی منشی
د افغانستان د دیمو کرا تیک جمهوریت
د انقلابی شورا رئیس او صدر اعظم
ببرک کار مل چی شوروی ته په رسمی
اودو ستانه سفر تللی دی د عقر ب په
دوهمه نیته له لیننگراد څخه مسکو ته
لاړ.

...

از طرف ببرک کار مل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان رئیس شورای انقلابی و
صدر اعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان تیلگرام تبریکه بمناسبت
سی و پنجمین سالگرد روز ملل متحد
عنونی جلالتماب داکتر کورت والد-
هایم سر منشی سازمان ملل متحد به
نیویارک مخابره گردیده است.

...

د افغانستان د خلک د دیمو کرا تیک
گوند دمر کزی کمیته د سیاسی بیرو
غړی د افغانستان د دیمو کرا تیک
جمهوریت د انقلابی شورا مرستیال او
صدر اعظم مرستیال سلطان نعی-
کشمند د عقر ب په لمړۍ نیته په برلین
کی د آلمان د دیمو کرا تیک جمهوریت د
سوسیالیستی متحد گوند دمر کزی
کمیته له عمومی منشی او دولتی
شورا له رئیس اریشن هو نیکر سره
وکتل.



په شوروی اتحاد کی د افغانستان د خلک دموکراتیک گوند دمرکزی کمیته د عمومی
منشی، د انقلابی شورا در رئیس او صدر اعظم ببرک کارمل د سفر له مناظر و څخه.



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و
صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام گل گذاری در آرامگاه سپاهی گمنام در جوار دیوار کرملین.

اقتصاد و قایه مهمه

هیرشو زوی سو سیالیستی روز
۲۴ میزان در قصر کریملین در مسکو
صورت گرفت.

د مذاکرات رسمی بین جمهوري
دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر

متقا بل صورت گرفت زوی مسایل
اساسی روبا ط افغانستان و اتحاد شوروی
روی تبادل نظریه عمل آمد و انکشاف
پیروز مندا نه و مقرر این روبا ط بر
مبنای معا هده دوستی حسن همجواری

پیام ببرك كارمل به مناسبت

عید سعید اضحی

جمهوری دموکراتیک افغانستان

منشور ملل متحد را به نظر

قد ر می نگر د

بسم الله الرحمن الرحيم
هموطنان عزیز، شرا فتمند،
آزاده، سر بلند و زحمتکش!
اجازه بدهید به مناسبت حلول
عید سعید قربان، از سر زمین
دوستان تاریخی، مطمئن و با
اعتبار شما، از کشور همسایه
بزرگ و مهمان نواز شما، کشور
دوست اتحاد شوروی سو سیای
لیستی، از جانب خود و به نام
پندگی از همراهم درین سفر
کوتاه دوستانه صمیمانه تر
شاد باشا و درودها را توأم
با عشق پر شور به وطن به شما
خواهران، برادران، پسران،
مادران و فرزندان پاک نهاد، مبارز
وباشها مت کشور در هر جایی
که هستید، تقدیم بدارم.

روزهای فرخنده عید نه تنها
پیام آور مفهوم عمیق و بزرگ
دینی میباشند بلکه از فضیلت
انسانی مبنی بر دعوت همه
مسلمانان جهان به خلوص نیت،
صفای عقیدت، آشتی، دوستی
و همبستگی برادرانه نیز برخوردار
میباشند. ولی دشمنان سواگند
خورده اسلام و مسلمانان زحمتکش
کشور ما مانع برقراری صلح
و برادری، آرامی و ترقی مردم
کشور ما میگردند.

ما یقین کامل داریم که مردم
زحمتکش و باشها مت ما ازدشواری
های کنونی که در نتیجه مداخلات
مستقیم و غارتگرانها در تجار
وامپریا لیزم بهکاری خیانت
پیشه گان رهبری کنونی چین
ایجاد گردیده، پیروز مندانها
بدرخواهند آمد. و به مداخلات
مستقیم و بیشتر مانها نمنجمله
مداخلات مسلحانه در امور داخلی
ما که به شکل جنگ اعلام نا شده
علیه افغانستان آزاد و مستقل،
قهرمان و انقلابی براه افتاده و
صلح و امنیت مردم ما را مختل
میسازد، پایان خواهد بخشید.

نیروهای صهیونیستی و امپریا
لیستی در زدو بند خائنانها
با سادات و در زیر پوشش معا هده
ننگین کمپ دیوید به اشغال سر
زمینهای عربی و تجاوزات مسلحانه
وسیع علیه خلقهای عرب فلسطین
و مردم لبنان ادامه میدهند.

ولی ما یقین داریم که مبارزات
برحق و عادلانه مسلمانان جهان
بخصوص مبارزه عادلانه مردم
بلا کشیده فلسطین و خلق لبنان
علیه ارتجاع عرب، صهیونیسم
اسرائیل و امپریا لیزم امریکا به
پیروزی میرسد.

در اوضاع و احوالی که ما
زندگی میکنیم و کشور ما در
معرض تجاوز غارتگران نوکران
ارتجاع و امپریا لیزم قرار دارد،
منافع وطن و صلح و آرامش مردم،
از ما خواهان قربانی و فداکاری
میباشند. ما درین پیکار برحق

پیام ببرك كارمل منشی عمومی
کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، رئیس شورای انقلابی
و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان به مناسبت سی و پنجمین
سالگرد تأسیس موسسه ملل متحد
۲۴ اکتوبر ۱۹۸۰

درین فرصتیکه سی و پنجمین
سالگرد تأسیس سازمان ملل متحد
در سراسر جهان تجلیل میگردد
مسرت دارم از طرف خود و به
نمایندگی از کمیته مرکزی، شورای
انقلابی، شورای وزیران و همه
مردمان زحمتکش جمهوری دموکراتیک
افغانستان صمیمانه ترین
مراتب تبریکات خویش را به تمام
زحمتکشان جهان و همه نیروهای
صلح دوست و مترقی و باآرزوی
صلح و ترقی اجتماعی در جهان
تقدیم نمایم.

جمهوری دموکراتیک افغانستان
منشور ملل متحد را که اهداف
عالی آن تأمین صلح و امنیت بین-
المللی رفاه و عدالت اجتماعی و تأمین
حقوق بشر، استقلال و حاکمیت
ملی ملل میباشد به نظر قدرنگریسته
و آنرا بهترین وسیله بسیج سیاسی
مردمان و کشورهای صلح دوست
برای ایجاد یک دنیای آزاد و فارغ
از هر نوع ظلم، ستم و استثمار
میداند.

موسسه ملل متحد که در ختم
جنگ جهانی دوم و در نتیجه پیروزی
قاطعانه نیروهای صلح بر فاشیسم
و ملیتاریسم به میان آمد مساعی
خویش را برای نجات نسلهای آینده
از مصیبت یک جنگ جهانی دیگر که
مصائب زیادی را بر مردمان جهان
تحمیل خواهد نمود دوام داده است.
امپریالیسم و حلقه های جنگ طلب
وابسته به آن بابر پانمودن مسابقات
تسلیماتی و به خاطر تشدید و دوام
چنین مسابقات موانع بزرگی در راه
تأمین هدفهای خلق سلاح در راه رشد

تکرار مینمایم.

اقتصادی کشور های روه انکشاف
توسعه همکاریهای اقتصادی بین-
المللی و ایجاد نظم اقتصادی نوین
بین المللی بوجود می آورد.

جمهوری دموکراتیک افغانستان
سیاست پیگیرانه و قاطع دفاع از
صلح و امنیت، حمایت از سیاست
دیتانت پشتیبانی از جنبشهای رهایی
بخش ملی آسیا، افریقا و امریکا
لاتین در مبارزه علیه استعمار، امپریا-
لیزم، اپارتاید، تبعیض نژادی
و پشتیبانی از مبارزات خلق های
تحت استعمار برای تأمین حق غیر
قابل انکار، تعیین سر نوشت ملیون
ها انسان در جهان را تعقیب مینماید
و این سیاست جمهوری دموکراتیک
افغانستان به طور واضح نشان
دهنده پابندی راسخ جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان با اهداف و اصول
منشور ملل متحد میباشد.

با وجود مبارزات روز افزون خلق
های تحت استعمار هنوز هم ملیون
ها انسان در قید اسارت بسر می
برند. امید وارم که تصامیم موسسه
ملل متحد در مورد لغو آخرین بقایای
استعمار اجرا گردد و مللیکه هنوز
تحت یوغ استعمار بسر می برند
استقلال خود را بدست بیاورند.

جمهوری دموکراتیک افغانستان
هر نوع تبعیض را در هر گوشه جهان
تبعیض و در مبارزه به خاطر امحای
کامل استعمار راسیسم و اپارتاید
بهر شکلیکه باشد، به آن موسسه
بذل مساعی خواهد نمود.

یکبار دیگر مراتب تبریک خود را
به همه خلقها و نیروهای صلح
دوست و مترقی جهان به خاطر این روز
مهم ابراز داشته و آرزو مند صمیمانه
خلق و حکومت جمهوری دموکراتیک
افغانستان را برای پیروزی صلح
دموکراسی و ترقی اجتماعی در جهان
تکرار مینمایم.

اليوم مسافرت

به اتحاد شوروی



گوشه یی از جریان مذاکرات رسمی بین هیات های عالی رتبه حزبی و دولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی .
(تیلی فوتو)



ببرگ کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان و لیونید بریزنف منشی عمومی کمیته
مرکزی حزب کمونسست و صدر هیات رئیسه
شورای عالی اتحاد شوروی مو قعیکه بیانیه
مشترک دو کشور را امضاء مینمایند .
(تیلی فوتو)



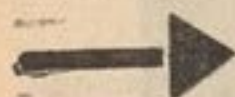
رهبران جمهوری دموکراتیک افغانستان و
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در میدان
هوایی بین المللی وتوکوا .
(تیلی فوتو)



بیرک کارمل

سوسیالیستی

بیرک کارمل و لیونید بریزنف بعد از امضای بیانیه مشترک بین جمهوری دموکراتیک افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی.



استقبال گرم و صمیمانه لیونید بریزنف و دیگر رهبران اتحاد شوروی از بیرک کارمل و هیأت معیتی ایشان نمودار دوستی بزرگ و خلل ناپذیر بین خلقهای دو کشور میباشد.



مراسم تودیع در میدان هوایی بین المللی ونوکوا.



ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان هنگام ایراد بیانیه در تالار پوشتون مسکو .
(تیلی فوتو)

ببرک کارمل حین خدا حافظی در میدان
هواپی تاشکند و حرکت جانب مسکو .



از ببرک کارمل در میدان هواپی
مسکو استقبال پر شور به عمل آمد .



بیرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی
حزب دموکراتیک خلق افغانستان . رئیس
شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک
افغانستان هو قعیکه در تاشکند با گرمی
استقبال شدند .



بیرک کارمل هنگام امضاء در کتاب خاطرات
موزیم کودکی لیننسکی .



بیرک کارمل و هیأت همراهانش قبل از عزیمت
جانب گرجستان اتحاد شوروی .

درین شماره

روز سوم عقرب ، روز یکه خاطره اش جاودانه در دل تا ریخ
حماسی و آزا دیخواهانه مردم ماثبت گریده است.

شنبه ۳ عقرب ۱۳۵۹ ، ۲۵ اکتوبر ۱۹۸۰

سوم عقرب روز فراموش ناشدنی

۳ عقرب جرقه که خرمن ارتجاع
را آتش زد

...

درد پرشور بر روان پاک
قربانیان سوم عقرب

...

آیا موجودیت ملل متحد واقعا
ضروریست

...

نگاهی به سوابق تاریخی اساس
های استقرار روابط دوستی و منا
سبات دیپلوماسی بین افغانستا
ن و اتحاد شوروی

...

عملیات بر لنین از دیدگاه نظامی
و سیاسی

...

دشوروی اتحاد دبیر نی سیاست
خلل نه متونکی اصول

...

چرا مرض پیدا می شود ؟

...

زندگی و سر نوشت يك مبارزه
فلسطینی

...

هنر اوهنری روانشناسی

...

روی جلد :

يك دختر افغان در لباس ملی
عکاسی مرتضی روشن
شرح عکس صفحه (۱۱) :
نویسنده مشهور و ریالست شوروی
ماکسیم گورکی

ژوئنون

تاریخ مبارزات روشن فکری و نهضت های آزادیخواهی کشور عزیز ما مشحون از حوادث - رویداد ها و وقایعی است که مطالعه آن ، شجاعت شهامت ، پایمردی و قهرمانی و فدا کاری فرزندان آزاد منش این مرز و بوم باستانی و سر زمین مردخیز را نشان میدهد مگر در میان آنها حادثه خونین سوم عقرب ۱۳۴۴ برجستگی خاصی داشته و خاطره آن تکان دهنده تر ، المناک تر و فراموش ناشدنی می باشد .

تاریخ شاهد است که در حدود شصت سال قبل مردم آزاده و قهرمان افغانستان به تسلط مستقیم استعمار بریتانیا ی کبیر درین کشور پایان دادند و استقلال سیاسی خود را به دست آوردند مگر استعمار حيله گرو مکار بار دیگر به شیوه جدید و غیر مستقیم و به قیافه دیگر تسلط خود را درین سرزمین قایم کرد بدین معنی که خانواده آل یحیی زابه قدر ترسانید با آوردن نادر غدار بریتانیایی استعماری می خواست تا مردم بلا کشیده ورنج دیده ما را دو باره محکوم و برده خود سازد و هر نوع ظلم و احجاف غیر انسانی را برای شان تحمیل نماید .

مردم شریف ما خوب بیاد دارند که دوران نیم قرن حکمرانی خاندان سلطنتی ، دوران سیاه و پراز رنج و درد و مشقت برای خلقهای محروم ما بود . عمال سلطنت و فئودالان مرتجع و وابسته بدربار بخاطر قاپیدن و استثمار هر چه بیشتر مردم سمکشیده ما و زندگی کردن در تنعم و تعیش و تطبیق پلان های شوم استعمار ، هر نوع ظلم و جبر ، فشار و شکنجه را با لای مردم بی دفاع ماروامی داشتند و بخاطر بقای شان تا توانستند زدند ، بستند کشتند و داشته های مادی و معنوی این سرزمین باستانی را چپاول کردند و غارت نمودند .

مگر فرزندان صدیق و وطنپرستان آگاه مادرین دوران سیاه استبداد بی تفاوت و تماشاگر این همه ظلم و ستم عمال خود کام ستمگر نبودند بلکه بخاطر طرد و محو هر نوع ظلم و ستم این مزدوران استعمار اعاده آزادی و دموکراسی ، به مبارزه بی امان و بیگیر دست یازیدند و با قبول هر نوع فشار شکنجه و دادن هر نوع قربانی عرصه را برای دوام سلطه استعمار تنگ ساختند ، تا اینکه شاهی مشر و طه اعلان شد و يك سلسله آزادی های نیم بند در چوکات قانون اساسی برای مردم ماداده شد که البته حکومت مشروطه و قانون اساسی محصول مبارزات طولانی و منطقی عناصر روشن و ملی مای باشد .

با استفاده ازین آزادی نسبی بود که روشنفکران آگاه و عتا صرصدیق و وطنپرست صف خود را فشرده و حزب اتحاد شانرا محکمتر نموده و حزب دموکراتیک خلق افغانستان را تاسیس نمودند و مبارزات اصولی و بیگیر شان را به صورت بی امان و گسترده علیه استبداد سلطنت ظاهر شاهی ادامه دادند .

روز سوم عقرب ۱۳۴۴ روشن فکران ما هم از محصلین و شاگردان مکاتب و اهالی شریف شهر کابل با استفاده از ارزش های دموکراتیک قانون اساسی وقت ، تصمیم گرفتند تا به صورت دسته جمعی و قانونی و مسالمت آمیز جانب ولسی جریگه رفته و از نزدیک جریان علنی را ی اعتماد حکومت وقت را مشاهده نمایند مگر از آنجا یی که حکومت های غیر مردمی و وابسته به استعمار نمی خواهند که ملت رادر جریان اجراءات و امور بگذارند و همه جریانات درخفا و پس پرده انجام می یابد و از جانب دیگر دادن آزادی و دموکراسی به مردم صرف بروی کاغذ است و ساحه عمل نمی یابد بنا بران



ببرك كارمل درسالهای قبل از ۱ انقلاب شکوهمند ثور رهنگام سخن را نی در یکی از میتنگ های عظیمی که بهمناسبت تجلیل ازروز سهعقرب به اشتراک نمایندگان افشار زحمتکش مردم شهر کابل برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان دایر گردیده است.

۳ عقرب جرقه که خرمن ار تجاع را

اسمعیل محشور

آتش زد

نخواهد گشت و نمی گردد. تاریخ یاد قر با نی این انسان ها را در راه رهایی انسان، فراوان در سینه دارد و آنرا نقل کرده است که این یاد نامه ها گواه و مشوق بزرگی است برای همه کسانیکه در راه رها نی انسان و علیه ار تجاع و امیر یا لیزم می رزمند و هم چنان آن کار نامه های حماسه آفرین اسباب افتخار همه مبارزین را و حق و عدالت بوده است.

گویند که زما نی یکی از قدرت های متجاوز و استعماری در سلسله تصرفات اراضی دیگران سرزمینی را به تصرف در آورد بعد از تصرف شهر گماشتگان قدرت استعماری یکی از مبارزین و مدافعین شجاع را در قبال خواست های مبرم شان اتخاذ بقیه در صفحه ۴۲



عبدالرحمن و عبدالقادر شهیدای قهرمان ۳ عقرب

دانست که طبقات محکوم (اکثریت اعضای جامعه) هم دستگیر زنج (به اصطلاح) نمی نشینند و نه نشستند و همیشه در مقابل تجاع و زرات و اعمال غیر انسانی اعتراض کردند و مبارزه نمودند و اند که این مبارزه از جنگ سر دوگرم و غیره اعمال عبارت می باشد. یعنی اکثریت عظیم توده های محکوم برای طرد و نابودی دشمن طبقاتی و استبداد گر بمیدان مبارزه گرم شتافته و به مبارزات طبقاتی دست زده اند و چه بسا که با این مبارزات خویش ار تجاع و استبداد را به زانو در آورده است و آزادی خویش را بدست آورده اند. و اگر گاه ها می مبارزات توده ها با شکست هم مواجه شده است ولی را پیروزی های آتی را هموار ساخته است.

طبقات حاکمه و مشتاقان تصرف اراضی دیگران همیشه کوشش و تلاش کرده اند که دشمن خود را با تمام وسایل دست داشته از بین ببرند. قتل

اگر او را قتل تا مل تا ریخ را بدقت از نظر بگذرانیم، به وضاحت مشاهده خواهیم کرد که انسان این موجود بویا و جو یا در طبیعت همیشه و در تمام مراحل تاریخ، بمقابل ظلم، استبداد، بی عدالتی، محکومیت و بالاخره بمقابل استثمار بشکل بی امان جنگیده اند تا آزادی، عدالت و رها نی کامل را بدست آورند که این اعمال همیشه می توانست سر مشق و مشعل مبارزه جویندگان حقیقت باشد.

آوانیکه در میان انسان ها و در جوامع بشری موضوع مالکیت خصوصی بمیان میاید و در نتیجه در جامعه، دارا و مستمند پیدامی شود که توام با نجامه بدو طبقه متخاصم (حاکم و محکوم) تقسیم می شود. لذا طبقه حاکم برای دوام تسلط و حکمرانی خویش هر نوع وسایلی را بخد مت می گیرد و بکار می برد و حتی برای تأمین و دوام مقاصد شوم خود از هیچ نوع عمل غیر انسانی، یعنی انسان کشی و سایر اعمال احتراز نمی کند و می توان ثبوت ادعای فوق را با مرور کوتاهی بر مر حله بردگی (دو مین فور ما- سیون اقتصادی اجتماعی تا ریخ بشر) بخوبی دید. ولی باید

دروډ پر شور پروان پاك

قربانيان سوم عقرب

نوښته : غفار عريف



دراين عکس ها گوشه ای از میتنگ های ۳ عقرب که توسط ح.د.خ.ا. به اشتراک شهریان کابل دایر گردیده ، دیده میشود

اخیر در تاریخ کشور ، شور انگیز ترین و هیجانی ترین دوران مبارزه و قهرمانی زندگی مردم افغانستان را میسازد . این دوران مملو از افتخار و سر بلندی توده های وسیع زحمتکشان کشور ، روشنگر خاطره تابناک والهام بخش نیاکان و اسلاف باشهامت ماکه در پیکار خو نیس درفش پیروزی را علیه زور گویان ستمکستر ، سر بلند و پاکیزه نگه داشته اند ، میباشد .

در روز سوم عقرب سال (۱۳۴۴) محصلان ، شاگردان ، روشن فکران و شهریان شرافتمند کابل با استفاده از ارزش های دموکراتیک قانون اساسی ((فصل سوم)) که دست آورد سالیان دراز مبارزه مردم ما بشمار میامد ، بنابر فشار طاقت فرسا و تراکم رنج های بیکران مردم و به خاطر علنی شدن جلسه رای اعتماد بر حکومت در ولسی جرگه ، بقیه در صفحه ۴۷

با استفاده از شیوه تفتین و موجودیت وضع فرتوت و هلاکتبار سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی کشور ، نقشه سرکوب خونین نیرو های ملی و دموکراتیک ، ترقیخواه و وطنپرست طرح میشد که به صورت قطع برای توده های وسیع زحمتکشان و اقشار دموکراتیک جامعه تحمل ناپذیر بود .

در سراسر جامعه غمزده ها و اوضاع و احوال ناپایدار سیاسی و اجتماعی مستولی بود و ناراضا یی عمومی و مداوم توده های مردم را فرا هم میساخت ، طنین پیکار پیگیر و گسترده در راه استقرار و بسط حقوق و آزادی های وسیع دموکراتیک افراد ، اعم از سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی تومار فتنه انگیزانه نیرو های ارتجاعی را علیه جنبش آزادی بخش ملی مردم در هم می پیچید و توده های وسیع زحمتکشان بیشتر از پیش علیه پلان های شوم ، و جنایتکارانه حاکمه فئودالی به مبارزه برمیخاستند . یک دهه و نیم

بهترین انسان ها در دفاع از آزادی و استقلال و مدنیت درخشان کهن مردم ، تحت چکمه های سنگین وزن استبداد و ستمگری و اشغالگران اجنبی ، قربان گردیده است .

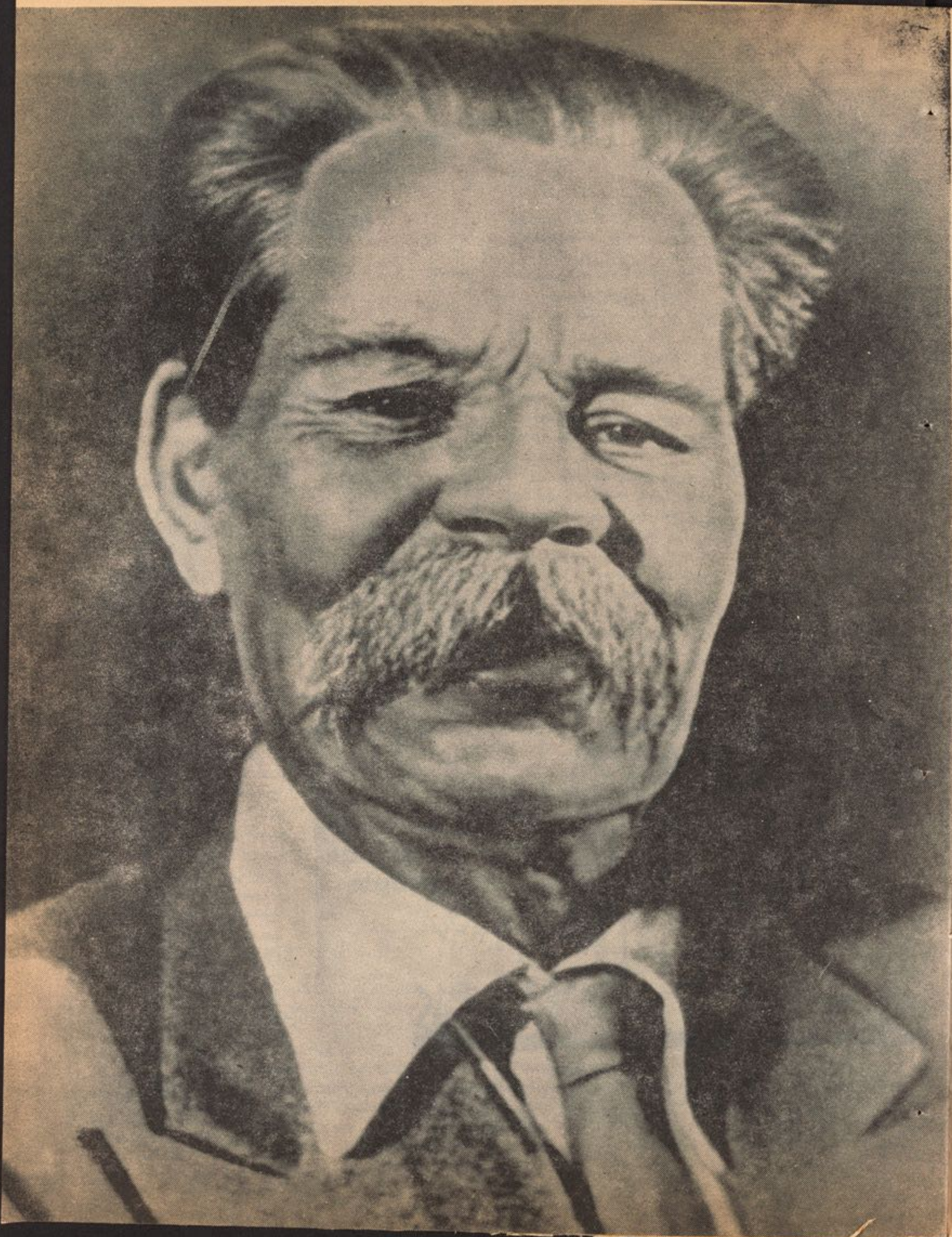
طی بیشتر از نیم قرن اخیر در کشوری که سلاله خونا شام یحیی چون جوك های کثیف به گوشت و پوست مردم با صغای ما چسبیده بود و شیرۀ خون اکثریت زحمتکش جامعه ما را بیرحمانه می مکیدند صدها تن از مبارزین صدیق و ترقی خواه ملی به خاطر استحکام مبارزه عمومی ضد سیاست استبداد قرون وسطایی نیرو های غارتگر فئودالی و برای تامین و دفاع از آزادی های وسیع دموکراتیک مردم ، قربان گردیده است .

سرمداران ارتجاع فئودالی در کشور به پشتیبانی ارتجاع بین المللی و امپریالیسم با تحریکات و توطئه های بی دریغ بد هشت افگنی و اختناق عمومی میان مردم دست می زدند و برای تحکیم موقعیت روبرو و زوال خویش تلاش مداوم به خرج میدادند

بدون تردید میتوان خاطر نشان ساخت که او راق زرین تاریخ افغانستان پر غرور میهن محبوب و کهن سال مان ، این مامن شیر مردان ضحاک کش و جایگاه آزادگان دژ افکن ، در طول سده ها و هزاره ها باریخته شدن خون پاک انسان های پیکارگر و زحمتکش رقم زده شده و قهرمانان بی شمار و شهیدان گلگون کفن و گمنامی از خود به جا گذاشته است .

مردم آزاده و تسلیم ناپذیر افغانستان ، پدران و مادران شیر دل و پاک نهاد ما در ادوار مختلفه حیات خویش به خاطر دفاع از حق و عدالت حقوق و آزادی های انسان زحمتکش ، چون دژ استوار با مقاومت و سر سختی علیه جباران و ستمگران داخلی و نیرو های اهریمنی خارجی ، بارها با نبرد ستیزنده پیا خاسته اند .

تاریخ چند هزار ساله میهن شیر مردان آزاده مان پراز سنن عالی انقلابی و جنبش های آزادی بخش توأم با مقاومت و دلیری بوده و



ارسالی: ملل متحد

آیا موجودیت ملل متحد واقعاً ضروری است؟

با رها گفته شده و باز هم با یستی تذکر داد. اگر ملل متحد وجود نمی داشت، باید آنرا خلق میکردیم. درین عصر تحول و تغییر سریع، سازمان ملل متحد محل و سبیل ایست برای تبادل نظر مداوم در باره مشکلات، و مشوره های فوری. در موا قع بحرانی.

تشکیلات بین المللی یکی از واقعیات حیات در جهان امروز است. فعالیت های مؤسسات اختصاصی چون سازمان های یستی، حمل و نقل و تیلی کا مو نیکیشن که ما آنرا یک امر عادی تلقی میکنیم بدون همکاری های بین المللی ناممکن است. حتی تجارت منظم در امتعه و محصولات صنعتی بدون موافقات و ترتیبات منسجم بین المللی غیر ممکن خواهد بود. ملل متحد در تغییر اوضاع

جهانی چه کرده میتواند؟

خطاب به شاگردان یکی از یوونتو نهایی امریکا، منشی عمومی ملل متحد دکتور کورت والدهایم، در ماه اپریل ۱۹۷۹ اظهار داشت که دنیای امروز دستخوش اختلاف، شک و تردید و بی تصمیمی است. شعله های اختلافات منطقه ای در شرق میانه، قبرس، و بسیاری از نقاط افریقا و هندوچین باز هم باز هم بلند میروند و مسابقه برانته میکشد مصارف تسلیحاتی

محروم میسازد و حقوق اساسی تعداد بی شماری مردم در اکناف جهان به ذریع مختلف با مال میگردد. ملیونها نفر دیگر در نتیجه آفات سماوی و تعدی سیاستی در جستجوی منزل و ملجا اند.

در عین حال با پرو پلمهای جدید و جدیدی دیگری چون خفای ملت محیط زیست انسانی، تا مین نیرو و ضروریات جهانی که نفوس آن، تا با یان قرن نقره دو برابری خواهد شد، موا جبه میباشیم. و گذشته از همه اینها میولای هستوی همچنان بر سر سرعاسایه می افکند. بسیاری از مردم، ملل متحد را مسئول وضع فعلی جهان میدانند ولی، ملل متحد حکومت جهانی نیست، و صرف در صورتی نمیتوانند دست بکاری بزنند، که کشور های عضو در مورد تصمیم بگیرند. این کشور های عضو اند که به ملل متحد ارا ده سیاستی برای عمل، بول، کار منسد و مواد و جهت می دهند.

در صورت فقدان هر یک از این عنا صر، ملل متحد نمیتواند با مشکلات مو فقا نه بجه نرم کند. البته از کشور ها تو قمع برده شده نمی تواند که با هم آهنگی کامل و مداوم کار کنند. دکتور والدهایم اظهار عقیده نموده که ((اگر در مو سسه ای که ملل عضو آن دارای فرهنگ، تاریخ، اید یولوژی و فلسفه های مختلف اقتصادی و اجتماعی اند،

ست درین قرن دو بار در گو دال جنگهای جهانی بر تاب میشود. آیا معنی این حرفها اینست که ملل متحد تو فیق زیادی نداشته است؟

خیر، در ۳۵ سال گذشته ملل متحد کار های زیادی انجام داده است. بعضی از مهم ترین فقیتهای آن در مطبوعات به خطوط درشت منعکس گردیده، مگر اکثر کارهای آن تبلیغ نشده است.

زما نیکه منشور ملل متحد امضا گردید، خود ارادیت، یعنی حق حاکمیت مردم و حق انتخاب روش زندگی شان، یک هدف بود. ملل متحد این هدف را در مقابل وجدان جهان نگهداشت و امروز این هدف در اکثر سر زمینهای که سابقاً تحت استعمار بود، تحقق یافته است.

میا نجیکر پها و قوت های حفظ صلح در کنترول نمودن یسا یا یا ن بخشیدن به پر خور د و اختلافات در بین کشور های عضو در بسا نقاط جهان نقش داشته اند.

ملل متحد در سال ۱۹۴۸ اولین اعلامیه جهانی حقوق بشر را در تاریخ تدوین نمود و متعاقب



اختلافاتی رخ میدهد که بعضی به تصادم می انجامد. قطعاً قابل تعجب نیست. ((آنچه ما به اعجاب است، اینست که چرا کشور ها در حالیکه از فرجام تا مین آن کشور های عضو را قانو نا متعهد میسازد. این میناقها هنوز هم با عمل کرد های نا در در ۱۹۷۶ تا فذ کز دیده و شامل

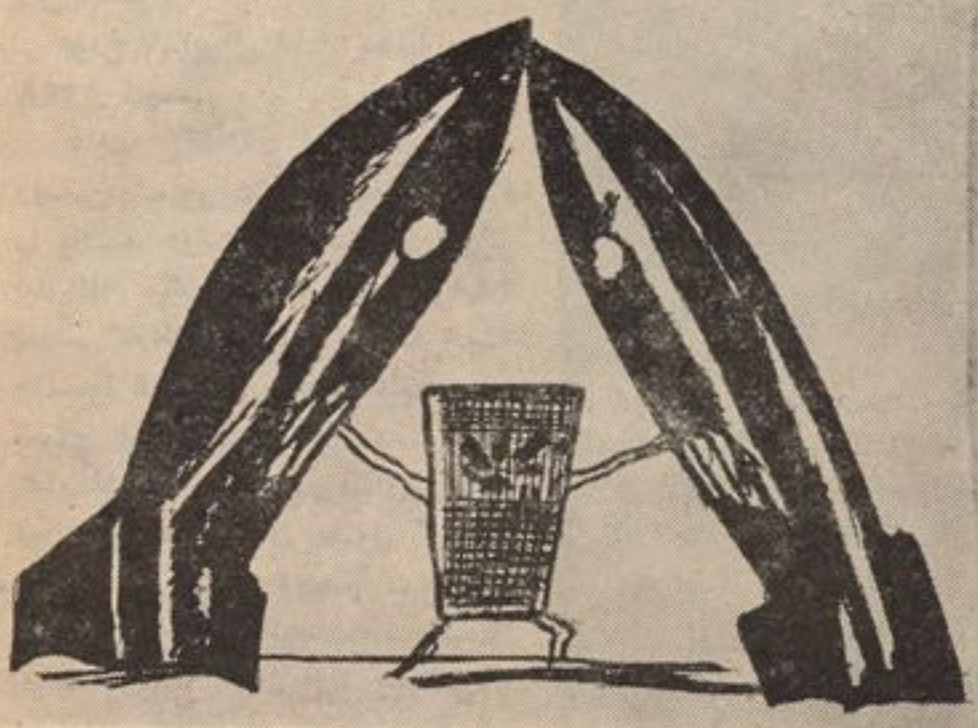
مردم ملل متحد

آیا مردم ملل متحد همه دیپلمات‌اند؟

خیر: آنها مشتمل از سه گروه میباشند و هر يك از این گروه‌ها برای مرجع مختلفی فعالیت دارد:

- ۱- نمایندگان حاکم‌مات.
- ۲- نمایندگان موسسات دیگر.
- ۳- کارمندان سازمان‌های ملل متحد.

این امتیازات شامل معافیت از پرداخت مالیات محل و مصوبه و نیت در برابر تعقیب عدلی میباشند. قبول چنین امتیازات و مصوبه و نیتها بر مبنای حقوق بین‌الدول به همه دیپلمات‌ها تنها چه در ملل متحد و یا هر جای دیگری از جهان ماموریت داشته باشند. مجاز است. چنین نمایندگان در کلیه مجامع لس ملل متحد حضور بهم می‌رسانند.



نمایندگان حاکم‌مات: در مجامع لس ملل متحد کلیه کشورهای عضو، نمایندگان ملی فرستند که نظر حاکم‌ماتشان را ابراز داشته و طبق خواسته آنها رای می‌دهند. در هر کنگره ملل متحد از زمره ۱۵۳ کشور عضو، ۱۴۸ آنها نمایندگان ملی هستند. در واقع سفارت آنها را در ملل متحد تشکیل می‌دهد، و سران این نمایندگان می‌باشند سفیر کشورهایشان در موسسه ملل متحد شناخته می‌شوند. در سه ماه اخیر هر سال (سال عیسوی) که فعالترین موسسه دیپلماتی چندین جانبه است در حدود ۲۷۰۰ دیپلمات غرض اشتراک در جلسات مجمع عمومی به نیویارک سفر میکنند. برای اینکه اینها کار خود را آزادانه و بدون مداخله یا فشار خارجی انجام داده بتوانند، از يك سلسله امتیازات و مصوبه نیتها ی حقوقی برخوردارند.

و در مقر هر يك از سازمان‌های ملل متحد متمرکز میباشند. معاش ایشان از طرف حکومت‌شان پرداخته می‌شود.

دیپلمات‌های ملل متحد که سبک خاصی از يك هنر قدیمی است. از طریق نمایندگان حاکم‌ماتشان هم نظرات‌شان را بخش‌مینمایند و هم بطور خصوصی مواضع‌شان را تفهیم و در قبول اندن آن بدیگران جهد مینمایند. ملل متحد را دیپلمات‌ها خیلی جالب می‌یابند و برای تماس‌های رسمی و غیر رسمی در موارد مختلف، از مسایل تخنیک تا موضوعات عمده سیاسی، بشکل محل آیدالی در آمده است. بزرگترین مجمع وزرای خارجه در جهان درخزان هر سال ضمن اجلاس‌های مجمع عمومی تشکیل می‌گردد.

کشورهای کوچک و بزرگ در تطبیق و پیشبرد سیاست خارجی‌شان از ملل متحد استفاده میکنند.

تصادم و تمدید بر خورد ها در تعدادی از نقاط بحران جهانی موثر واقع شده است. ملل متحد از بدو تا سیس، یا نزده عملیات حفظ صلح را در نقاط مختلف شرق میانه در قبرس، در کشمیر در جمهوریت دو مینکا، در ایران، غریبی، و در کانگو (فعالان) برای آنها خسته است.

این عملیات معمولاً به تعقیب بر خورد های مسلحانه بین متخاصمین و در خواست ملل متحد برای آتش بس برای افتاده اند، هدف عملیات حفظ صلح بطور عمومی شامل رعایت و نظارت از رعایت مقررات او رهند، جلوگیری از تجدید بر خورد، و در اکثر موارد تسهیل دستیابی به حل صلحجویانه اختلاف میباشند. در اکثر عملیات حفظ صلح این مامول‌های مهم تحقق یافته اند.

تحت يك عملیات که از طرف موسسه صحت جهانی انسجام یافت چپ‌چک محو گردید.

به کوشش موسسه مواد غذایی و وزارت يك سیستم اخطاری قبلی در برابر کمبود های احتمالی حبوبات و مواد غذایی دیگر برآه انداخته شد.

از طریق صندوق اطفال ملل متحد و موسسه صحت جهانی به چهار صد میلیون طفل در برابر امراض مهلك و معیوب کنند معافیت داده شد.

عملیات خطوط هوایی جهان در نتیجه قوانین و مقررات تیکه روی آن در چو کات موسسه فضا نوردی ملکی موافقت بعمل آمده محفوظ تر گردیده است.

در تطبیق تقریباً ۸۰۰۰ پروژۀ آنکشافی از طریق پروگرام آنکشاف ملل متحد معاونت بعمل می‌آید.

معیارهایی که از طریق موسسه بین‌المللی کار تثبیت گردیده شرایط حیات را برای ملیونها کارگر در اطراف واکناف جهان بهتر و محفوظ تر ساخته است.

آبدات گرانبها چون معبد ابو-سمبل در مصر و اکروپولس در یونان به کمک موسسه تعلیمی علمی و فرهنگی ملل متحد از تخریب و نقص حفظ می‌گردد.

کوششهای ملل متحد در امر حفظ صلح تا کدام حد موثر افتاده است؟

فعالیتها ی حفظ صلح ملل متحد یقیناً در جلوگیری از بروز مجدد

تصادم و تمدید بر خورد ها در تعدادی از نقاط بحران جهانی موثر واقع شده است. ملل متحد از بدو تا سیس، یا نزده عملیات حفظ صلح را در نقاط مختلف شرق میانه در قبرس، در کشمیر در جمهوریت دو مینکا، در ایران، غریبی، و در کانگو (فعالان) برای آنها خسته است.

این عملیات معمولاً به تعقیب بر خورد های مسلحانه بین متخاصمین و در خواست ملل متحد برای آتش بس برای افتاده اند، هدف عملیات حفظ صلح بطور عمومی شامل رعایت و نظارت از رعایت مقررات او رهند، جلوگیری از تجدید بر خورد، و در اکثر موارد تسهیل دستیابی به حل صلحجویانه اختلاف میباشند. در اکثر عملیات حفظ صلح این مامول‌های مهم تحقق یافته اند.

تحت يك عملیات که از طرف موسسه صحت جهانی انسجام یافت چپ‌چک محو گردید.

به کوشش موسسه مواد غذایی و وزارت يك سیستم اخطاری قبلی در برابر کمبود های احتمالی حبوبات و مواد غذایی دیگر برآه انداخته شد.

از طریق صندوق اطفال ملل متحد و موسسه صحت جهانی به چهار صد میلیون طفل در برابر امراض مهلك و معیوب کنند معافیت داده شد.

عملیات خطوط هوایی جهان در نتیجه قوانین و مقررات تیکه روی آن در چو کات موسسه فضا نوردی ملکی موافقت بعمل آمده محفوظ تر گردیده است.

در تطبیق تقریباً ۸۰۰۰ پروژۀ آنکشافی از طریق پروگرام آنکشاف ملل متحد معاونت بعمل می‌آید.

معیارهایی که از طریق موسسه بین‌المللی کار تثبیت گردیده شرایط حیات را برای ملیونها کارگر در اطراف واکناف جهان بهتر و محفوظ تر ساخته است.

آبدات گرانبها چون معبد ابو-سمبل در مصر و اکروپولس در یونان به کمک موسسه تعلیمی علمی و فرهنگی ملل متحد از تخریب و نقص حفظ می‌گردد.

کوششهای ملل متحد در امر حفظ صلح تا کدام حد موثر افتاده است؟

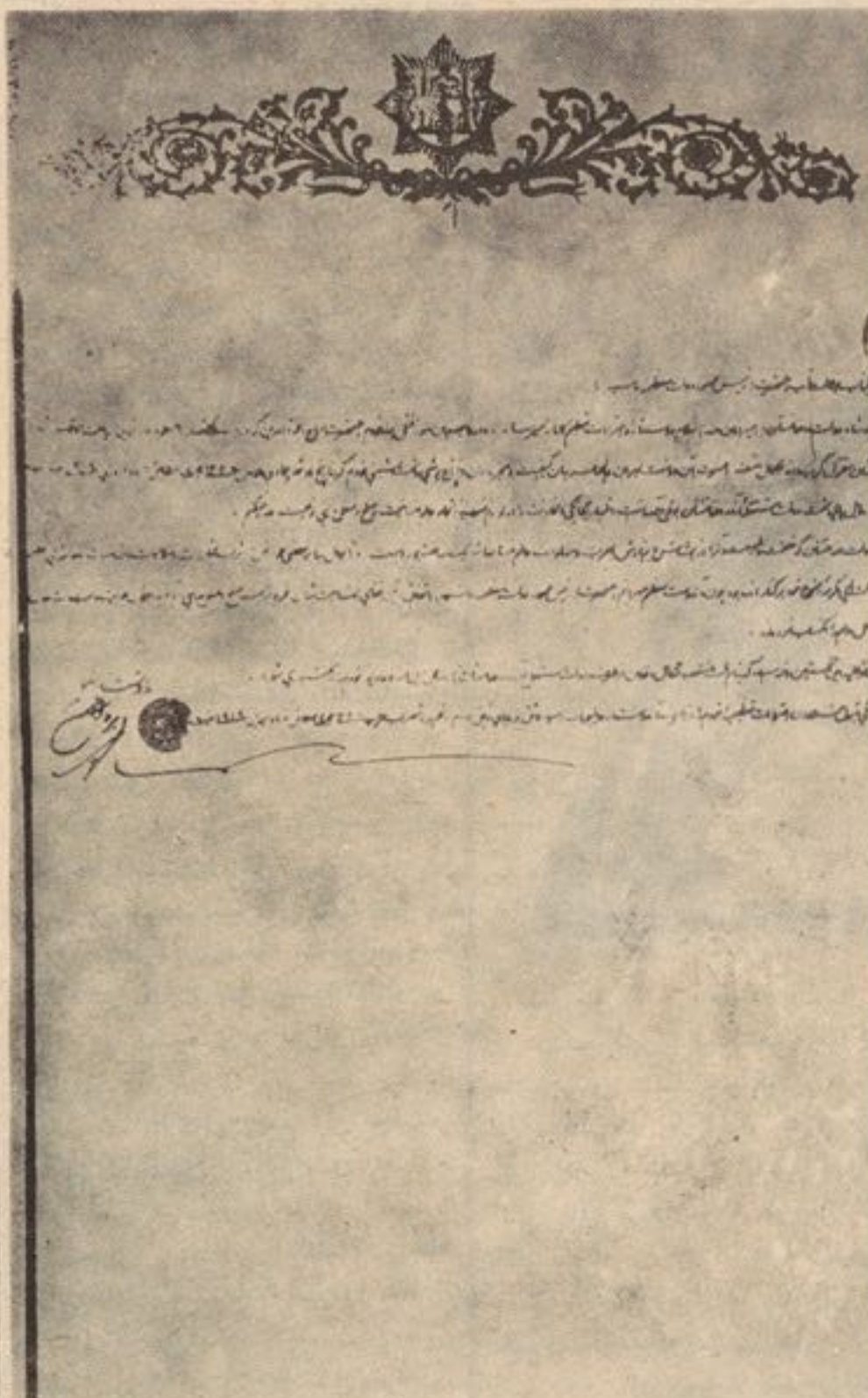
فعالیتها ی حفظ صلح ملل متحد یقیناً در جلوگیری از بروز مجدد

اساسهای استقرار روابط دوستی و مناسبات دیپلماتی بین افغانستان و اتحاد شوروی

«محب خیرت»

البته اسناد موثق تاریخی روشنگر آنست که امیر امان الله خان غازی رئیس دولت افغانستان، تحت شرایطیکه تجاوز امپریالستی، افغانستان را تهدید می کرد، بتاريخ هفتم اپریل سال ۱۹۱۹ عنوانی لینن پیامی فرستاد که بگفته اهل تحقیق «مضمون این سند بوضوح نشاندهنده آن اعتمادی است که نیروهای میهن پرست افغانستان به کشور سوسیالیستی شوروی و به لینن داشتند».

همچنان رئیس دولت افغانستان ضمن آن پیام ارسالی خود علاوه داشته بود: «من معتقدم که اعلامیه مربوط بوحث ودوستی به نحوی مبرم برای همپوستگی و صلح و برای رفاه بشریت ضرورت دارد». «مقابلته متن جوابیه آن پیام بتاريخ ۲۷ ماه می سال یاد شده، باضای لینن و کالینین عنوان رئیس دولت افغانستان فرستاده شد که محتوای آن از سلامها و احساسات گرم رهبران شوروی نسبت به ملت آزاد و مستقل افغانستان و تبریکه جلوس امیر افغانستان بر تخت مشحون بوده و با تعجیل از طرف دولت کارگران و دهقانان و قاطبه خلق شوروی متقابلا بخلق آزاده افغانستان که دلیرانه از آزادی خود در برابر اسارتگران خارجی دفاع میکردند، درود و تهنیت فرستاده شد».



فوتو کاپی متن پیام مرحو امان الله خان غازی پادشاه افغانستان به عنوان ولادیمیر ایلیچ لینن رئیس شورای کمیساران ملی جمهوریت فدراتیف شوروی سوسیالیستی روسیه و م. ا. کالینین رئیس کمیته مرکزی اجراییه کل روسیه بشرح آتی است:

مورخ ۷-اپریل ۱۹۱۹ مطابق حمل ۱۲۹۸ شمسی.

جناب جلالتماز اعلیحضرت رئیس جمهوریت دولت معظله روسیه را پادشاه دولت افغانستان (امیر امان الله) سلام دوستانه و احترامات تعظیم کارانه میرساند و از فاجعه جانسوز قتل پدر خود، اعلیحضرت سراج المله والدین که از دست کدام غدار نامعلوم در اثنای سیاحت ممالک شاهانه شان مقتول گردیده اند، بکمال اسف و حسرت به آن دوست مهربان، عالیجناب، بیان کیفیت و بخت دادن از تا جیوشی و تخت نشینی خود که به تاریخ ۱۹ شهر جمادی الاول سنه ۱۳۳۷ هجری مطابق ۲۱ ماه فیروزی سنه ۱۹۱۹ عیسوی، در کابل پایتخت دولت مستقلة آزاد افغانستان به وقوع آمده است، اظهار یگانگی و مغادنت را از لوازم ضروری اتحاد عالم انسانیت و صلح و صلاح بنی نوعیت عهد میکنم.

دولت افغانستان که خلقت و طبیعت آنرا از اساس و بنیادش باحریت و مساوات عالم انسا نه با شریک ساخته بوده است، تا به حال بنابر بعضی عوارض از شرف مخابرات و مکالمات و مناسبات با دولتهای معظله و ملت های مکرمة هم نوع خود برکنار مانده بود. چون آندوست معظم مهر با نم اعلیحضرت رئیس جمهور دولت معظله روسیه باتفاق دیگر رفقای انسانیت شان، فخر و شرف، صلح و صلاح بنی آدم و اعلان حریت و مساوات دول و ملل عالم را اکتساب نموده اند. بناء علیه این نخستین دفعه است که بنام ملت مستعد با

تکامل افغان از طرف دولت مستقل و آزاد افغانستان با رسال این نامه و دادیه، خودم را بختیار می شمارم. باقی قبول فرمودن احترامات تعظیمیه خودم را از طرف آندوست دار عالیجناب امید وائق و رجای فایق دارم.

دوست شما امیر امان الله
سند مربوط به آرشیف هر دو کشور.

(انتخاب و اقتباس از متن کتاب
(مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی

در سالهای ۱۹۱۹ - ۱۹۶۹)) از انتشارات وزارت امور خارجه افغانستان و وزارت امور خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طبع کابل. دلو ۱۳۴۹ و رساله تحت عنوان «د افغانستان او د شوروی اتحاد دوستی د پنجوسم کال د ترون په مناسبت د افغانستان اود شوروی اتحاد دوستی د تو لنسی خپرونه»، مورخ ۸ خوت ۱۳۴۹ - ۲۷ فیروزی ۱۹۷۱ از نشرات مستند وزارت اطلاعات و کلتور.

ضمن آن تصریح یافته بود که: «ما تصمیم اعلیحضرت را برای برقرار ساختن مناسبات نزدیک با مردم روسیه تبریک می گویم، از شما خواهشمندیم تا نماینده رسمی برای مسکو معین کنید، مهم پیشنهاد می نمایم که نماینده دولت کارگران و دهقانان به کابل عزیمت کند و از اعلیحضرت تقاضا می کنیم تا برای صدور اجازه فوری دستورات لازم را بجه مقامات دولتی بدهند». برقراری مناسبات دایمی سیاسی بین دو ملت بزرگ امکانات وسیعی را در زمینه کمک متقابل بر ضد هر گونه دسیسه دشمنان خارجی علیه آزادی و

سلسله گفت و شنود ها و نشست های انتصابی ژوندون در میزگرد

یک بررسی همه جانبه از علل بروز اختلاف میان :
 در زیر ذره بین نقد و انتقاد
 زیر نظر گروه مشورتي ژوندون

عروس ها و خشوها، زنان و شوهران جوانان و سالمندان

میز گرد ژوندون به اشتراك :

- داود پنجشیری معاون و استاد پوهنځي حقوق و علوم سياسي پوهنتون کابل
 - ۲- دکتور محمد آصف زهین استاد پوهنځي حقوق و علوم سياسي پوهنتون کابل
 - ۳- پوهاند محمد امين استاد پوهنځي تعليم و تربيه پوهنتون کابل
 - ۴- پوهندوی رفیه سلطانه استاد پوهنځي تعليم و تربيه پوهنتون کابل
 - ۵- مير ناصر الدين کلیم قاضي دمحکمه فامیلی
 - ۶- نجمه منشي زاده قاضي دمحکمه فامیلی
 - ۷- لینا تولنل معاون تدریسی لیسه عالی سوریا
 - ۸- عبدالحق واله آمر شعبه ترجمه ملل متحد
 - ۹- حلیم تنویر دایرکتور پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
 - ۱۰- انیس ارباب معلم در مبارزه بابتی سواد
 - ۱۱- سیما راین انوری پرودیو سر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه
 - ۱۲- میلحه صادقی معلم مکتب لامعه شهید
- و تعدادی از اعضای گروه مشورتي ژوندون در هتل انتر کا نیشنال کابل دایر شده بود .

پوهاند امين:

اما دختران و پسران امروز در موقع ازدواج تحصیلاتی در حدود متوسط و یا بیشتر از آن دارند و معلوماتی در این زمینه که شوهر ایده آل چگونه باید باشد و یازن مطلوب واجد چگونه شرایطی باشد که اگر معلومات و تحصیلات باید آموزی به همراه نباشد نقش موثر در تحکیم روابط خانوادگی دارد .

اما من باین نظر راضع همراهی میکنم که بد آموزی جوانان سببی شده است برای تبارز اختلافات فراوان خانوادگی چرا که دختران مازیر تاثیر فلم های هنری بادستان های رومانتیک شوهر ایده آل را در قالب یک قهرمان سینما می بینند و یک ابرمرد با قدرت که جز در روی پرده سینما نمیتوان دید و به همین ترتیب خیلی از پسران ما هم چنین می اندیشند که هر زن باید در روابط خانوادگی خود باشوهر در وضع

گوینده محترم رووف راضع اشاره یسی داشتند به این نکته که عوامل سازگاری خانواده های قدیم تر یعنی مادران و پدران سالمند درجه مواردی خلاصه میگردد ؟

باید گفت که ازدواج عادر گذشته تابع یک سلسله رسم و رواج و عنعنه های بود که هیچ کسی از آن سر باز زده نمیتوانست .

به اساس همین رسم و رواج عادر صورتی که اختلافی میان اعضاء یک خانواده بوجود میامد ، نخست جرگه فامیلی بانسبت چند بزرگسال دورهم صورت میگرفت موضوع بررسی میشد و برای رفع اختلاف توصیه های داده میشد که چون جوانان احترام و کپ شنوی از بزرگان را وجیه خود میدانستند آنها به کار می بستند و زمینه اختلاف از میان برداشته میشد .

مسایل

سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و

هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

آتش به جان آن زن

فتد که...

چرا يك مرد از كانون گرم و با صفای خانوادگی اش دلزده می گردد ؟
چرا مهر و محبتی را که باید در این کانون به سراغ گیرد در جای دیگر می جوید ؟

چرا جایی که در نظرش بهشت آرزوهایش بود اینک به جهنم آتش بدل می گردد به گونه ای که وی بودن در هر جای دیگر رابه بودن در خانه ترجیح میدهد خیلی چرا های دیگر خانم من به سان خیلی از زن های دیگر که تمام بینش شان از محتوی فلم های عاشقانه هندی و رنگین نامه های چاپی داخلی و خارجی مایه پذیر است انتظار دارد که شوهر او و مرد زندگی او همیشه در قالب فلان قهرمان سینمایی در زندگی خانوادگی ظاهر گردد و در تمام لحظات فقط نجوا های عاشقانه رابه گوش او فرو خواند، از زیبایی های او تمجید کند از کار دانی اش ستایش بعمل آورد و در هیچ موردی حتی به اشاره اشتباهش رابه رخ او نکشد و نکوید بالای چشمش ابرو ست.

خانم من فراموش کرده است که گاهی مشکلات و دشواری های بیرون و مسوولیت های گونه گون در محیط کار و زندگی چنان مرد را خسته می سازد که اثراتی از ناراحتی و ادر جبین همیشه گشاده او به وجود می آورد و در این لحظات است که این موجود بیش از زمان دیگری به محبت و استراحت نیاز دارد و برایش مشکل است که خودش رادر قالب رومیو و چون بیفکند و ادای عاشقانه را می بیند خود در آورد ساء که این خستگی را می بیند آن رابه گونه دیگر توفیج می کند، سر و صدا راه می اندازد - فریاد میزند، بدوی رابه می گوید، توهین و اهانت می کند و جنگ و ستیز را جای نشین صلح و صفا می سازد. همسر من که از یاد برده است تا پیش از ازدواج چگونه شخصیت مرا به ستایش می گرفت و مرا برتر و داناتر و بهتر از هر مرد دیگری می انگاشت، اکنون همینکه ریگری زیر دندانش می آید شروع به ناسزا گویی می کند. مرا عرزه و درو غیاف می خواند و زن و دختری را که تا پیش از ازدواج در محیط کار و زندگی با من آشنا بوده است رفیق و مشوقه ام خطاب می کند، و مرا به پستی و ذنالت در زندگی گذشته متهم می سازد و

بقیه در صفحه ۴۹

اگر تو بستر زمین سخت و لغات آسمان گسترده خدا باشد، من لذت باتو بودن را با همه ی ثروت های دنیا عوض نمی کنم.

اگر تو خیمه یی در دشتی برافرازی و نان خشک و ظرفی آب و اندکی نمک رادر دستخوانت گذاری من این خوراک ساده بسیار فقیرانه رادر کنار تو چنان شادمانه و در اوج لذت صرف خواهم کرد که هرگز ماندی برای آن نباشد.

من از تو و برای توام، هرکس را که تودوست بداری، دوست میدارم و آنکه ترا با او رشته یی است، من خودم را جدانا پذیر از وی احساس می کنم.

وجود من در توست که معنی پیدا می کند.

چرا که:

تو ابری و من بادان

تو سبزه یی و من شبنم

تو آوازی و من طنین آواز

تو آبی و من ماهی

و تو،

خاکی و من ریشه یی در تو

این کلمات عاشقانه و سینمایی از سخنان همسر من بود در پیش از ازدواج و در آن روز هایی آرزوی پیوند جاودانه و ازدواج با من به قول خودش روشترین و پر فروغ ترین ستاره در شب تاریک زندگی او بود. همسر من یعنی همین خانمی که هفته گذشته دست به قلم برده بود تا با نشر درد دل ها و شکوه و شکایت های فراوان خود از من که شوهرش هستم به چوب ملامت بندد و گناه از هم پاشیده شدن سالوده زندگی مشترک ما رادر بست به گردنم اندازد و خود را به تبرئه کشد، در حالیکه واقعیت چنین نیست و خانم من در نوبت ستار خود راستگو نمیباشد خانم من به شما داوران جدل های خانوادگی ژوندون لببسه شکوه گشوده است که من یعنی همسر زمره زندگی وی بعد از سپری شدن ماهی چندان ازدواج مان به وی دل سرد شده ام و از وی مهر بریده ام و محبتم را، محبتی را که حق مشروع و قانونی وی است به پای زندگی ریخته ام - اما هر گز در این زمینه اشاره یی نکرده است، که :

بهر صورت هدف این است که در این بخش سخن ناجای امکان بتوانیم ریشه های اختلاف را بیابیم و در سطح مسایلی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی خود توصیه ها و پیشنهاد هایی برای بهبود و سلامتی خانواده و از میان برداشتن اختلاف های خانوادگی در سطح عروس و خشو داشته باشیم که زمینه تطبیقی داشته باشد.

انیمه از یب:

عروس و خشو هم در محیط ما و هم در همه جای جهان پیوندی نزدیک باهم دارند و روابطی که چگونگی آن میتواند سلامت خانواده را متضمن گردد، و یا اینکه آن را آسیب رساند. یکی از خصوصیات خانوادگی مادر این است که در همه جا و همه ی ارا در خشو ها مورد ملامت قرار می گیرند و اعمال شان تقیج می گردد، چرا چنین است ؟

خشوها اگر درک و برداشت شان از مسائل منطقی باشد میتوانند به حیث يك مادر مهربان برای عروس خود قرار گیرند و از التفات ها و مهر و رزی های مادری خود عروس را نصیبی دهند که اگر چنین باشد مشکل خود به خود حل می گردد.

و دلیلی برای کشیدگی ها و اختلاف نظر ها باقی نمی ماند، مانبا یاد یازد بپریم که شرایط ما شرایطی است، فیودالی و حتی مافیل فیودالی و در چنین حالتی است که زن در همه جا محکوم است حالتی است که زن در همه جا محکوم است و مرد خواه پدر باشد یا شوهر در نقش يك سالار خود نمای می کند.

اگر این روابط عادلانه باشد، یعنی شوهر سالاری و پدر سالاری جای خود را به تساوی حقوق میان زن و مرد بدهد شکی نیست که اختلاف و کشیدگی در تمام سطوح خانوادگی و در روابط میان عروس و خشو هم از میان می رود و جای آنرا صلح و صفا و آشتی و صمیمیت می گیرد.

بیسودی و بانی بودن سطح آگاهی و دانش در میان زنان يك انگیزه و علت اساسی برای بروز چنین اختلافاتی شمرده میشود. من فکر میکنم در خانواده های آگاه این وظیفه عروس های تحصیل یافته است که با احترام و به خشو و ارزش گذاری به مقام مادری و حتی اگر بیسواد هم باشد نقش خود را به عنوان يك زن تحصیل یافته در خانواده به ایفاء گیرند و اگر مسایلی به وجود می آید که موجب بروز اختلاف می گردد بگویند آنرا با دانایی و بدون سرو صدا حل کنند تا غوغا آفرین به شیوه عروس های بیسواد.

و به همین ترتیب باید گذشت و حوصله و بردباری در میان طرفین به وجود آید تا خشو با کیفیت خشونه بلکه در نقش يك مادر مهربان تبارز کند.

سواد آموزی عمومی و سواد آموزی حیاتی در از میان برداشتن عوامل اختلاف میان خانواده و تحکیم روابط فامیلی نقش عمده دارد و هر گاه زمینه های سواد آموزی برای تمامی زن های ما فراهم آید بدون شک تا حدود زیادی نیز مشاجراتی که سبب علت آن آگاهی کم و بی سواد است از میان برداشته میشود.

به این اساس وظیفه تمام زنان تحصیل یافته و آگاه کشور ما است که برای بسط و توسعه شبکه های سواد آموزی با کمک خود و سهم گیری خود

چنان باشد که ستاره کان زن سینما میباشند. مطالعه کتب عشقی و روانیک مبالغه آمیز نیز در این زمینه نقش وافر و موثر دارد.

از این مسایل که زیاد عمومیت ندارد اگر بگذریم میرسیم به این مساله که بیشتر ناسازگاری های خانوادگی در میان زنان و شوهر های تحصیل یافته از این اصل ناشی میگردد که هر يك خواهان حقوقی بیشتر در چوکات خانواده میباشند شوهر از یکسوزیر تائیر مناسبات پدر سالاری رفته و همه چیز را حق مسلم خود میداند و زن در ساحه جهان بینی که دارد طالب حقوق مساوی با مرد است و این تضاد فکری خود ریشه خیلی از اختلافات میگردد، واضح تر باید بگویم آزادی های جنسی در کشور های دیگر پرا بلم ها و دشواری های اجتماعی فراوانی را به وجود آورده است که امروز بسیار میکوشند آنرا از میان بردارند و کمتر موفق میشوند، بنابراین مانبا یاد آن گونه یی بند و باری هارادر جامعه خود خواهان باشیم که راه حل مفصله این نمیباشد.

* روو فرا صع :

به اجازه شما می پردازیم به دومین بخش از جدل امروزی خود و بررسی و انگیزه یابی علل اختلاف نظر و ناسازگاری میان عروس و خشوها.

همانگونه که در بررسی عمومی ناسازگاری های خانوادگی اشاره شد امروز ما کمتر فامیلی را میتوانیم سراغ گیریم که به نحوی با دشواری ها و مشاجرات میان عروس و خشو دچار نباشد و هر روز به گونه یی مداخله های آنها در زندگی هم موجب سرو صدا و ایجاد بگو و مگو های تازه نگردد.

در بخش های دیگر ی این جدل اشاره هایی رفت به اینکه زمینه های تحصیلی و در مجموع کلتوری و بالا رفتن سطح آگاهی جوانان موجب شده میتواند که خانواده ها از نظر روابط اعضای خود باهم دیگر سالم تر باشند. در حالیکه تجارب نشان میدهد که خانواده های تحصیل یافته کنونی به مراتب بیشتر درگیر ناسامانی های خانوادگی میباشند نسبت به قبایل های گذشته.

به عنوان مثال من از نمایشنامه خشو یاد می کنم که پربیننده ترین نمایش تیاتری در يك دهه اخیر در میان خانواده های تحصیل یافته مابود، نه به این دلیل که این نمایش از نظر تکنیک اجرا و یا محتوی خود چنان روشنفکرانه بوده باشد که گروه گروه جوانان تحصیل یافته و پیران خانواده رابه خود بکشاند، بلکه به این دلیل که در این نمایش خشو بر اساس دیدی روئینایی و بدون علت یابی گوید همیشه عروس ها تیره میگردیدند. عروس ها شوهر های شان را و ادا را می ساختند هم خود این نمایش را ببینند و هم مادران شان رابه زور و یا به رضا به تماشا ببرند که به همین اساس این نمایش بیش از سی هزار یعنی در حدود هشت هزار خانواده تماشاگر داشت و تاملاتی نیز موضوع آن زمینه صحبت در معال خانوادگی میگردد که اگر قبول کنیم اختلاف میان عروس و خشو در خانواده های روشنفکر ماحل شده باشد باید این راهم بپذیریم که يك نمایش تیاتری با محتوی در مسایل میان خشو و عروس نباید این همه مورد علاقه خانواده های بادانش و آگاه قرار گیرد.

لطفاً ورق بزنید

در مبارزه با جهل و باسواد ساختن دیگران
حصبه گیرند و نقش خود را ایفاء نمایند *

رووف راصع

من پیشهادی دارم مبنی بر اینکه برای
بیرون کشیدن جدل از حالت کنفرانس مانند
کنونی هر يك از مشمولان این گروه هم آید در
صورتی که با محتوی گفتار يك سخنگوی
موافق نبوده و برای رد آن دلایلی داشته
باشند آن را به طرح آورند تا به این صورت
بابتاده دلایل کافی در هر زمینه امکان نتیجه
گیری بهتر فراهم آید.

دکتور ذهین :

من با انیسه اریسب
و آنچه را که وی در زمینه اختلاف میان عروس
و خوش صحبتش رابطه آورده موافق میباشم. به
اضافه اینکه زمینه این اختلافات تا سازگاری
و همسازجات ازلی وابدی نبوده بلکه کسبی
است علاج ناپذیر نبوده بلکه در شرایط
معین کاملاً امکان رفع آن وجود دارد *

همین اکنون ما بررسی کرده می توانیم که

نیکو و سالم میتواند داشته باشد.

امروز از نظر علمی جای شك وجود ندارد
که هیچ کس مجرم و بد رفتار به دنیا نمی آید
بلکه چگونگی رشد شخصیت و نحوه پندار،
گفتار و کردار او را شرایط عمومی اجتماعی
بیولوژیکی، تربیوی، تغذیه و مسایل دیگر
از این مانند است که به خود وابسته می
دارد *

پرسنده محترم راصع خواهان نظر در این
زمینه بودند که زیر ضوابط خاص شرایط
کنونی، یعنی با توجه به تمام عوامل فقر و
بیسوادی و بیماری در جامعه چگونه میتوانیم
نابسامانی های خانوادگی را از میان برداریم؟
با تاسف می گویم که تا این شرایط در
جامعه ما ملط باشد این معضلات هم وجود
دارد حل شدنی نمی باشد *

مگر اینکه معضلات اقتصادی از میان برود
و هر فرد قدرت تهیه يك سر پناه مستقل را
به خانواده خود داشته باشد شرایط تحصیلی

در همین مورد خاص بالا میبرد. یکی از علل
اختلاف میان عروس و خوش باشد به این دلیل
که بعد از ازدواج پسر، مادر که می بیند بیشتر
محبت پسر که تاکنون کاملاً به او تعلق
داشت به عروس خانواده انتقال می یابد و
برابر عروس خود عقده مندی گردد و عقده هایش
نیز با روش های انتقام جویانه تیارز و خود
نمایی می کند، نظر شما در این مورد چیه می
باشد؟

دکتور ذهین :

نقش این مساله را در اختلافات میان خوش
و عروس به صورت ضمنی و در زمینه میتوان
به مطالعه گرفت و نه به صورت يك اساس و
پایه ی مبنی بر این اصل که چون تقسیم
محبت در عرازدواج يك امر طبیعی است ناگزیر
اختلاف میان عروس و خوش و حسادت های
دومی به اولی هم ابدی و همیشگی می باشد
که چنین نیست و عوض شدن شرایط و بهبود
کیفی آن چنین حالاتی را نیز دچار دگر گونی



اشتراک کنندگان میل گرد مجله ژوندون در باره مسایل خانوادگی صحبت می کنند.

برای همه مهیا گردد و سطح معلومات و دانش می سازد *

حسادت در اثر ضوابط و شرایطی خاص
به وجود می آید و با از میان رفتن همان
شرایط انگیزنده رفع می گردد که در این مورد
خاص دلایل و نشانه های محکم و مستدل و علمی
فراوان موجود است *

اگر محبت صرف در چوکات شرایط خاص
خانوادگی و در شرایط کشور و ماباشد همانگونه
که اشاره کردم نه تنها بروز حسادت ها چون
سبب های انگیزنده آن در روابط اعضاء با
هم وجود دارد از نقش عاطفی بهره مند
است بلکه حتی دلایل سکسوالی و امور

در جامعه مابالا رود که بابه وجود آمدن این
امکانات مشکلات و دشواری های در سطح
خانواده در سایه درک منطقی و درست فضای
از یکسو و رفع زمینه های نا مساعد عامل
اساسی اقتصادی از سوی دیگر خود به خود
از میان میرود *

حلیم تنویر :

من گمان میکنم تقسیم عواطف دوستی
پسربه مادر میان خانم و مادر بعد از ازدواج
و با توجه به زمینه های فراوان عاطفی ای که مادر
را به پسر وابسته میدارد و توقعات او را نیز

چگونه در کشور های مرفعی و وارا است از
شرایط و ضوابط فیودالی اصلاحین مناز عانی
وجود ندارد. چرا که انگیزه ها و عوامل اصلی
در چنین جوامعی قبلاً از میان برداشته شده
است *

زندگی کردن در خانواده تحت شرایط
عنعنوی که از یکسو پرابلم های اقتصادی و
اجتماعی وسیعاً در آن وجود دارد و از سوی
دیگر ناهمگونی های فکری میان زن و مرد
جوان و سالمند در آن دیده میشود طبیعی
است که انواع معضلات و پرابلم ها عرض
اندازم می کند، در حالیکه عکس شرایط، نتایجی

جنسی هم میتواند در جای خود يك سبب و
انگیزه در بهبود و یا نابسامانی های امور
خانوادگی گردد.

حلیم تنویر :

شما مسایل اقتصادی و در این شمار علم
قدرت تهیه سر پناه شخصی را به وسیله پسر
خانواده که موجب می گردد عروس و خوش
جبرا در يك منزل اقامت کنند دلیل عمده ناساز
گاری ها میدانید. در حالیکه موارد فراوانی
در این زمینه وجود دارد که در بسیاری خانواده
ها با اینکه زمینه رفاه اقتصادی فراهم بوده و
پسر توانسته است در خانه جداگانه زندگی
کند باز هم ناسازگاری میان خوش و عروس
باشد تمام وجود داشته و مسالمتی در میان
شان به وجود نیامده و عقده مندی خوش در
حالت خود قرار داشته است *

دکتور ذهین :

شما به دو موضوع کاملاً متفاوت از هم
اشاره می کنید یکی استقلال زوج و زوجهدر
امور داخلی زندگی خانوادگی و دیگری حس
عاطفی مادری و پسر ی.

که در هر دو مورد مسایل استثنایی را نباید
به عنوان اصل مورد پذیرش قرار داد و با شرایط
رایج صورت منفرد و در درون يك یا چند
خانواده نمونه نموده به مطالعه گرفت
که میتوان به حقایق رسید و حقایق
این است که دلایل اقتصادی عمده، اساسی و
تعیین کننده است و مسایل عاطفی هم فقط در
زمینه روابط اثر دارد و نه اینکه جای متن رایج
خود اختصاص دهد، از طرفی هم روابط عاطفی
از اصل اقتصاد مایه پذیر است *

میر ناصرالدین کلیم :

من در تایید گفته های دکتور ذهین فقط این
نکته را می افزایم که در چگونگی روابط خوش
و عروس و در شرایطی که مسایل علم توانایی
های اقتصادی موجب می گردد که زن و شوهر
با خوشی عروس در يك منزل زندگی کنند. به
وجود آمدن حسن تفاهم و باسوء تفاهم و خوش
بینی و اوبدبینی ها مربوط می گردد به طرز
روابط و پیش آمد پسر با خانم و مادرش. اگر
شوهر بداند که چه مکلفیت هایی در برابر
خانم خود دارد و چه وجایبی در برابر مادر
خود و بکوشد که این مکلفیت ها و وجایبی
را به کار بندد و اگر حدود مداخلات مادر را در
زندگی خصوصی خود بابتش و دانش تعیین
کند بدون شك زمینه بسا از اختلافات و نا
سازگاری ها از میان میرود. در صورتی که
اگر روابط شوهر به گونه یی تنظیم شده باشد
که حسادت مادر و یا خانم را برانگیزاند و یا
يكی محکوم و دیگری حاکم قرار گیرند نابسامانی
مادر سطح خانواده افزایش می یابد و آرامش
از آن رخت برمی بندد *

تا تمام

معارفه برلین (۱۶ اپریل - ۸ می ۱۹۴۵)
نقطه اوج مہیب ترین و خونناکترین جنگ در
تاریخ بشر بوده است. جنگی که زمینہ آن بہ
وسیلہ امپریالیزم جهانی پی ریزی شد و بہ
وسیلہ آلمان نازی در اول سپتامبر سال ۱۹۳۹
ہنگامیکہ نازی ہا پولند را مورد حملہ قرار
دادند. براہ انداختہ شد. برای مدت نسبتاً
کوتاہی کہ فاشیست ہا و عمال ہتلر ظاہراً
مقاومت جدی ای در برابر خویش ندیدند، مصمم
گردیدند تا تقریباً تمام اروپای غربی را تحت
انقیاد خود درآورند.

بتاریخ ۲۲ جون ۱۹۴۱ آلمان نازی اتحاد
شوروی را خائنانه مورد حملہ و تجاوز قرار
داد؛ اما از نخستین لحظات برخورد در خاک
شوروی روشن شد کہ جنگ در نواحی شرقی
نیابتی بہ آنچه کہ ورمخت در غرب بہ راہ
انداختہ است ندارد. چہ فقط در جیبہ
جنگ شوروی - آلمان بود کہ عظمت واقعی
عملیات، از نظر گستردہ و شدت پدیدار شد
و ہم در اینجا بود کہ ستون فقرات آلمان نازی
و نیرو ہای عظیم نظامی آن در ہم شکستہ شد.
نیروہای مسلح شوروی ۶۰۷ لشکر نازی را یا
تارومار کردند و یا بہ معاصرہ کامل کشیدند.
در آن سال ہا اتلاف بر ضد ہتلر، در شکل
یک اتحاد نظامی، سیاسی کشور ہا و مردمانی
کہ اعضای عمدہ آنرا اتحاد شوروی، ایالات
متحدہ امریکا و بریتانیا تشکیل میدادند بہ
مان آمد و تقویت شد. نقش عمدہ درین ائتلاف
نظامی، سیاسی بر عہدہ اتحاد شوروی بود کہ
فشارہای زیادی را در بکار علیہ دشمن متحمل
گردید.

در دوران جنگ، آلمان نازی متحدینش را
از دست داد و خود را در حالت انزوای سیاسی
یافت. درین زمان جنگ در سرزمین آلمان
پیوستہ تحریک میشد.

در بہار سال ۱۹۴۵ نیرو ہای شوروی
پس از حملہ ایکہ در زمستان انجام دادند،
بحدود خط «اودر» کہ فقط شصت کیلومتر از
برلین فاصلہ داشت رسیدند.

نیروہای شوروی بر آن بودند تا بہ آخرین
حملہ قاطع و خرد کنندہ بر نیروہای فاشیستی
دست زنند. جنگ شدیدی در طول جیبہ
شوروی - آلمان میان نیروہای دو کشور جریان
داشت. نیروہای عمدہ ورمخت هنوز در جیبہ
شرق و علیہ نیروہای شوروی متمرکز شدہ
بودند. تا تاریخ شانزدہم اپریل درین جیبہ
۲۱۴ قشون نازی و ۱۴ بریگاد شامل عملیات
بودند، در حالیکہ در برابر کلیہ شصت قشون
دشمن نازیہا صرف بادو صد تانک در برابر

کشور ہای غربی می جنگیدند.

بایتخت رایش سوم نہ تنها مرکز فعالیتہای
سیاسی نازیزم بشمار میرفت، بلکہ یکی از
مراکز بزرگ تولید مہمات نظامی نیز بود. قوای
دشمن در خط برلین متمرکز شدہ بودند. رہبری
نازیہا سخت تلاش میکردند تا بہر قیمتی کہ
باشد از اشغال و سقوط برلین بدست نیروہای
نظامی شوروی جلوگیری نمایند. نازیہا فکر
میکردند بہتر خواہد بود برلین را بہ انگلوساکسون
ہا تسلیم کنند تا آنکہ بہ نیروہای شوروی
اجازہ ورود بہ آنرا بدهد.

بقیہ در صفحہ ۴۷



برلین - ماہ می ۱۹۴۵ و پیروزی قشون سرخ بر فاشیسم ہتلری. درفش سرخ پیروزی بر فراز دایستاک برافراستہ میشود.

نوشته: کلونل ا. زیونزلوفسکی

ترجمہ حمید

صفحہ ای از تاریخ

عملیات برلین

از دید گاہ نظامی و سیاسی

د شوروی اتحاد د بهر نی سیاست خلل نه منو نکی اصول

دوهمه برخه

د قتل خوږیانی ژباړه

نقش په غاړه واخیست. ددغه دکتورین تیری کوونکی او استعمارگرانه اړخ په ښکاره توګه د نړۍ ددغی سیمې د ملتونو د ملی ګټو سره مغایرت لری. دغه دکتورین چې اسرائیل هم په هماغه کال کې ورسره یوځای شول د عربی هیوادو پرضد یی د نوی تیری له پاره زمینه برابره کړه. شوروی دولت ۱۹۵۷ کال په اعلامیه کې چې د «ایزنهاور د دکتورین» په مناسبت خپره شوه د استعمارګرانو غولونکی نقش یی رسوا کړی او تاکید یی وکړ چې شوروی اتحاد د دغی سیمې د هیوادونو د ملی خپلواکۍ ټینګښت او اقتصادي رونق په نژدی ختیځ کې دسولې او امنیت ډاډه کوونکی ضامن دی. شوروی دولت د سوله غوښتونکی سیاست داجرا په ترڅ کې خو ځلی د امریکا، انګلیس او فرانسې دو لټو نو ته پیشنهاد کړی وو چې په نژدی ختیځ کې دناحلو مسالو دحل کولو دوسیلي په نامه له زورنه کار اخستل په ګټه سره وغندی. خو لویديځ دغه ډول پیشنهادونه رد کړیدی.

د استعمار ګرانو د قوتو نو ډله ایزنوی والی د لویديځو هیوادونو په دغه یووالی کې دلار- ښوونکی رول تامینول د امریکا د متحد ایالاتو له پاره په عربی هیوادونو د امپریالستي ښکاره حملو د نویو هڅو باعث وګرځید.

پوهنیزوچې د امریکا د مخصوص استازی «هنډرسون» په لارښوونه د سوریې په سړ- حنونو کې دسترو وسله والو قواوو ځای په ځای کیدل پای شول: په ترکیه کې له پنځوس زرو عسکرو څخه زیات تیار سی کړای شول اودنایو د سمندري قواوې او د امریکا د شپږم ناوګان یو ټیونه د سوریې سواخلو ته نژدی شول او چمتو ووچې د امپریالستي قوماندانیو په لومړی قوماندنه په خپلواکۍ سوریې تیری وکړی ددغی توطیې هدف په سوریې کې د امریکایي زمامدارانو له پاره د یوې دولتي کودتا ترسره کول او ددوی په خوښه د یوه مناسب رژیم ټینګول و.

لاس وهونکی چې په خپله لاره کې د شوروی اتحاد له فاطمی تګ لاری سره مخامخ شول په ښانګته مجبوره شول. سوریې ته ددی امکان په لاس ورغی چې د ټولنیز پرمختګ په لاره کې خپلی مبارزې ته دوام ورکړی. ۱۹۵۸ کال کې همدغه خطر عراق تهدید کړ. د عراق انقلاب سلطنتي رژیم نسکور کړاوپه عین حال کې د نود سعید رژیم او د بغداد تړون له منځه لاړ. د امریکا متحده ایالات په نوی خپلواک شوی عراق باندې د فشار واردولو بهرڅرڅ یی خپلی قواوې د لبنان خاوری ته او

وګړه شوروی دولت د امنیت د شورا په غونډه اودملګرو ملتونو د عېومي ټولنی په فوق العاده غونډو کې او په خپلو یاد داشت لیکونو کې یی وسله والو تیری کوونکو ته په بشپړه جدي توګه اخطار ورکړ چې په نژدی ختیځ کې دې په جدي توګه سوله ټینګه شی. تیری کوونکی د مصریانو د قهرمانانه مقاومت او د شوروی اتحاد له قطعی تګ لاری سره مخامخ شول او په سالاپل. د مصر پر ضد ۱۹۵۶ کال ماجرا د استعمارګرانو د پوځي، معنوی او سیاسي ماتې سره مخامخ شوه. د مصر د انقلاب د ټکولو له پاره د امپریالستانو هڅې او د اقتصادي تډ بیرونو نیولو ګومه نتیجه ورته

بغداد د تړون د چوپړونکو د واقعی مقصدونو په رسوا کولو کې زیات اهمیت درلود. په اعلامیه کې ویل شوی وو چې شوروی اتحاد به د نژدی او منځنی ختیځ د هیوادو د آزادۍ او خپلواکۍ او ددوی په چارو کې د نه لاس وهنی دفاع وکړی. د شوروی اتحاد دغه عمل له عربی هیواد و سره مرسته وکړه خو خپله سیاسي خپلواکۍ وساتي.

دملګرو ملتو په موسسه کې د شوروی اتحاد نمایندګانو له ۱۹۵۲ کال څخه تر ۱۹۵۵ کال پوری دالمغرب اوتونس د مسالې په خپرلو کې د ګډون هڅه کوله. دوی دفرانسوي استعمارګرانو تباہ کاری رسوا کړه او ټینګار یی وکړ چې دملګرو ملتو موسسه دې داسې تصمیمونه



د شوروی اتحاد د تخنیک د عالی ښوونځي زده کوونکی د عملی کار په حال کې لیدل کیږي

شوروی اتحاد مصر ته د امپریالستانو له خواد تیلو او غنمو قطع کولو اودغه راز د مصر د یویمې د پیرو دلو څخه د ځان ژغورلو په مقابل کې د مصر سره مرسته وکړه. او په دغه توګه د امپریالستانو نقشې د مصر پاتو د تابع کولو له امله ماتې سره مخامخ شوې. د پنځوسو کلونو په دوهمه نیمايي کې د امریکایي متحده ایالات د نوی استعمار د مهمې تکیه ګاه په شکل نژدی ختیځ ته ورننوت. د ۱۹۵۷ دکتورین» وړاندې کړ او په دغه توګه یی دغه

ونیسې چې د دغودواړو هیوادو له ملتو نو سره مرسته وکړی او په ډیر نژدی وخت کې سیاسي خپلواکۍ ته ورسېږي. ددغو ملتونو له حقو حقو څخه د شوروی اتحاد کلک ملاتړ فرانسه تیریدنی ته مجبوره کړه اودغه راز له تونس او المغرب سره مرسته وکړه چې په ۱۹۵۶ کال کې خپلواکۍ ته ورسېږي.

دسویس دکانال د ملی کولو په پاره کې د مصر تصمیم او دغه راز د انګلیس، فرانسې او اسرائیلو د ۱۹۵۶ کال د تیری پر ضد مصر بانود شوروی اتحاد له بشپړ ملاتړ څخه استفاده

شوروی اتحاد د فلسطین په خاوره کې د عربی هیواد او یهودی هیواد په نامه ددوه وو خپلوا کسو هیوادونو له جوړیدلو سره هم مخالفتونه کړي. خود استعمارګرو هیوادونو د سیاست له اغیزې دملګرو ملتو نو د موسسې مربوط تصمیمونه اجرائه شول او په نتیجه کې څلور جګړې پېښې شوی او د نژدی ختیځ بحران اوږده بڼه غوره کړه، داسرائیلو هیواد چې صهیونیستانو په فلسطین کې داستوګنو یهودیانو او عیسوی یهودیانو چې د فاشیستانو د نژاد پالونکۍ سیاست قربانی شوی وو هغه «ملی کانون» اعلام کړ. په لنډه موده کې یی ماهیت پیڅېدل شوی او دژاندارم نقش یی ولوباوه اود عربو د خپلواکو ملتونو پر ضد مبارزه کې داستعمار وسیله او په نژدی ختیځ کې د امپریالیزم تکیه ګاه شو. دپاملرنې وړې ډېرې دادی چې په هغه وخت کې انګلیس، فرانسې او امریکاله خپلو استعماري ګټو څخه دراپیدا شویو اختلافونو سره سره له لومړی پیل څخه داسرائیلو د صهیونستی لارښوونې په ملاتړ او هڅو پیل وکړ.

په دغه شان حالاتو کې شوروی اتحاد د عربو ملتونو د پرله پسې ملاتړ سیاست ته دوام ورکړ.

د نژدی ختیځ د آزادۍ ښوونکو ملی غورځنګ په لاره کې دځنېو نو پیدا کولو له پاره د امپریالستانو هڅې هرځل د شوروی اتحاد له سخت مقاومت سره مخامخ کیدلې. شوروی اتحاد ۱۹۵۵ کال د می د میاشتې په ۲۵

نیټه اعلامیه کې د امریکا، انګلیس او فرانسې ددوی واپړ دولو نو د عربی ملتو د آزادۍ ښوونکی غورځنګ پرضد ګډ عملیات محکوم کړل او د ۱۹۵۱ کال د نومبر د ۲۱- ۲۴ نیټې او د ۱۹۵۲ کال د جنوري د ۲۸ نیټې په یاد داشتونو کې یی په اصطلاح «د منځنی ختیځ د فرمان روایی» تیری کوونکی ماهیت چې د جوړیدو هدف یی داتلانتیک خطر ناک اقدام ته د عربی هیواد ونو جلبول او د امپریالستي سلطې نو یو ښو ته دهنوی تابع کول ورسواکړ.

په ۱۹۵۴- ۱۹۵۵ کلونو کې کله چې استعمارګرو هیوادونو په دغه سیمه کې د بغداد د تړون د رامنځ ته کولو په پاره کې نوی پوځی نقشې وړاندې کړی په نژدی ختیځ کې مشابه حالت منځ ته راغی. شوروی اتحاد بیا هم دسوریې اومصر اونورو عربی هیوادونو ددغه پوځي بلوک د منځ ته راتللو پر ضد مبارزې ملاتړ وکړ. د نژدی او منځنی ختیځ د امنیت په پاره کې د شوروی اتحاد د بهرنیو چارو دوزارت اعلامیې (د ۱۹۵۵ کال د اپریل ۱۶ نیټه) د

انگلیس خپلی قواوی اردن ته داخلی کړی په یمن، عمان او اردن او نورو عربي هیوادونو کې امپریالستي د سيسي ورځ په ورځ څرگندېدی د عربو لپاره، په دغه راز یوه سخته دوره کې شوروی اتحاد بیا ددوی د گټو دفاع وکړه.

شوروی اتحاد ددغې سیمې پیښو ته د نړۍ دټولو اجتماعي ټولنو پام واپاوه اود لویديځو هیوادونو د عملونو خطرناک اړخ ته یې اشاره وکړه. د شوروی اتحاد او نورو سوسیالستي هیوادونو ملاتړ اود عربي ملتونو سره دټولنوپاک لمنواو شریفو افرادو پیوستون تیری کوونکی مجبور کړل چې د سوريي له سرحدو نوڅخه په شمالاړتسي او له لبنان او اردن څخه خپلی قواوی و باسي او د عراق په ځوان جمهوریت باندې د تیری کولو په باره کې له خپلې نقشي څخه لاس واخلي. په دغه توگه د امپریالستي ټولنو په مقابل کې د اعرابو د سیاسي خپلو اکی دفاع وشوه.

د خپل ملي استقلال د ترلاسه کولو له پاره دالجزایر د خلکو د سختې او اوږدې مبارزې په وخت کې د دغه ملت له پاره هم زیات کارونه وشول. شوروی اتحاد نه یوازې داچې په معنوي او سیاسي توگه، بلکه په مادي لحاظ یې هم دالجزایر وټنېالونکو ته وسله ورکړه او لومړنۍ هیواد و چې د الجزایر نوی جمهوریت یې په رسمیت وپېژاند.

دادي په نژدې ختیځ کې د شوروی اتحاد سیاست مشخصي مظاهر چې هدف یې د عربي هیوادونو د خپلواکي او امپریالستي ضد یووالي

پیاوړې کول دي. شوروی سیاست ددغو هیوادونو د سیاسي، اقتصادي او فرهنګي پرمختګ له پاره پراخه شرایط برابر کړل.

د نژدې ختیځ د هیوادونو اتریا لیتوب چې دغیر پانګوالي ودی په لاره یې گام ایښی دی ددی ښکارندوی دی چې دوی د اجتماعي او اقتصادي اصلاحاتو تر سره کولو له پاره، زیات قدرت لری او دا هماغه عامل دی چې امیر-یالستان یې په خاصه توگه اندیښمن کړیدی ددوی په غنډه د ستر مزایاوو له لاسه تلل باید دځوانو هیوادو نو د پانګوالي ودی په وسیله جبران شي. او څنگه چې دغه راز تقسیم نشته استعمارګران هڅه کوی چې له ټولو څخه ترهڅه ددوی مترقي رژیمونو او ټولنیز وګټو ته صدمه ورسوي.

شوروی اتحاد اونور سوسیالستي هیوادونه دغې موضوع ته په پاملرنې سره په تیره بیا د مترقي رژیمونو د ټینګښت په برخه کې پاملرنه اوڅارنه کوی، له هغو سره مرسته کوی او ملاتړ یې کوی کله چې د ۱۹۶۷ کال په جون کې اسرائیلو د امپریالستي هیوادو په ملاتړ، دمصر، سوريي او اردن پر ضد تیری وکړ، شوروی اتحاد اونور سوسیالستي هیوادونه یې له ختډه د عربي ملتونو د حقوقو او گټو دفاع وکړه.

شوروی اتحاد په هغه وخت کې د دفاعي قدرت په ژوندی کولو کې د مصر او سوريي

سره په زړه پوري مرسته وکړه دشوروی اتحاد له ټولو نیول شویو سیمو څخه د اسرائیلی قواوو دوتلو په لاره کې په ټول منات مبارزه کړی او کوی یې اود عربي ملتونو د عادلانه مبارزې چې داسرائیلو تر تیری لاندې واقع شويدي او دغه راز د نژدې ختیځ د اختلافونو دحل کولو اود فلسطیني عربو د

حقوقو د تامین له پاره د هغو د هغو هراړخیز پلوی کوی. یودغه راز برخورد د ۱۹۷۳ کال

په اکتوبر کې د نژدې ختیځ د حالاتو د خطرناک وځامت په وخت کې د شوروی اتحاد د اعمالو بنسټ کېښود. شوروی اتحاد د اکتوبر د میاشتې

دجګړې له لږو مړیو و ر ځسې څخه په عمل کې د عربي هیوادو نو ملاتړ چې د اسرائیل تیری کوونکو له ځواد نیول شویو

ځنکو د خپلواکي په لاره کې په مبارزه بوخت دی تایید کړیدی، عربو په هغې وسلې چې

شوروی اتحاد د ورکړې وه د ښمن نه ماتیدونکي افسانه بریاده کړه. په عین حال کې شوروی اتحاد له عربي دوستواو نورو هیوادونو سره

د تماس ټینګولو او موافقې ته په رسیدلو سره په دیپلوماتیکو عملونو چې له هغو څخه مطلب دجګړې د پېرز بندول اود سولې له لاری د اختلافونو حل وپه ټوله هڅه کېږي وکړ.

د نژدې ختیځ د بحران په باب دشوروی اتحاد دریځ بیخي روښانه او څرگندی.

دغه دریځ په ګوندی او دولتي سندونو اود شوروی اتحاد د سیاسي او دولتي شخصیتونو په څرګند ونو کې څوڅوځلی بیان شويدي. شوروی اتحاد یو لړ مشخص پېښې اود وړاندې کړی اود ټولو مربوطو اړخونو په تیره بیا د فلسطین د آزادۍ ښونکي سازمان په ګډون د نژدې ختیځ په باره کې د ژبیدو کنفرانس زیات

اهمیت ته اشاره وکړه. شوروی اتحاد د ټولو مربوطو اړخونو له هغې جملې د فلسطین د آزادۍ ښونکي موسسې په ګډون د نژدې ختیځ د اختلافونو د بیخي حل پر لکه پسی طرفدار و اودی.

په تیره بیا د اسرائیلی واکمنو ټولنو تیری کوونکو عملیاتو د سختوالي له امله د نژدې

ختیځ اوسنی اوضاع ته اود امریکې په ملاتړ د هغو هڅو په پاملرنې سره چې دمصر دشوري دغاړه اېښو دوتنې تګ لاری څخه په

استفادی سره په عربي هیوا دوتو باندې دیپلو

معاملو په تحمیلو لږ سره دشوروی اتحاد دریځ زیات اهمیت پیدا کوی. شوروی اتحاد د هغو

عربي هیوادونو د تګ لاری چې ددغو نقشو په مقابل کې دربرې اود نژدې ختیځ د چارو په

باره کې یې اصولي روش غوره کړیدی ملاتړ کوی او غواړی چې د اختلاف دحل په باب دې

هغه خبرې بندې شي چې اسرائیل او د

اسرائیلو ساتونکي قدرتونه یې غواړي او په عوض کې د نژدې ختیځ د اختلاف د حل له

پاره عملي لاره پیدا شي.

(پای)



د شوروی اتحاد خلک په خپل کار او زیار سره خپل هیواد لاهم پسی آبادوي.

چرا مرض پیدا میشود؟

چگونه میتوانیم از امراض جلوگیری کنیم؟

عقاید گونه‌گون درباره غذا...



مراعات حفظ الصحة در مصرف غذا و میوه عاقلانه صحت و سلامتی شما است.

پاک و سالم می باشد .
وجود انسان برای همیشه تحت تاثیر عوامل طبیعی و اجتماعی مختلف مانند آب، هوا، فشار، شعاع آفتاب، میکروبها، غذا، اجتماع، خانه و لکتور های روحی که زاده محیط اجتماعی می باشند بوده که این عوامل به اشکال گوناگون بدن را متاثر می سازد بدین ترتیب که عواطف روحی انسان را جریحه دار ساخته و دماغ را تحت تاثیر خود قرار میدهد ، غربت، گرسنگی، خانه های غیر صحتی امراض، بیسواد، خرافات و عقاید خراب صحتی عموما بالای جسم تاثیر خراب وارد می کند در حالیکه فشار های زندگی روز مره، جنگها، جارو و جنجال های خانوادگی و غیره برای انسان تکالیف روحی پیدا می کند. درین صورت اگر بخواهیم یا نخواهیم عوامل مذکوره طبیعی و اجتماعی بدن ما را تحت تاثیر خود می گیرد . اینکه چگونه میتوانیم بدن خود را از تاثیرات نا مطلوب این عوامل حفظه نماییم و یا اینکه از آنها به نفع بدن استفاده نماییم موضوع مورد بحث ما را تشکیل میدهد بهتر خواهد بود که تاثیر این عوامل را تحت مطالعه قرار بدهیم تا اینکه در نگهداشت حفظ الصحة شخصی و عمومی به اهمیت آن توجه مبذول بنماییم.

از همه اولتر باید این سوال طرح شود که عوامل مهم بوجود آمدن و انتشار امراض در وطن محبوب ما کدام هاند .

در جواب این سوال باید اول از آب یاد آوری نماییم .

آب ماده اساسی و ضروری بدن است موجودیت آب در عظم و انتقال مواد غذایی ، اطراح مواد اضافی، تنظیم درجه حرارت بدن ، تامین بقا، حجروی ساختمان و دیگر اساج حتمی بوده بدین اساس در پهلوی اینکه آب برای فعالیت روز مره ما خیلی ها ارزش دارد از نقطه نظر حفظ الصحة نیز اهمیت خاصی دارد .

در شهر ها قراء و قصبات وطن عزیز ما از آب های چاه ، چشمه ، جوی ، دریا، حوض ها و نل استفاده بعمل می آید که در جمله آب های مذکور آب نل آب کاملا صحتی می باشد آب چاه وقتی قابل استفاده است که در ساختن و حفر چاه شرایط و اوصاف ذیل مراعات گردد :

۱- چاه باید در جای بلند که خاک آن مسامدار نباشد حفر گردد ، تا آب ملوث بدرفت در آن نفوذ کرده نتواند .

۲- چاه باید از بیت الغلایا بدرفت ۱۵۰ فـت یا ۲۰ متر دور کنده شود .

۳- چاه باید عمیق و فراخ باشد .

۴- دورادور چاه باید ۲-۳ فـت یا ۸۰ سانتی متر بلند و اطراف آن نشیب داشته باشد تا آب ضایع شده به خوبی به بدرفت برفته بتواند .

۵- برای تخلیه آب ضایع شده باید یک بدرفت که از چاه ۵۰ فـت یا بیست متر فاصله

داشته بصورت بخته و اساسی ساخته شود.

۶- سر چاه باید توسط یک سرپوش پوشیده باشد .

آب دریا در مسیر جر یان خود

توسط بدرفت ها مواد غایبه انسانی و حیوانی و مواد غیر عفوی ملوث شده برای اینکه از آب دریا استفاده نموده بتوانند به این نکات

اصلاحی ذیل توجه نمایند .

۱- پوشاک و مسکن یک سلسله تحقیقاتی نموده اند که درین ردیف آثار دانشمند بلند پایه افغانستان عزیز این سینا بلخی شاهد این حقیقت است .

از مدت مدیدی بدین طرف در اراکشاف اقتصادی ، اجتماعی و ساینسی توجه علما به صحت عامه و حفظ الصحة معطوف گردیده علمای مذکور با ارائه نظریات علمی خود در باره محیط

(آب، هوا، خاک، لباس، خانه) و غیره پرداخته اند و حفظ الصحة را بعیت یک علم وسیع شناخته اند . و به سویه بین المللی در مورد خدمات حفظ الصحوی دروقایه انتشار امراض تقویه، محافظه، سلامت مردم و تربیه نسل سالم اجتماعی بنیاد های علمی گذاشته اند که نتیجه مطلوب آن عبارت از تنقیص امراض از دیاد طول عمر و به وجود آوردن یک محیط

و قتیکه در باره حفظ الصحة صحبت می کنیم . مقصد ما از آن بوجود آوردن شرایط بهتر صحتی تامین صحت واقعی و پاک محیط می باشد . هدف اصلی حفظ الصحة را انکشاف همه جانبه حیات، از بین بردن موانع در راه صحت به مفهوم کلی آن تقویه حیات و طول عمر تشکیل میدهد .

از دیر زمانی علما در باره چگونه می خوراک



خوردن غذاهای پخته شده (مخصوصاً) درسرسرک وبازار غیرصحنی بوده وباعث بوجود آوردن امراض میگردد .

فرهنگی باعث میشود که بدنشان به کمبود مواد غذایی مصاب می شود . از این عوامل ذیل یاد آوری می نمایم .

عقایدی درباره غذا:

بعضی مردم يك تعداد مواد غذایی را بنابر توجهات مختلف نمایی خورند بطور مثال میگویند گوشت گاو بادگین است ماست سرد است ، خربوزه زخم صد ساله را تازه میکند، شیر باد دارد، همین قسم بسیاری مردم بدین عقیده اند . که خام خوردن تخم مرغ لایحه دارد . در حالیکه خام خوردن تخم مرغ به بدن ضرر می رساند . طوریکه قسمت اعظم تخم مواد پروتینی است . و پختن پروتین، در هضم آن کمک می کند . بنا اگر تخم خام خورده شود هضم آن بصورت مکمل صورت نمی گیرد از طرف دیگر تخم یکنوع پروتین دارد ، که بنام (اویدین) یاد می شود .

و قتی که تخم خام خورده شود اویدین مذکور در معده و امعا همراه یک ویتامین مهم که ویتامین بی هفت (یا بایوتین) یاد میشود یکجا شده و ویتامین مذکور را همراه خود از بدن خارج می نماید و بدین سبب بدن به کمی ویتامین (بی هفت) مصاب میشود . اگر تخم پخته شود اویدین تخریب میشود و از این عمل زیان آور آن جلوگیری بعمل می آید .

ساعات خراب غذایی :

در بعضی قسمت ها خوردن يك تعداد غذا

بسیاری امراض می شود .

باتوجه به اساسات ذیل باید در نگهداشت صحت خود و دیگر هموطنان خود بکوشیم .

۱- از آب های چوی به منظور نوشیدن پختن ، شستن جان و ظروف استفاده نشود .
۲- برای پختن و شستن از آب های استفاده به عمل آید که هیچگاه با آب های روی زمین در تماس نیامده باشد مانند آب نل حاجاه ها و چشمه ها .

۳- اگر امکانات استفاده از آب های نلها چاه ها چشمه ها محدود باشد لازم است از آب های روی زمین بعد از جوشاندن استفاده بعمل آید . ورنه پیچش ها تب معرقه کوکرا امراض امیبی و گرم های روده امراض گوناگونی که از حیوانات به انسانها انتقال میکند تراخم وعده زیادی امراض دیگر که بواسطه آب انتقال می کند بوجود می آید .

عامل مهم دیگر که با صحت و مریضی ارتباط نزدیک دارد غذا است غذای خوب و مناسب برای تامین صحت خوب ضروری است . زیرا نشو نموانکشاف بدن تواند و تناسل، تولید انرژی فیزیکی و صحت دماغی تحت تاثیر مستقیم غذا میباشد . بدین ترتیب غذا از هر فکتور دیگر حفظ الصحة بالای صحت بسیار موثر است اینکه چگونه در پیدایش امراض حصه می گیرد بحث مفصلی است مگر ما در اینجا بوجود آمدن امراض را از سبب غذا به دو دسته تقسیم می نمایم .

الف : بوجود آمدن امراض ناشی از کمبود مواد غذایی .

ب: بوجود آمدن امراض از سبب آلودگی مواد غذایی توسط میکروبها و پرازیت ها اگر بنا بر عوامل مختلف مواد غذایی مورد ضرورت نظر به احتیاج بدن نرسد بدن یک سلسله امراض گوناگون دچار می شود . در آن عده افراد جامعه که سویه زندگی شان پایین باشد نظر به کمی مواد غذایی مقاومت عمومی بدن پایین بوده بنابر آن امراض میکروبی و غیره در این طبقه زیاد دیده میشود . بعضا باوجود آنکه توان خرید مواد غذایی موجود می باشد بدبختانه موجودیت بعضی عواملی کلتوری و

الف : از ملوث نمودن آب دریا هاو کانالها توسط بدرفت ها مواد غایط انسانی و حیوانی مواد فاضله خانه ها و فابریکات و بعضی مواد مضر عضوی جدا جلوگیری بعمل آید .
ب : از آب دریا هاییکه عمق شان کم و در موسم تابستان خشک می باشد هیچگاه باید استفاده نشود .

ج : آب های دریاها و کانال ها تا اندازه به صورت طبیعی توسط شعاع آفتاب و حیوانات بحری رقیق و پاک می شود . شعاع آفتاب يك اشعه مخصوصی دارد که در پاکی آبها کمک می کند لکن بالای آبهای خست کدام تأثیری ندارد . و این تصفیه و پاکی آب به عمق زیادی و سرعت جریان آن ارتباط دارد .

د : آبی که از دریا تهیه میشود باید از جایی گرفته شود که محل اتصال بدرفت و کثافات بعد از آن جا قرار داشته باشد اگر چه آب در قسمت ابتدای مسیر خود نیز کمی ملوث میباشد مگر کثافات آب در جریان حرکتش توسط شعاع آفتاب پاک و مواد عضوی آن با اکسیجن که در آب موجود است یکی می شود .

ح : آبی که از دریا گرفته میشود باید ۲۰-۳۰ فوت از کنار دریا دور باشد و از آن جاییکه اندازه ملوث شدن آن کم باشد گرفته شود . به صورت عمومی آبی که در منازل از آن کار گرفته می شود به دو دسته تقسیم می شود .
۱- آبی که برای نوشیدن و پختن بکار میرود آب مذکور باید عاری از میکروب ها باشد و به تماس مواد غایطه حیوانات و دیگر کثافات نیامده باشد .

۲- آبی که به منظور شستن بدن و کالا از آن استفاده به عمل می آید يك حقیقت مسلم است که هموطنان محترم ما کدام فرقی را بین دو نوع آب فوق قبول نکرده اند . بسیاری از مردم از آبی استفاده می کنند که در چوبچه های روی زمین جریان دارد و یا از آب چاهی که نزدیک بدرفت کنده شده استفاده می نمایند و در بسیاری جا ها استفاده از آبهای خست و ناپاک دریاها يك کار معمول است . و همین علم توجه حفظ الصحة در وطن عزیز ما سبب بوجود آمدن و انتشار



رحیم الله

زنان و دختران افغان در سنگرد دفاع از وطن و انقلاب

اگر اوراق تاریخ پر افتخار کشور خویش را ورق بزیم و با نگاه ژرف و واقع بینانه بدان بنگریم، بوضاحت کامل در می یابیم که همیشه زنان نامور کشور ما در شادوش مردان قهرمان خویش در امر دفاع از وطن، حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور از خود شجاعت و دلیری های بی نشان داده اند که در دل تاریخ جامعه ما چون نقش بر حجر جای دارد.

مبارزات بر حق و عادلانه زنان قهرمان هموطن ما را در امر حصول استقلال کشور به مقابل مقتدرترین قدرت زمان یعنی استعمار انگلیس هرگز نمیتوان از یاد برد.

این همان خواهران و مادران نامور ما بودند که به هنگام قیام عادلانه خلق زحمتکش کشور به مقابل استعمار انگلیس در سنگرهای گرم مبارزه دوشا دو شش برادران قهرمان خویش برداشتند و با خواندن سرود ها و ترانه های حماسی مملو از عشق به وطن و وطن پرستی جوانان دلیر و بیکار جوی ما را برای درهم کوبیدن کامل دشمن آزادی و شرف ماتشویق می نمودند.

آری بزور و بازوان توانای مردان و زنان آزاده و شجاع کشور هیولای بدسیرشت استعمار انگلیس از پهنای میهن محبوب ما بدور ساخته شد و در مقابل خشم این گردان دوران ساز سر تسلیم فرود آورد.

مردم آزاده و قهرمان ما با وصف آنکه استعمار انگلیس را به زانو درآورده استقلال سیاسی و وطن محبوب خویش را تحقق بخشیدند از و بیکار خویش را در همان مقطع زمانی متوقف نساختند زیرا

می دانستند که در پهلوی داشتن استقلال سیاسی موجودیت استقلال اقتصادی، فرهنگی و کلتوری امری است لازمی و ضروری، بدین جهت برای بدست آوردن این همه آزادی های دیگر به کار و بیکار انقلابی خویش ادامه بخشیدند.

بعد از تأسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان، پیش آهنگ طبقه کارگر کشور مردوزن جامعه ما بدور آن حلقه زدند و در تحت ارشادات و دستاویز علمی و منطقی این حزب دوران ساز برای رسیدن به آزادی های مزید انسانی و خاتمه بخشیدن بر سلطه تنگین استعمار و استثمار مبارزات اصولی، علمی و منطقی خویش را دنبال نمودند.

انقلاب شکوهمند ثور این نتیجه منطقی مبارزات چندین ساله زحمت کشان کشور اعم از زن و مرد در ثور سال ۱۳۵۷ آرزوی دیرین مردم عذاب دیده ما را بر آورده ساخته آنها را بر بسا آزادی های دموکراتیک و انسانی شان نایل گردانید. رهایی هزار ها دهقان جامعه از زیر بار گروی و سود و سلم تصاحب زمین های حاصل خیز زراعتی توسط زارعین و تحقق حق تعیین سرنوشت برای دختران و دوشیزه گان افغان گوشه یی از راه آوردهای انقلاب دوران ساز ثور خلق افغانستان را تشکیل می دهند.

زنان جامعه مازنانی اند که سال های سال را در تحت ستم های دوگانه یعنی ستم طبقاتی و ستم جنسی بسر برده اند و با مشا کل بیشمار روزگار، پنجه نرم کرده اند، از این رو آنها را از جمله علم برداران راستین راه رهایی هر چه بیشتر توده های ملیونی خلق کشور

میتوان خواند.

زنان نامور کشور مادر فروغ پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک ثور دریافته اند که یگانه راه رسیدن به فرداهای روشن و روشنتر همانا راه انقلاب است و بس، از اینرو دشمن انقلاب را دشمن درجه یک زنده گی خویش می شمارند.

زنان با خرد و هوشمند جا معه مامانطوریکه پیروزی انقلاب شکوهمند ثور را از دل و جان می خواستند و در راه به پیروزی رسانیدن آن از هیچنوع بذل مساعی لازم در ریغ نورزیده اند همانگونه در حفظ و نگهداشت این انقلاب دوران ساز و دست آورد های نجات بخش آن از تله دل میکوشند زیرا اکنون مردم ما اعم از زن و مرد سرنوشت خود را با سرنوشت انقلاب ملی و دموکراتیک ثور سخت درهم آمیخته و گره خورده می بینند.

ارتجاع و امپریالیسم این دودشمن دیرین و شناخته شده راه نهضت، ترقی، تکامل و پیشرفت جوایم بشری از هر طرف برضد انقلاب مردم افغانستان به فتنه گری ها و تبلیغات زهر آگین و حتی مداخلات مستقیم و مسلحانه دست زده اند. ارتجاع کهنه کار اکنون که منافع آزمندانه خویش را در وطن محبوب ما از دست داده است در برابر کلیه وطن پرستان و انقلابیون کشور

از در کینه توزی و دشمنی پیش می آید و به خصوص با ضدیت دیرینی که با نهضت نسوان دارد با زنان و دوشیزه گان وطن پرست ما که پهلوی به پهلوی مردان دوران ساز کشور مصروف اعمار یک جامعه عادلانه نوین و یک افغانستان آزاد آباد و شکوفان اند از در خصوصت علنی پیش می آیند، مثلاً نمی خواهند زنان این نیمه کاملی از پیکر جامعه مادر مکاتب، مزارع، فابریکات و ادارات دولتی دوش بدوش مردان در امر نوسازی و تحرک جامعه سهم بگیرند و رسالت تاریخی خویش را در برابر مادر و وطن به انجام رسانند. آن حامی خواهند بود امروز جامعه ما را که بحق انسان دوران بیداری ملت ها و در هم شکستن زنجیر های اسارت بار ارتجاع و امپریالیسم است در چارچوب خانه نگهدارند و او را برده وار نگهداری نمایند. ولی این ما مولنا مقدس دیگر دوران خود را پیموده است و با هیچ قدرتی نمیتوان سد راه نهضت های آزادی خواهی و تحولات طلبی زنان جوامع بشری گردید.

زیرا مبارزه زنان برای رهایی آن ها از تحت ستم های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کلتوری برحق است و حق بر باطل همیشه پیروز است و پیروز می شود.



این زن با داریت و توجه زیاد به کار خویش مصروف است، که این علاقمندی سبب موفقیت او به کار هایش میشود.

ترجمه عین الدین قادری

قانون ازدواج و

فامیل در شوروی

فامیل بحث يك واحد تشكيل دهنده علايق شخصي واجتماعي، مورد علاقه خاص اجتماع شوروی سوسیالیستی است.

قانون ازدواج شوروی هیچ نوع قید و شرط مذهبی یا نژادی را اجازه نمیدهد. بدین لحاظ اگر يك بچه فرغز بايك دختر روسی یهودی-او-گرائینی - تاتاری ویا باهريك از صدها ملیت مختلف باشند ازدواج می‌کند هیچ جای شك نیست.

اطفال مطابق تصمیم والدین شان ملیت پدر یا مادر خود را میگیرند.

در ۲۷ جون ۱۹۶۸ حکومت سوسیالیستی قانون جدید ازدواج را وضع کرد که برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بحث يك كل و جمهوريهايش قائل تطبيق است.

عروس و داماد در كتاب مخصوص امضا می‌کنند. امضا هایشان توسط معاون یا مدیر معلى تصدیق شده و نکاح خط که گواهان نیز آنرا تأیید می‌کنند به زوجین تحويل داده میشود.

البته ملیت های مختلف باشند شوروی رسوم خاص خود را در ازدواج بکار می‌برند. مگر مراسم عموماً در خانه عروس و داماد برگزار می‌گردد. در شوروی هر سال در حدود دو نیم میلیون ازدواج (۱۰- ازدواج قس ۱۰۰۰ نفر) صورت می‌گیرند مطابق احصایه ۱۹۷۰ در حدود ۱۰۷۲ میلیون ازدواج در شوروی صورت گرفته بود (در سال ۱۹۵۷ - این رقم به ۸۶۵ میلیون می‌رسید).



وظایف والدین:

والدین تا زمانی که اطفال شان بزرگ میشوند مسؤول پرورش صحت و تربیه آنها برای فعالیت های مفید اجتماعی می‌باشند در تمام این موارد آنها از کمک های تام دولت برخوردار اند طور مثال: دولت به فامیل های گسترده و مادران بیوه که بتوانند بچه هایشان را بکتاب بفرستند کمک مالی می‌نماید و اگر ایجاب می‌کند اطفال به شیر خوار گاهها و کودکانهای دولتی فرستاده میشوند. دولت دائماً يك تعداد مؤسسات طبي، مکتب های سیورت، ستد بوم ها، تیاتر ها و سینماها را

حد اقل سن ازدواج برای بچه های جوان در شوروی ۱۸ است. در تمام جمهوریت های شوروی عین سن برای دختران نیز قبول شده است بصورت استثنایی بعضی ازدواج ها ممکن قبل از ۱۸ سالگی نیز صورت گیرد. مگر ایجاب می‌کند که این امر والدین و مراجع رسمی قبول کنند. در اوکراین - مولداوی و بعضی جمهوریت های دیگر، ممکن دختران در شانزده سالگی ازدواج کنند. مراسم ازدواج در دفتر محلی یا در قصر ازدواج (محل تعیین شده) صورت می‌گیرد.

شماره ۳۱

برای اطفال میامی سازد.

طریقه طلاق:

پدر و مادر مجبور اند که اطفال خود را تربیه کنند. در نتیجه يك طلاق اگر یکی از والدین (پدر یا مادر) طفل خود را نزد خود نگاه می‌کند. بنابراین دیگری (مادر یا پدر) مجبور است که ۲۵ فیصد مصارف را در صورتیکه يك طفل باشد و ثلث مصارف را (در صورتیکه دو طفل باشد) به مربی طفل بپردازد. اگر پدر یا مادر مسؤول تربیه طفل، يك فامیل جدید دارد، در نفقه طفل نظریه حکم محکمه کمتر سهم می‌گیرد.

وظایف فرزندان:

در بیشتر فامیل های شوروی جریانات حقوقی بین والدین و فرزندان هرگز رخ نمیدهد. بالفرض اگر این اتفاق رخ دهد تحت قانون واقع میشود. اطفال مکلف اند که والدین سن شان را (مادران خود را بعد از ۵۵ سالگی و پدران را بعد از ۶۰ سالگی) اهتمام نمایند، و در صورت ناتوانی والدین سن شان در نظر گرفته نمیشود نفقه والدین به حکم محکمه بالای فرزندان تحمیل میگردد. مبلغ تعیین شده مربوط باندازه درآمد و معاش فرزند می‌باشد.

بعد از يك از دواج زن یا شوهر حق دارند در صورتیکه خواسته باشند از محکمه تقاضای طلاق بنمایند. محکمه باید عمل طلاق را تحقیق نموده و زوجین را آتشی دهد اگر عملیه توافق آنها ناکام میگردد و محکمه مطمئن میشود که ادامه زندگی فامیلی آنها ناممکن است طلاق زوجین را تصویب مینماید. اگر زوجین موافقه می‌کنند و اطفال خود را هم ندارند ممکن است طلاق بدون جریانات رسمی از طریق اداره محل صورت گیرد. در صورتیکه زن بخاطر حاملگی ویا داشتن طفل کمتر از يك سال طلاق را رد میکند عملیه طلاق صورت نمی‌گیرد. بعد از زمانی تصمیم گرفته میشود که طفل نزد کدام يك از والدین (پدر یا مادر) باقی بماند. محکمه فقط مطابق علايق طفلی عمل می‌کند. والدین (زن و شوهر) هر کدام نزد قانون حقوق مساوی دارند در مخالفت توجه نخستین به ضرورت توجه پدری به طفل کرده میشود. و فیصله به نفع مادر صادر میشود.

رکهبشایندهن

این نوع ابریشمی مقدس در واقع سمبول ایمان و اطمینان به آینده بود و به جنگاور قوت قلب بیشتر می بخشید و او را در غلبه بر دشمن تشجیع میکرد.

جنگ این پدیده ناگوار هنوز هم در جامعه بشری وجود دارد. چرا که نیروهای جنگ افروز و متجاوز هنوز هم در عرصه گیتی وجود دارد و منافع آنها حکم میکند تا آتش جنگ را در اینجا و آنجا برافروزند و انسانها را قربانی مطامع شوم خود سازند.

اکثر پیروان ادیان و مذاهب پیشرو بر ضد جنگ به انحاء مختلف مبارزه کرده اند و در لحظاتی که ناگزیر بجنگیدن بوده اند با استفاده از سمبولهای مقدس و با الهام از مقدسات دین بر ضد دشمن جنگیده اند.

امروز در افغانستان عزیز که انقلاب نور و بخصوص مرحله نوین تکاملی آن فضای باز و شرایط بهتری را برای پیروان تمام ادیان و مذاهب بوجود آورده است برادران اهل هندو مانیز با اطمینان خاطر و آسوده حالی میتوانند تمام شعایر، رسوم و رواجهای دین و مذهبی خود را بجا آرند.

برادران اهل هندو ما باید دوش بپوش سایر برادران هموطن افغان خویش در جنگ حق و باطل یعنی سرکوبی دشمنان انقلاب نور و وطن سهم بگیرند و بجاست.

و قتیکه با افتخار به جنگ با دشمنان وطن میروند خواهرشان با زهم را که رانست شان ببینند و بگویند: ای را که برادر را راحل کن.

رکهبشایندهن یکی از مراسم خیلی قدیم برادران اهل هندو میباشد. این روز در تمام نقاطی که اهل هندو در آن زندگی می‌کنند تجلیل میشود. درین روز خواهر، را که بی را، که عبارت از يك نخ ابریشمی است دور بند دست برادر خود می‌بندند و به برادر خود شیرینی هدیه میکند. بانجام این مراسم در حقیت خواهر شرف و افتخار خود را در اختیار برادر خویش میگذرد و برادر متعهد میگردد که از شرف خواهر دفاع نماید.

در قدیم هنگامیکه جوانی برای حفاظت وطن علیه دشمن به نبردی پرداخت خواهر بدست برادر را کپی بسته مینمود و آهسته زمزمه میکرد (ای را که برادر را حفظ کن) و بعد به جنگ دشمن میرفت.

مراسم (رکهبشایندهن) امروز هم به شکل شعنی با طرح های مختلف از قبیل گل های رنگارنگ برگزار میشود.

را که بی آیهار بهن گاهی
را که بی تو پیار بهن گاهی
را که بی محبت و صمیمیت خواهر است
اس گابندهن می سوگواری
بسته نمودن آن سرور انگیز است.
پونو آئی را که بی لائی
بهائی وه دهنیه سو بهاک می
جس نی پینا دا هگاسی
برادری خوش قسمت است که را که بی دارد
و بهین دهنیه جس گابانی
خواهری خوش قسمت است که برادر دارد
پونو آئی را که بی لائی

کاروان حله... کاروان حله... کاروان

قصر امل

بیا که قصر امل سخت سست بشیاد است
 پیارباده که بنیاد عمر بر باد است
 غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
 زهرچهرنگ تعلق پند برد آزادست
 چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب
 سروش عالم غیبم چه مرده عا داد ست
 که ای بلند نظر شاه باز سده نشین
 نشیمن تونه این کنج محنت آباد است
 سرا زنگره عرش می ز نند صغیر
 ندانمت که درین دامگاه چه افتاد ست
 نصیحتی کنت یاد گیر و در عمل آر
 که این حدیث زبیر طریقتم یاد ست
 رضا به داده بده و زجبین گره بکشای
 که بر من و تودر اختیار نکشا دست
 معجود در سستی عهد از جهان سست نهاد
 که این عجز زه عروس هزار داماد ست
 غم جهان مخور و پند من میرا زیاد
 که این لطیفه نغمه زهر وی یاد ست
 نشان عهد و وفا نیست در تسم گیل
 بنسال بلبل بی دل که جای فریاد ست
 حسد چه می بری ای سست نظم بر حافظ
 قبول خاطر و لطف سخن خدا داد ست

حافظ

از سعدی شیرین سخن

حدیث من و حسن تو

لا ابالی چکند دفتر دانایی را طاعت و عظم نباشد سر سودایی را
 آب را قول تو با آتش اگر جمع کند نتواند که کند عشق و شکیبایی را
 دیده را فایده آنست که دلبر بیند ورنه بیند، چه بود فایده بینایی را
 عاشقانرا چه از سرزنش دشمن و دوست یا غم دوست خورم یا غم رسوایی را
 همه دانند که من سبزه خط دارم دوست نه چو دیگر حیوان سبزه صحرائی را
 من همان روز دل و صبر بیغما دادم که مقید شدم آن دلبر یغمایی را
 بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس جدم نیست سخندان و زیبایی را

کهن شود همه کس را بروز کار اراادت
 مگر مرا، که همان عشق اولست و ز یادت
 شنیدمت که نظر می کنی بحال ضعیفان
 تبم گرفت و دلم خوش با انتظار عیادت
 گرم بگوشه چشمی شکسته و ارببینی
 فلک شوم بیزرگی و مشتری به سعادت
 اگر جنازه سعدی بکوی دوست برآورد
 زهی حیات نگو نام و رفتنی بشهادت

سعدی

دهغو و یارلو شهیدانو او پتمو میندو ته چی به خیلو سرو وینو نی دافغانستان دزیار ایستونگی
 انسان دآزادی دیوه روپانه وساتله اودخاین امین اودعفه دورنی تویونگی فاشستی بانه به وړاندی
 نی دتسلیم سروته نیم تکرل وړاندی کېږی.

کاوون توفانی

موری...

موری به ما پسی زپامه کوه
 مادوطن په مینه سر ایبسی دی
 نور نوستا غیبری ته در تلی نشمه
 دوینو غیبر کی می تهر ایبسی دی
 زپه می سوری که ددینمن گو لیو
 له زخمی زپه می وینی وپهیدی
 زخمی زخمی شوم دبرجو په خو کو
 دزوندانه غوچی می ورز یس دی
 وینی می نوی شوی زپه می ودریده
 خو می دخپلی مینی پت و ساه
 موری زما دوینو سرو بخرکو
 د استبداد په کور بلاروستی
 چاچی وزلم او خندل یی را ته
 او س یی غغو لره زپه راوستی
 زه دایمان او عقیدی په گناه
 داستبداد لمبو کی و سوز یدم
 زه له انسان سره دمینی په تور
 دخپلو وینودنه کی ولیم یسدم
 سر می قر بان که داو لس له پاره
 خودوطن سر می او جت و ساه ته
 خیره وطن کی آزادی وپینه شوه
 خیر دی که زه شو مه دقبر بندی
 خوبه وطن کی خپلواکی وپینه شوه

بس دی نوم پسی زپامه کوه
 ای دردیدی او غمجنی موری
 نور می به زپه کی ارمان پاتی ندی
 زما پتمنی، ارما نجنی موری...

کا بل بو هنتو ن ۱۲-۱۱-۵۸

کاروان حله... کاروان حله... کاروان

روان حله... کاروان حله... کاروان حله

خیالی پسرلی

د پسرلی هوا ده وږمه چلیری
بلبل ناری وهینه پر گل چلیری
د گلو وږم او عطر هرڅو خوریری
آسمان کی پرک وهلی د خوار لسمی سپوږمی
باغ کی نخیږی ، خاندی تاندی او مستی غوږی

غماز ، رقیب نشته دی زه یم له یار سره
خړوب او مست په میو ، مل یم له خمار سره
لو یم له یار سره ، لو یم گلزار سره
جانان می غیر کی پروت دی بی پروا مسته مسته
یوه د گلو خانکه یوه د گل ولسته

د هیڅ کمی نشته دی زه او جانان یو
د بیلتون ملا ماته ده خوشحال خندان یو
د زړه رازونه وایو سره گویان یو
تر مودو وروسته وروسته دوصال شپه ده
ده خوند وړه که نه دکیف شیبه ده

په هوا کږی یمه د خیال وزرونو
تر کپکشانه لایم او تر هسکونو
له دوز خونو تیر شوم تر جنتونو
بیرته می پام شو پام شو داخیل جهان ته
دی ویر لړلی خوارته بد مرغ انسان ته

چی لاتر اوسه پوری اخته په جنگ دی
ژوندی بی خو نده گوره جهان یی رنگ دی
پخپلو وینو سور دی لژند دی رنگ دی
پری لوبی کیږی کیږی د خومفتخورو
د خو لیوانو لاهم د خومفتخورو

۱۳۵۳ ز ۹۲۳

کندهار

سنگر

«مولوی»

خوش است

باز به بط گفت که صحرا خوش است
گفت شربت خوش که مرا جا خوش است
سر بنهم من که مرا سر خوش است
راه تو پیما که سرت نا خوش است
گر چه تاریک بود مسکنم
در نظر یوسف زیبا خوش است
دوست چو در چاه بود چه خوش است
دوست چو بالاست به بالا خوش است
در بن دریا به تـک آب تلخ
در طلب گوهر رعنا خوش است
بلبل نالنده به گلشن به دشت
طوطی گوینده شکر خا خوش است
چون که خدا روفت دلست راز حرص
روبه دل آوردل یک تا خوش است

به سوی رنگ خزان

درخت

شما څه به شما څه

بسوی رنگ خزان اوج میگیرد

پرنده

مثل طراوت

به کوچ می افتد یشدد

وباغ دانسته است :

که ذهن سبزوی ارحم لهی خوشونت برف

انجماد را خواهد آموخت

رفعت حسینی

کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

همافضاوت کنید . این دختر
هنوز طفل است مگر قسمت بیشتر

معاش شوهرم بالای آن مصرف میشود
زن دیگر باحیرت او را خطاب کرد
(چرا اینطور؟) در خانواده ماشعار
ما این است (همه چیز فدای طفل)
زن جوان با غرور گفت : حقیقت سخن

این است که دخترم (اله) به چیز
هایکه ماصر ف میکنیم اعتنا نمیکند
خوراک ولباس اوخاصه خودش است
ما غم خودرا نمیخوریم بلکه تو جه
مابه آنست که برای اودر هر محفل
یک لبا س جدید تهیه ببینیم وگرنه خود
راخواهیم خورد اگر لباس او از همه
بهتر نباشد . گذشته از آن همه چیز
را صدقه سر طفل خود میکنیم که او

دایم خوش باشد . بعضی مادران این
طور نیستند بلکه به جای اینکه بطفل
خود توجه کنند بیشتر به لباس
وخوراک خود توجه دارند . (زن نسبتا

مسن بایک نگاه سریع به لباس نسبتا
کهنه زن جوان نگریسته وپرسید)
شما نمیخواهید (لباس نو بخشود
بسازید ؟) نه خیر . من غم خود را
نمیخورم بلکه طوریکه شما میدانید
عالیترین سرور و شادی من و قتیست
که دخترم بهترین لباس به تن داشته
باشد و همه مردم او را تماشا کنند .
من خود را فدای دخترم میکنم و این
یکانه آرزوی من به حیث یک مادر
است !

نا گنهان (اله) کو چک با دید -
گان پراز اشک نزد مادر آمد و صحبت
را قطع نمود . و باشتاب و عتاب از
مادرش چنین تقاضا نمود (یورایک
بایسکل دارد چرا من نداشته باشم
؟) مادر جوان بدختر کوچکش گفت:

بابه ات را میگویم که بهتر از آن
بایسکل برایت بگیرد . (دختر کوچک
با عایشرا به زمین کوبیده با گریان

و فغان بلند تر گفت) (من
حالا بایسکل می خواهم
همین حالا برو یکی به من
بخرید) از شنیدن این داد و
فریاد اله کوچک که حتی بروی
مادرش سیلی میزد دیگر اطفال بدور
آنها جمع شدند و صحنه را تماشا
میکردند .
ناتمام



اطفال امروز

پیوسته بگذشته
ترجمه عبدالغیاث نوبهار
اطفال در سال های قبل از مکتب چگونه پرورش می یافتند



نقاشی ورسامی های اطفال نمایانگر برداشت آنها از محیط ماحول
شان است

بول جیب خرج نمی خواهند
وهم عادت ندارند که لباس جدید
بخواهند بلکه آنها پوره اکبی دارند
هرچه مادا شته باشیم از آنها دریغ
نمیکردند متاسفانه بعضی از فامیل
ها هرگز باین نکته ملتفت نمیکردند
که از فرزندان خود چه نوع شخصیت
میخواهند بسازند و چه نوع خصایص
و سجایا را از زمان طفولیت در وجود
آنها پرورش دهند . چنین مادران
و پدران هدف معینی ندارند از آنرو
پرورش و تربیت فرزندان شان
کدام سیستم و شیوه اصولی وجود
ندارد . البته این امر تصادفی
خواهد بود که از چنین اطفال نتیجه
مطلوب بدست آید زیرا ناممکن است
که (جو بکاریم از آن گندم انتظار
بریم) . معمولا این چنین پدران و
مادران به جای اینکه عاقلانه و آگاهانه
اطفالشان را رهنمایی کنند کورکورانه
و بیهدف فرزندان شان را تربیت می
دهند . بعضی پدران و مادران هنوز
باین عقیده اند که دوستی زیاد
با اطفال و برآوردن تمام خواسته ها
آنها حتی اگر به قیمت جان پدر و
مادر هم تمام شود در حقیقت از
وظیفه پدران و مادران میدانند اما
دیری نخواهد گذشت که ضرر های
آنها مشاهده خواهند کرد و شاهد
اینچنین صحنه ها خواهند بود :

روزی دو خانم جوان روی چوکی
های باغی نشسته بودند . خانم
جوانتر بدیگرش گفت :

دورنما و پرابلم فلم‌ها در پر و سه رشد شخصیت اطفال

تصاویر و فلم بحيث منابع شناخت و معرفت یکی از عمده ترین وسیله تعلیم و تربیه اطفال نسبت به سایر وسایل هنری دانسته می شود زیرا اطفال قبل از اینکه مفاهیم هنری را از مجسمه، رسامی ها و یا به انخواندن کتب ها بدانند به پرده سینما و یا تلویزیون نگریند و از آن شروع به تقلید و آموزش می نمایند.

بنابراین صحت معنوی و صفایی آموزش نوجوانان بعدی ما بصورت اساسی مربوط به این دانسته می شود که آنها چه چیزی را در پرده تلویزیون و سینماها ملاحظه و تماشا می نمایند زیرا این ها همه در رشد شخصیت و سلوک و سنجایی اطفال تأثیرات عمده را وارد می سازد.

یکی از دانشمندان روان شناسی مربوط به اطفال عقیده دارد که دماغ و ذهن اطفال به مثابه موم نرم است و یامانند لوحه پاک و سفیدی است که بزودی بسا چیزها در آن حک می گردد و همین تأثیر پذیری قبلی در تأثیر پذیری شخصیت بعدی او تأثیر قابل ملاحظه از خود بجا می گذارد.

شخصیت، سنجایا و سلوک آدمیزاد نمیتواند در خلالتشکیل یابد بلکه محیط اجتماعی در رشد شخصیت، سنجایا و حرکت او نقش قاطعی بازی می کند و شعور اجتماعی او در همین محیط اجتماعی که او را احاطه نموده رشد مینماید.

علوم روان کاوی امروز می گوید که اختلاف زیادی در پرورش و رشد شخصیت اطفال و نوجوانان وجود دارد این اختلاف را میتوان در مشاهده فلم جستجو نمود که اطفال بادیکن فلم

هیجانی شده و نوجوانان کمی درمورد تعمق می نمایند بسا فلم های است که جنایت، آدم کشی و غیره را تبلیغ می نماید دیدن چنین فلم هادر رشد شخصیت اطفال تأثیر سوء می اندازد چنین فلم هادر ایالات متحده امریکا زیادتر دیده می شود اما برعکس چنین فلم های که نقش مخرب را در جامعه در پرورش اطفال دارد در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دیده نمی شود اما این را نمی توان ادعا نمود که نویسندگان و نمایش نامه نویسان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی طراح فلم های ماجراجویی را نمی دریند اما بر عکس تولید کنندگان چنین فلم ها هیچ گاه درس های معنوی را که جوانان از مشاهده آن می گیرند نیز فراموش نمی کنند.

آری يك قهرمان واقعی بشری بایست در پرده سینما ها و تلویزیون ظاهر گردد اما این قهرمان نه آن قهرمان باشد که دست های زمختش رابه خون انسان های بی گناه و معصوم آلوده سازد بلکه انسانهای واقعی و قهرمان های راستین که در خدمت مردم و جامعه بشریت می باشد نمیتوان از ظاهر شدن آنها در پرده سینما و تلویزیون مخالفت ایجاد نمود اولان بیکوف گرداننده کار گردان سینمایی اتحاد شوروی سوسیالیستی طی گفتار ش این حقیقت را اظهار نموده است: «وی گفته است: زمانیکه مردم و تماشاگران پرسوزنا در روی پرده سینما و تلویزیون مشاهده می کنند آنها نباید خود را با قهرمانان که بدولانی دارند همچون تصور کنند



بلکه باید چنین فکر کنند که بیشتر از همه آنها انسانهایی اند که واجد شرایط انسانیت عطاوت عواطف، احساسات و احساس مسوولیت در مقابل دگران می باشند.

فلم های ماجراجویی که در کشورهای غربی دیده میشود اکثر نشان دهنده عملیات خرابکارانه دزدی، جنایت و غیره است اما بر خلاف فلم های ماجراجویی که در کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تولید می گردد گذشت ها، فداکاری ها و خود گذری هادر قبال منافع عامه مردم نشان میدهد که چطور يك قهرمان علیه مخربین، جنایت هامبارزه بی امان نموده و جانش را فدای مصالح عمومی و صلح در جامعه بشری می نماید.

سرچی میخالکوف نمایش نامه نویس سپهر برای اطفال و عضو اکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می گوید: این يك امر غیر قابل عفو است که به اطفال گفته شود که دورنمای آینده او صاف و روشن است بلکه باید به او گفته شود که در آینده های دور و نزدیک با چه مسایل روبرو میشود چه مشکلات دامگیرش می گردد و وظیفه او در قبال چنین مشکلات و غلبه

بر آن چه خواهد بود با اظهار مطالبی ازین قبیل روحیه مبارزه و تقلا و اتکاء به خود در اطفال رشد می کند او همچنان می گوید تربیه اطفال در مورد دشمنی با دیگران و کینه ورزی با مردم، یکی از بدترین وظیفه است که چرخ تکامل را عقب رانده و موانع در راه بهبود تکامل و ترقی اجتماعی بار میاورد.

میخالکوف اظهار میدارد که نباید همه چیز را که دلمان بخواید به روی صحنه و پرده نشان دهیم ولی دانشمندان و نمایشنامه نویسان غربی عقیده دارند تماشاگران نمایشنامه باید با یک دید در همه چیز، همه مسایل را بدانند

که این نظر کاملاً نادرست بوده زیرا هنری که در خدمت اطفال قرار دارد بایست نهایت ساده و عاری از هر گونه پیچیده گی و کره اندازی باشد اما این ساده گرایی را نباید تاسطحی نازل داد که از آن چیزی مستفاد نشده و نتواند در رشد و تکامل ذهنیت گیرنده، کمک کند.

مارک دونسکوی کارگردان فلم می گوید که در اتحاد شوروی سوسیالیستی هنر مندان و نمایش نامه نویسان حق دارند تا آثار بکر هنری خلق کنند که در خدمت مردم و منافع جامعه بشری باشد اما آنها حق ندارند تا آثار هنری بیافرینند (فلم، تصاویر) که در تعمیم جنگ، وحشت، زور تبعیض و یا تقدیر ذهنیت و افکار عامه کمک کند.

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سالانه در حدود سی فلم برای اطفال تهیه می گردد که نصف ازین فلم ها در ستدیوی بزرگ گورکی در شهر ماسکو صورت می گیرد این ستدیوی یکی از بزرگترین ستدیو های فلم سازی در اتحاد

شوروی بوده که سابقه دیرین چهل ساله در فلم و تولید فلم می داشته باشد درین ستدیو در حدود سه هزار نفر مثل و کار گردان های سپهر، چون مارک دونسکوی سرچی گراسمیوف و غیره نیز شامل اند.



فلم ها و تصاویر رنگه برای نوجوانان نیز در عهده ستدیوی فلم سازی تولید می گردد در پانزده ایالت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی فلم ها علاوه بر زبان ایالتی به زبان روسی نیز دوبله شده تا در سراسر اتحاد شوروی مردم از آن استفاده نموده بتوانند.

در اتحاد شوروی سوسیالیستی سه صلو بیست و پنج سینما وجود دارد که محض برای اطفال فلم نمایش میدهد. تکت دخول سینما خیلی

ارزان بوده در حدود ده الی پانزده کوبک و یا کمتر از قیمت يك شیرخ است در سال ۱۹۷۸ در حدود يك بلیون تکت برای ادخال در ستدیوی فلم اطفال فروخته شده بود.

دانشمندان و روان شناسان امور روحیات و روان کاوی اطفال عقیده دارند که نمایش چنین فلم ها آینده درخشان رادر يك جامعه سوسیالیستی نوید میدهد و اطفال را با روحیه جامعه سوسیالیستی تربیت می نمایند تا بتوان جامعه سوسیالیستی شگوفان را غنسی نرو شگوفان تر ساخت.

زندگی و سر نوشت یک مبارز فلسطینی

قسمت دوم

در آن زمان اعراب فلسطین بعد از قتل عام دهکده ساکت و آرام «دیر یاسین» - وحشت زده بودند در یک راپور چشم دیدند نمایندۀ صلیب سرخ «چا کویس» در پییر آمده است که چگونه ۲۵۴ نفر زن طفل و مرد و پیر آن دهکده سنجیده و خونسر دانه قصابی شدند و اجساد بسیاری آنها توسط گروپ های تروریست صهیونیستی - ایرگون و استرن - به چاه انداخته شدند.

مقامات رسمی صهیونیستی این قتل عام را بنام یک حادثه یاد کردند. ایرگون به رهبری میناخیم بیگین که بعد از صلاحیت داران چندین حکومت اسرائیل (فلا صدراعظم اسرائیل، دوست و همکار سادات -م) بود، یک کنفرانس مطبوعاتی را بمنظور تشریح آن حادثه دعوت کرد در حالیکه اسیران دستگیر شده دیر یا سین را برهنه ساخته بودند و از ناحیه یهودی نشین یسور شلیم عبور میدادند تا بران ها لقب انداخته شود. بعد تر آنها را رها ساختند تا سر نوشت خویش را شرح دهند در حالیکه مو تر لود سپیکر دار از دهکده های عرب عبور کرده و اعلان می نمود: اگر خانه های خود را ترک نگوئید سر نوشت دیر یا سین سر نوشت شما خواهد بود. مینا خیم بیگین نوشت: آن قتل عام نه تنها بر حق بود بلکه بدون حادثه، دیر یاسین دولت اسرائیل وجود نمیداشت.

حادثه دیر یاسین به تاریخ ۹ اپریل ۱۹۴۸ در دوازده سالگی غسان رخ داده از همین با عت او دیگر هیچ گاه روز تولد خویش را تجلیل نکرد و من بیسوه غسان هر سال در همان روز پخا طر او و پخا طر بیگناهان دیر یاسین ساکت می نشینم.

فامیل غسان کمی بیشتر از ۱۰۰۰ مسی ۱۹۴۸ اکری را ترک گفته بود. تا پدان زمان هشت نفر عرب از کشتار صهیونیست ها فرار کرده بودند و اعراب بفرار ادامه میدادند. وقتی که فامیل غسان از فلسطین تبعید شد ایشان تپی دست بودند. پدرش در یک دهکده کوچک لبنانی بنام، غزه، در نزدیک سر حد اقامت اختیار کرد. او میخواست در میان اولین کسانی که بعد از جنگ بمبیم باز میگرددند شامل باشد، طوری که در آن وقت مطابق فیصله ای ۱۹۴۱، ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ ملل متحد به تمام آوار گان فلسطین باز گشت وعده داده شده بود، مگر با آنها همه دانستیم که آن فیصله عملی نشد و مقامات اسرائیلی، فلسطینی ها را اجازه پر گشت ندادند - صهیونیست ها کشور را میخواستند نه مردم آنرا.

زندگی در آوار گی و کسب دانش پدر غسان با تمام فامیل بیک دهکده کو -

هستانی بنام «زبادانی» در سوریه مها جرت کردند. در آنجا زندگی مشکل و غذای روزانه سر دی و گرسنگی بود. پس آنها به دمشق مهاجرت کردند. غسان و برادر بزرگش پاکت های کاغذی میبختند تا از این طریق چیزی بدست آورند و فامیلی هشت نفری خود و هشت نفر اقارب خویش را که با آنها زندگی می کردند اعاشه کنند. بعد از چندی آنها هر دو در حالیکه از طرف روز کار میکردند از طرف شب در مکتب شبانه درس می خواندند.

اودر آنوقت سیزده ساله بود، خواهرش «فایزه» از «میس» شهادت نامه بکلوریای خویش را بدست آورد و در ۱۹۵۲ به کویت رفت و در آنجا به درس و تعلیم مکاتب پرداخت.

او بعد از بدست آوردن درجه افتخاری تحصیل پس شانزده سالگی در مکتب یونرا (نمایندگی کار و رفاه است ملل متحد) شروع به درس دادن نمود. غسان نیز معلم شد و مسوول درس دادن ۱۲۰۰ نفر اطفال آوارگان فلسطین گردید اما عمده ترین هدفش آگاه ساختن اطفال از نگاه سیاسی بود و بیشتر شاگردان او در مکتب یونرا بعد ها کما نند شدند.

غسان قبل از معلم شدن در مکتب یونرا در یکی از مطابع دمشق شاگرد حروف چین بود. در ۱۹۵۵ جنبش ملی عرب ازو دعوت نمود تا بحیث سرد پیر روز نامه الرای وهم مدیر طباعتی آن کار کنند و در همان سال او یکی از اعضای جنبش ملی عرب شد.

سال بعد غسان با خواهرش فايزه و برادرش ش غازی در کویت پیوست. هر سه آنها قسمت زیاد معاش خود را برای کمک به خانواده شان به دمشق ارسال می نمودند، پدر غسان اکنون عاید ماهانه ای یافته بود که با آن میتوانست بقیه فامیل را کمک کند و در عین حال پوی اجازه داده شده بود تا بحیث وکیل مدافع در دمشق کار کند.

غسان معلم آرت و سپورت بود و آن سال ها در حیات وی نقش ارزنده داشت. تمام اوقات اضافی خویش را صرف نقاشی، نویسندگی و مطالعه میکرد در ۱۹۶۰ دکتر جورج حبش غسان را قانع ساخت تا کویت را به قصد بیروت ترک بگوید و در آنجا بالای الحریه (جریده آزادی) کار کند.

از اولین روز های که غسان را دیدم این احساس بمن دست داد که با یک انسان استثنایی مواجه هستم و ارتباط از مساله فلسطین به روابط شخصی انجامید. غسان با وجود داشتن عدم مسئولیت (او بحیث یک فلسطینی نه پاسپورت داشت، نه اجازه کار، نه پول

وید تر از همه از یک مرض علاج ناپذیر شکر رنج می کشید) بزودی در یافت که فقط مرگ میتواند مارا از هم جدا کند.

من در کود کستان معلم شدم و دو ماه بعد از آمدن مان به لبنان با هم عروسی کردیم که هیچ کدام ما هیچ گاه از آن بشیمان نبودیم. ما نیز مانند سایر فلسطینی ها از نگاه اقتصادی و غیره بمشکلات مواجه بودیم در چنوری ۱۹۶۲ هنگامیکه اوضاع سیاسی خیلی نا پایدار بود غسان مجبور شد برای مدت یکماه در خانه مخفی بماند زیرا او هویت رسمی نداشت. از طرف این مدت او ناول «انسان ها در آفتاب» خویش را نوشت که بعد ها در سراسر جهان عرب شهرت بسزا یافت و او این اثرش را بنام من اهداء کرده بود.

غسان ناول ها و داستان های خویش را در حین نوشتن بمن تر چمه میکرد و من به آثار سیاسی او نیز آشنا شدم حوصله اش به نوشتن تنها نداشت گویی مغزش دریای افکار و کلمات بود که میخواست از آن ها صفحات را یکی بی دیگری راجع فلسطین، کشورش و مردم اش پر کند. او همیشه مشغول نوشتن بود گویی مرگ فقط بالای سرش قرار دارد و بزودی او را ازین کار مانع می شود.

غسان یک نقاشی و یک دیوایتر نیز بود. یکی از نقاشی های او در آن دوره مردی را نشان می دهد که قربانی روزگار شده است من شدیداً تحت تاثیر افکار غسان قرار گرفتم مگر ا هیچ وقت آنها را بمن تحویل نمیکرد. در مورد سایر رفقای ما که می خواستند اوضاع فلسطین را از طریق او در یا بند نیز وضع بدین متوال بود و بسیاری از این رفقا بعد ها در کشور های خویش واقعیت مساله را وا نمود کردند. روابط من با خانواده غسان بسیار نزدیک شد از همان آغاز آنها به گرمی و مهمان نوازی از من استقبال کردند و این خانواده دوست بسیار شیرین من شدند.

زندگی خانوادگی ما به اعتماد، احترام و عشق متکی بود همچنان این زندگی همته شگوهمند زیبا و متین بود. اولین فرزند ما یک پسر بود که در ۲۴ اگست ۱۹۶۲ متولد شد او را فايز بیروز، به نام پدر کلاشی نام گذاشتند.

غسان بحیث یک ژورنالیست و نویسنده غسان اکنون هست به هر وقت دگر در کار تر بود و کاملاً در کار های خویش مشغول بود او در ۱۹۶۳ و ظلمه - ددی یک اثرش جدید بنام المجر که از امری هاو نرو های مترقی نمائندگی میکرد به او داده شد. این روز نامه دودی به من روز نامه لبنانی شد که در سراسر معالک عربی منتشر میگردد. او پنج سال در بن روز نامه کار کرد و در عن زمان هفته نامه ای «فلسطین» را که از شعبه فلسطین «جنبش ملی عرب» نمایندگی میکرد و با مسائل فلسطین در ارتباط بود نیز نشر میکرد.

«جنبش ملی عرب» در ۱۹۶۳-۴ در راه سو سیایسم علمی قرار گرفت و در سال ۱۹۶۴ تصمیم گرفت تا مبارزه مسلحانه را در فلسطین راه اندازد. کمی بعد تر از آن

سمبول زیبایی، جرات، شرافت و کسوت حقیقت و آزادی است. برای من (آنی) غسان خودش تمام این مشخصات را دارا بود. اسپ های او - که اضافه تر از بیست اسپ در سال های اخیر نقاشی کرده بود - اکنون در دیوار های خانواده های ما و رفقا، در ممالک اسکندناوی و کشورهای عربی در دیوار های پاسبانان، دکتر ها و نرس های شفا خانه مجسم آویزانند.

کار های ادبی غسان دوش بدوش فعالیت های سیاسی و ژورنالیستی او ادامه می یافت و او را مدت ها قبل از شهادتش در قطار بهترین نویسنده گان فلسطین و عرب می شمر دند. او معمولاً چریان مکمل یک داستان، ناول یا نمایش نامه را در مغز خود ترسیم میکرد، سپس در ظرف مدت کمی سر تا پا آنرا می نوشت و بعداً اصلاحات ناچیزی در آن می نمود. تمام نسخه های او دست نویسی اند و هیچگاه کاپی ای از آن ها ترتیب نکرد.

در حقیقت اگر چه او مسلمان و من مسیحی بودم اما این مساله مانع روابط ما نشد. در ۱۹۶۴ الروی بنام «الپاپ» که یک نمایشنامه است به فرانسوی ترجمه شد و در مجله ادبی «لاورینت» در پاریس منتشر گردید.

عشق غسان به اطفال در مجموعه داستان های کو قاه او در سال ۱۹۶۵ بنام «دنیای که از ما نیست» بیان شده است. این داستان ها به فایز، همسر و دیگری طلفی که مابه ایشان دنیای را خواستار بودیم اهداء شده است. او در همان سال رساله های در باره ادبیات مقاومت در فلسطین منتشر ساخت که برای اولین مرتبه به دنیای عرب و نمود کرد که شعر ای زبر دست و مصمم عرب فلسطینی در داخل اسراء لیل موجود است. در میان شعرای که درین کتاب معرفی شده است محمود درویش، سمیع القاسم، توفیق زیاد و چند تن دیگر میتوان نام برد که بعد ها در دنیای عرب و سایر کشور ها شهرت بسزایی کسب کردند.

و در مورد قتلش یک روز نامه ییروسی چنین نوشت: چرا آنها غسان را کشتند، بخاطر یکه او چون یک کوه بود و یک کوه را میتوان با دینامیت منفجر نمود.

عشق به زندگی خشونت را بدنبال دارد ازینکه غسان یک آدم تنبل نبود او مانند کارل لیبکنخت روزا لو کسا میبرد که از نیستن لمان، لو مو و جیه گوارا در مبارزه طبقاتی شهادت رسید. آنطوریکه آنها بزندگی عشق داشتند و هم همطور بود. او نیز مانند آنها ضرورت قهر انقلابی را برای دفاع از خود بر ضد ستم طبقاتی استثمارگران لازم میدید. او به تهدید های مکرر و یکه بر ضد حاکم صورت گرفت هیچ تن در لدا جیش مقاومت فلسطین مجبور شده بود قهر را به قهر جواب بگوید، این جیش در مبارزه با برابر خود را قهر با نی میکرد و همه روز مرگ را استقبال می نمود. یک روز نامه نگار غربی غسان را کمی پیشتر از شهادتش پرسیده بود: آیا مرگ برای شما معنی ای دارد؟

بقیه در صفحه ۴۸

فلسطین آگاه سازد. روزنامه ای «استاره» در شماره ۹ جولای ۱۹۷۲ در مورد او نوشت: «غسان کها ندوی بود که هرگز فکر تفنگ نکرد، سلاح او قلم خود کار و میدان اش صفحات روز نامه بود. او دشمن را بیشتر از یک قطار کماندو زخمی ساخت».

هنگامیکه جیه مردم برای آزادی فلسطین چار طیاره خطوط هوایی غرب را ربود مسا اضافه تر از یک هفته غسان را ندیدیم. این دوره مصروف ترین دوره فعالیت اطلاعائی وی بود. او در آستانه ای قتل غسام و حجتا کی که از طرف رژیم اردن بر ضد خلق فلسطین و جیش مقاومت در اردن برآه انداخته شده بود از عمان توسط طیاره به بیروت بازگشت نمود.

اگر هیچ یک از صد ها روز نامه نگاری که بتبعیه الهدی (که بعد ها غیر قابل شمرده بود) سرا زیر می شدند قادر نبودند غسان را در جرو بحث قانع بسازند دلیل اش این بود که غسان جواب های نافذ قاطع و دقیق میداد و عمده تر از همه اینکه امری را که او از آن دفاع می نمود - مبارزه انقلابی خلق فلسطین سامری بود عاد لانه بسیاری از روز نامه نگاران و کسان دیگری که کوشش میکردند بر خورد های شرقیانه را بطور واقعی بشنوند، در خانه با ما ملاقات میکردند بعضی از آن ها دو باره رجعت می کردند و برخی ها هم رفتای شخصی ما می شدند.

غسان یکی از جمله کسانی بود که برای تکامل جیش مقاومت آزادی ملی فلسطین یک جیش انقلابی مو سیالیستی یا عرب که موضوع آزادی فلسطین جزء جدایی نا پذیر آن بود صافانه مبارزه میکرد. او همیشه اصرار می نمود که مساله فلسطین نمیتواند جدا از وضع اجتماعی و سیاسی جهان عرب حل شود.

غسان در نوامبر سال ۱۹۷۱ بعثت نوشتن یک مقاله در الهدی در مورد رژیم های ارتجاعی عده ای از معالک عربی با وجود اعتراض های شدید اتحادیه های نو یسند گان و زور نا لیستان مجبوس شد. مطبوعات لبنان اعتراض های خود را بعثت زندانی شدن او در مقابل ها و سر مقابل های خویش درج کردند.

او بعثت مریدی ایام حبس را در شفاخانه مجسم سپری کرد و در آنجا عده از نمایش نامه های «امترین برک» و یک ناول طولانی «هالدور لکسنیز» نو یسند آیس لندن را توانست بخواند. اما اضافه تر از آن موقع استراحت نداشت او ناول را تمام خویش را در باره فلسطین نوشت. این ناول که «عاشق» نام دارد راجع به تمام مبارزات فلسطین از آغاز آن بر ضد صلاحیت داران انگلیسی و نیرو های صیونیستی تا به مبارزات انقلابی فعلی برای آزادی فلسطین است.

او بر علاوه نو یسند گمی، نقاشی نیز می نمود اکثراً نقاشی های او شکل «اسب» را داشت. اسب در عده ای از داستان ها و ناول های او نقش بسیار مهم بازی کرده است. او میگفت اسب برای ما عرب ها

اولین گروه کماندویی تاسیس شد گرچه هدایتش در اول برآه انداختن مبارزه مسلحانه نبود بلکه میخواست با اعتراف ساکن اسراء لیل تماس برقرار کند تا زمینه را برای مبارزه مسلحانه در آینده مساعد سازد.

جیش ملی عربی پزودی اولین فداییان خویش را در مبارزه برای آزادی فلسطین افتخار شهادت بخشید. غسان یک ناول خویش بنام «همه آنچه پتو مانده است» را که بعد ها جایزه او بی سال ۱۹۶۶ لبنانی را برنده شد، به یک تن از آن شهدا بنام «حندل الحاج»، اولین کمیسر به فلسطین بازگشت نمود و هنوز بمارش خویش ادامه می دهد اهداء کرد.

غسان به اطفال خویش عشق داشت و همیشه راجع به آنها می نوشت اگر چه وقتی با ما محدود بود اما او عاداً با آنها بازی میکرد و بسیار چیز ها را به ایشان می آموخت. او ندرتا بد مزاج می شد و هرگز آنها را بت نمیکرد. شرکت وی با اطفال همبازی های آنها را نیز در بر گرفت تا چائیکه به همه آنها تکت سینما می خرید یا تریزای های شان در خانه شرکت میکرد.

غسان در دفترش در بیروت:

بدین ترتیب غسان در ۱۹۶۹ تصمیم گرفت کار خود را در الاتوار ترک کند و هفته نامه ای سیاسی «الهدی» را آغاز نماید با وجودیکه درین کار عواید شخصی اش پایان می آمد. او هیچگاه بغاطر پول کار نمیکرد. انگیزه ای کار و نویسنده گمی گشت تا پذیرش مبارزه عرب فلسطین و آزادی فلسطین بود. در جولای ۱۹۶۹ اولین شماره الهدی که غسان مدیر مسوول آن بود منتشر شد. او یقین داشت که جریده الهدی پیام «جیه مردم برای آزادی فلسطین و سایر نیرو های مترقی را به توده های عرب و خلق های جهان می رساند» و راست می گفت، در ظرف دو سال آینده الهدی یکی از بهترین هفته نامه های سیاسی جهان عرب شد که به کثرت از آن نقل قول می شد و بسیاری از مضامین و سرمقاله های آن به سایر زبان ها ترجمه میگردد.

غسان بعثت یک تیمور یسن سیاسی در تنظیم پروگرام های سیاسی و اسامنامه های جیه مردم برای آزادی فلسطین شرکت کرد و برای اینکه بما نزدیک باشد بسیاری از کار های خویش را در خانه انجام میداد. بسیاری از مقاله ها و پوستر های جیه مردم برای آزادی فلسطین را، با فایز و لیلی که دو طلب و شایق تماشای نقاشی ها و رسم های پدر شان بودند، در خانه درازا ین میکرد.

غسان بطور دوامدار کار میکرد و تا می توانست الهدی را کمک می نمود. هنگامیکه سختگوی رسمی جیه مردم برای آزادی فلسطین شد و قتلش با من و اطفال کم و کمتر شده رفت. من نمیخواستم دوگانه و سنگینی وارد کنم زیرا رفقا یش همه روزه حیات خویش را از دست میدادند و یا در زندان های اسرائیلی تحت شکنجه جان می سپردند پس او وظیفه داشت تا جهان را از انقلاب

داستانم در قهرتها عشق چخوف

چخوف و زندگی و آثارش

نوشته نیدیا اوپرا ترجمه بهمن گشت

قسمت سوم

علت تقصیر من این است : شام جمعه چهار خونی بزی شدم . صبح به مسکو رفتم ساعت شش با ساورین برای صرف شام به هر هیتاژ رفتم . همینکه پشت میز نشستیم دهانم دوباره پر خون شد . ساورین مراد بازار سلا و یال نسکی نزد داکتری برد ، بیش از یک روز به بستر ماندم . حالا در اتاق خودم . در هونل بلشوی مسکو .

الف . چخوف تو

روز دوشنبه

حدود ساعت ۳ سه شنبه الیوشا و من به شفاخانه رفتم . خانم سفیدپوشی مارا استقبال کرد . پرستار بود یاسر پرستار نمی دانم .

الیوشا گفت : این خواهر من است . می خواهد چخوف را ببیند .

قیافه پرستار نمایانگر هراسی بود . او دستپایش را روی هم نهاد و گفت : غیر ممکن است . مطلقا غیر ممکن . آنتون پاولویچ فوق العاده ضعیف شده . تنها مارا یا لونا اجازه دارد به اتاقش وارد شود . ولی ممکن نیست چند کلمه با دکتور مپ بزیم ؟

دکتور؟ فایده یی ندارد . دکتور هم آنچه را من میگویم به شما خواهد گفت .

چه کنم ؟ من می خواهم ... زن شانه ها یش را بالا انداخت لحظه ی فکر کرد و رفت . دکتور وارد شد و اعلام کرد : آنتون پاولویچ اجازه عیادت ندارد . به هیچ صورت نمی توانم به شما اجازه بازدید از او بدهم .

دردین صورت به او بگوید یاد داشتش را امروز گرفتم ... و خوب ... آمدم ولی اجازه دیدنش را نیافتم .

شما امروز از او نامه گرفتید ؟ ولی سه

نرفتن و مپ مردم را نشنیدن ، آیا جایی هست که چخوف آنجا حاضر نباشد ؟ چگونه آدم می تواند از او دور شود ؟ و در حالیکه این کار نا ممکن است چگونه می توانم او را رد کنم . باشد که اذیت شوم . باشد که این موضوع بابسا چیزها همراه باشد ولی این حالت به من شادی می بخشد . گاه می اندیشم که دوستم دارد . چه شادمانی ؟ چه شادمانی ؟ از شادمانی مپ می زنم . شادمانی من چون لبخندی است بر چهره یی اشک آلود .

نه ، البته او دوستم ندارد ولی می داند که من دوستش دارم ، و از این چیز بدش نمی آید . به هر حال این مارا پیوند می دهد . این نوعی رابطه است . و چرا من ملامت شوم ؟ من که کسی را اذیت نکرده ام . من که کسی را از چیزی محروم نکرده ام چرا گنا هکار باشم ؟ الیوشا به تلندی اعتراض کرد :

« کی گفته گنا هکاری ؟ »

« من هرگز به دیدار دیگری به هونل نرفته ام ولی به خاطر اورفتم . چون او خیلی خوب است . خیلی راستکار و نجیب است . الیوشا گفت :

« و تو امروز خواهی دید که او نادوست نیست . الیوشا تنها به هونل رفت ولی غیبتش طول نکشید . بازویم را گرفت و بازگشتیم . الیوشا گفت :

« برنگشته . می گویند وقتی آمد بیمار بود . باید فردا معلوم کنم . »

باران به باریدن آغاز کرد . بارانی سنگین نبود ولی دانه های درشت می افتاد . هوا گرم تروفضا خوشبو تر گشت . روز دیگر الیوشا پیش من آمد تا بگوید که آنتون پاولویچ جدا بیمار و در شفاخانه است . در بیست و پنجم مارچ این یاد داشت را گرفتم



انتوان چخوف

بابیچارگی گفتم :

« چه کنم ؟ از اینجا بروم . »

« این دیگر حالا ممکن نیست . او منتظر شماست و مشتاق است . چه کنیم ؟ با من بیایید ؟ ما به زینه ها بالا رفتیم . »

« او نباید حتی یک کلمه مپ بزند ! چون خطرناک است . یادتان باشد ، هر گپ ، هر کلمه خونریزی را از سر می گیرد . من شما را سه دقیقه فرصت می دهم ، نه بیشتر . اینطور . حالا فکری نکنید . آرام باشید . بعد از سه دقیقه من برمی گردم . »

او در اتاق تنها آرمیده بود . تنها به پشت غلتانیده و سرش را به سوی در بر گردانیده بود . به آرامی گفت :

« چقدر نامهربانی ... »

ترسیده گفتم :

« آوه ! شما نباید مپ بزنید . درد دارید ؟ رنج می برید ؟ »

تبسم نمود و به چوکی نزدیک بستر اشاره کرد .

گفتم :

« سه دقیقه وقت داریم . »

ساعتش را از روی میز برداشتم او ساعت را از من گرفت و به دستم بست .

« به من بگو : آمده بودی ؟ »

« دیدار شما ؟ آری آمده بودم ، عزیزم . ژوندون »

روز است که او بیمار است .

نامه را کشیده پیش روی دکتور گرفتم و

گفتم : دیروز نوشته .

دکتور دستی به نامه کشید و گفت : یک

لحظه صبر کنید و اتاق را ترک کرد . الیوشا

گفت : اجازه مان خواهد داد .

وقتی دکتور بر گشت ، نخست نگاه معنی

داری به سوی من انداخت . بعد سرش را چنان

و دستش را باییچارگی تکان داد و گفت :

« حالا چه می توان کرد ؟ آنتون پاولویچ

می خواهد شما را ببیند یک لحظه ... »

شما برای یک بازدید به مسکو آمدید ؟

« بلی ! »

« برای دیدار شما بود که او در حالت

بیماری و در چنین فصلی از خانه به مسکو آمد ؟

شروع کردم .

« ساورین آمده بود »

« دکتور با ناواری لبخندی زد :

« فهمیدم . فهمیدم . برای اینکه ساورین

را ببیند زندگیش را به خطر انداخت . راستش

این است خانم که او سخت در خطر است .

هر تشویش و هیجانی برایش مصیبتی خواهد

بود . طبعاً خودتان بهتر می دانید چه می کشید .

من به شما گفتم تا مسوولیت را بپذیرید . »

مطلقا .



نزد جغوف رفته ام از صحت وی پرسید و دوسه تن دیگر از همکارانش را نیز صدا کرد :
- تازه ترین اخبار در باره جغوف .
یکی گفت :
- بدش این است که هنگام بهار است . دیروز دیدم که یخ دریا آب می شد . برای این بیماری این بدترین وقت است .
دیگری گفت :
- کسی رابه عیادتش می گذارند ؟
گلتسوف گفت :
- نه ، نه ، لیدیا الکسیونا احترامات و تمنیات ما را به او خواهند رساند . لطفاً بگویند هیچ شتابی برای خواندن پروف ها نداشته باشد . او نباید خودش را خسته کند .
دفتر را با راحتی ترک کردم . اندیشیدم دیروز که آنتون پاولویچ را دیدم مردنی نبود . اما حالا چگونه حالش خطرناک است . مخصوصاً مثال دریا . «موسم خطرناک برای بیماری جغوف» . طوریکه آنان می گفتند امیدی نبود . برای رفتن به شفاخانه خیلی زود بود . پیش از ساعت دو اجازه ورود نمی دادند . قدم زنان به کنار دریا رفتم . از روی پل زموسکروفسکی به دریا نگاه کردم . تکه های یخی که چندی پیش روی دریا را پوشیده بود اکنون شکسته و روی آب شناور بود . روزی آفتابی بود ولی در آبی روشن آن گونه بی تهدید حس می کردم چون امواج بقرار دریا که از زیر پل می گذشت امواج می رفتند و می رفتند و من با خود گفتم :
- نه ، آنتون پاولویچ نمی میرد . نباید چنین نزدیک بود دستکولم رابه دریا بیندازم ، خودم را نیز . اما بخود آمدم و خود را کنار کشیدم .
رفتم گل بغرم ، آخر آنتون پاولویچ نوشته بود : «چیز دیگری هم . خوب . بهتر است یک دسته گل «چیز دیگری» باشد .
سر ساعت به شفاخانه رسیدم . خانم پرستار ملاقاتم کرد و به جواب من گفت :
- نه ، آنتون پاولویچ بهتر نیست . دیشب به سختی خوابید . خونریزش هم بدتر است . پس من نباید ببینمش ؟
- از دکتور پرسیدم . گفت : می توانید .
پرستار آشکارا ناراحت بود و از روی بدگمانی نگاهم می کرد . کاغذ نازک را از روی گلدان برداشتم . پرستار گفت :
- نه ، هرگز ! چنین بیماری نباید گل بیوید .
- پس حالا که چنین است گلها را شما بگریید .
پرستار گفت :
- حال که آورده اید ببرید و نشا نش بدهید . وقتی داخل اتاق شدم ، جغوف نگاهش مستافانه به گلدان نمود و آنها را گرفت .
- چه گل ها و سوسن های زیبایی ؟
چهره اش را در گلدان فرو برد و گفت :
- گل سرخ زیبا . سوسن دره . آنچه دوست دارم .
پرستار گفت :
- سولی گل ممنوع است . دوکتور نخواهد گذاشت .
جغوف گفت :
- خودم دکتورم . ممنوع نیست . لطفاً درآب بگذارید شان .
پرستار مجدداً نگاه خصمانه بی بهمن افکند و رفت .
آنتون پاولویچ در حالیکه مانا توانی دستم را می فشرد گفت :
- صبر آمدم !
- بر عکس . گفتند نباید پیش از ساعت دو بیایم . حالا دو است .
- نه ، عفت دقیقه گذاشته ، عزیزم ، عفت دقیقه . من انتظار کشیدم و انتظار کشیدم کاغذ و کتاب هایی را که آورده بودم نگاه کرد . پروف ها را روی میز نهاد و به جریان دیدار من با گلتسوف گوش داد .
مستافانه تقریباً همه این کتاب ها را خوانده ام مقالات چاپ نشده تو لستوی آخرین؟ اینجا را با اشتیاق می خوانم . من . . .
گفتم :
- شما نباید بزنید .
- تو کی می روی ؟
- امروز .
- نه ! یک روز دیگر هم بمان . فردا هم به دیدنم بیا . لطفاً . تنها می گم .
سه تیلگرامی که رسیده بود کشیدم و به اودادم . چند بار آنها را خواند .
بقیه در صفحه ۶۶



- آمدی؟ او ، چقدر بدبختیم؟ چقدر ؟
- حالا آرام باشید . نباید گپ بزنید . به هر حال مهم نیست .
- چه مهم نیست ؟
- که من آمدم .
- مهم نیست؟ مهم نیست؟
- مهم این است که شما هر چه زود تر بهبود یابید .
او با ترش رویی گفت :
- پس مهم نیست ؟
- خوب ، بار دیگر ، می دانید که همه چیز به میل شما خواهد بود .
لیخندی زد و نجواکنان گفت :
- بی حالم . عزیزم . . .
- نمی دانم چه بگویم که شما خاموش بمانید . امروز از اینجا می روی ؟
- نه ، فردا !
- پس فردا هم به دیدنم بیا ! می آیی ؟
- البته .
دکتور رسید و با لبخندی احترام آمیز روبه جغوف نمود :
- وقت تمام شد . آنتون پاولویچ . نباید خودتان را خسته بسازید .
- یک دقیقه اجازه بدهید لیدیا الکسیونا خواهش دارم
دکتور انگشتش رابه نشانه اخطار بلند کرد و کاغذ و قلمی را پیش دست جغوف نهاد جغوف نوشت :
- پروف های مرا از دفتر نشراتی رسکایا میسل بگیر چیزهایی هم از خودت بیاور تا بخوانم
چیز دیگری هم . . .
وقتی یاد داشت را خواند دوباره آن را گرفت و نوشت :
- دوست . . . خیلی زیاد تشکر می کنم .
وقتی «دوست» نوشت نقطه گذاشت و لبخند زد . من خدا حافظی کرده به سویی در رفتم . ناگهان آنتون پاولو یج با صدای بلند گفت :
- لیدیا الکسیونا . توبه هنر پیشه یسی می مانی که به سیاحت آمده باشد .
خنده کنان گفتم : این به خاطر لباس من دکتور با ناراحتی گفت :
- آنتون پاولویچ ، شما خود دکتور هستید اگر فردا بدتر شدید هیچ کسی رابه عیادت تان اجازه نخواهم داد .
با لبوشا برگشتم دو سراسر راه اشک هایم را که بر گونه هایم فرو می غلتید پاک می کردم .
لبوشا خاموش بود و بیایمی آه می کشید . گفتم :
- لبوشا ، غم را نخور ، دلم گرم شده است . خیلی گرم . . .
دو تیلگرام از خانه آمد . در یک تیلگرام نوشته بود :
« ۲۷ منتظریم . می بوسمت . »
تیلگرام دیگر اینطور بود :
« زود بیا . منتظریم . برای دلتنگ هستیم . »
صبح روز بعد تیلگرام سوم رسید :
« ساعت حرکت را مغایره کن . فردا حتماً منتظریم . »
برای گرفتن پروف های جغوف به دفتر نشراتی رسکایا میسل رفتم . گلتسوف با تعجب گفت :
- او حالا پروفها را چه می کند؟ بعداً هم وقت خواهیم داشت .
وقتی گلتسوف دانست که من در شفاخانه

سیبری (پیشتر فتهای برق آسیای
آسیا مان را در شو ون مختلف
حیاتی تحلیل میکرد در مورد پیرزو-
پهای فرهنگی و مطبوعاتی سر زمین
شوراها، چنین اظهار نظر نمود :

(در اتحاد شوروی تمام غنای فرهنگی
بدسترس توده های مردم قرار دارد.
در دستور العمل های بیست و چهارمین
کنگره حزب کمونسیت اتحاد شوروی
مربوط بر شد و ترقی اقتصاد ملی
اتحاد شوروی برای سالهای ۱۹۷۱-
۱۹۷۵ و سپس در جلسات بعدی آن
موضوع ترقی و توسعه همه جانبه
باز هم بیشتر تعلیمات عمومی و فرهنگی
هنگام سو سیالیستی پیشبینی شده
است که بمنظور ارضای کاملتر
احتیاجات معنوی مردم و فقیتهای
جدیدی در زمینه بسط و توسعه

مطبوعات تلو یز یون، را دیو، ادبیات
و هنر تحکیم زیر بنای مادی و فنی
موسسات فرهنگی تامین خواهد کرد-
دید، در نظر است طبع و انتشار کتاب
و تیراژ روزنامه ها و مجلات باز هم
بیشتر افزایش و شبکه سینما، تئاتر
ها و دستگاه های سینما بیشتر تو-
سعه داده شود. توجه خاصی نسبت
به تکمیل سیستم خدمات فرهنگی
و مطبوعاتی به سکنه مبدل خواهد
گردید . . .

مطبوعات شوروی و السنه مختلف:

یکی از میزات متباز و کتر
مشخص مطبوعات اتحاد شوروی
که روی یک اید یا لوژی است
و واحد پیشروی میکنند عبارت
از نشر مطالب مطبوع متنوع و
متعدد است که غیر از زبان روسی
بدیگر زبانهای مردمان جمهوریست
های مختلف آنکشور نیز نشر میشود
علاوآ ماهانه و سالانه یکتعداد
زیاد آثار و کتب مطبوعات خارجی از
السنه مختلف خارجی بزبان روسی
و دیگر السنه محلی و منطقوی ترجمه و
نشر میشود .

از بدو انقلاب اکتوبر بدینطرف
که نظام سو سیالیستی در اتحاد
شوروی مستقر شده بیش از پنجاه
قوم و ملت صاحب خط و کتابت گرد-
دیده اند. در حال حاضر مطبوعات
شوروی که روزنامه ها و جراید رکن
مهم و اساسی آنرا تشکیل میدهند، به
بیش از پنجاه و هشت زبان، و مجلات
به بیش از چهل و هشت زبان مختلف
باشند گان آن سر زمین پهناور
طبع و نشر میگردد.

قانون اساسی برای مردم شوروی
آزادی مذهب و آزادی عقیده و
ابراز آن و حق اجتماع، میتنگست
تظاهرات، مسالمت آمیز را قایل
شده است. قانون بطور یکسان از
حقوق افراد دفاع میکند، و برای
هیچیک از آنان تفویضی را قایل
نمیشود. دولت حق هر فردی را
برای زندگی صلح آمیز بطور
مقدسی رعایت میکند، این حق
بوسیله سیاست خارجی صلح آمیز
اتحاد شوروی تامین میگردد تمام
مواردی که در معاهدات بین المللی
مربوط بحقوق بشر قید شده است
با قوانین کشور شوروی کاملاً
مطابق دارند .

آزادیهای سیاسی وسیعی به
اتباع کشور و گذار گردیده و قوانین
شوروی منافع ملت را از سوء
استفاده مصون میدارد .

مطبوعات شوروی چندی قبل را-
جمع به اینکه برخی اوقات در صفحات
جراید و روزنامه های آنکشور
مباحثی پیرامون طرح بعضی قوانین
مملکتی مطرح و مطمح نظر قرار می
گیرد با شایعگی ای، که کبیر رئیس
کمیسیون لوایح قانونی شوروی
میلتهای شوروی اتحاد شوروی
مصاحبه را انجام داده که تحت
عنوان (ملت قانون نگار) منتشر
گردیده ضمن پر مشتمل بر یکی از وی
بعمل آمد و صوف در مورد نشر
و اشاعه قوانین قبل از تصویب و
تطبیق آن که در معرض آزادی
عامه گذاشته میشود، چنین تو-
ضیحاتی را ارائه نمود: همگان به
خوبی از خواست لینن در مورد دستگاه
های حکومت مبنی بر اینکه تمام کار
مادران توده ها انجام داده شود
اطلاع دارند. علت انجام چنین کار
ها یکی از مهمترین اصول فعالیت
شوروی اتحاد شوروی بشمار
میرود، مردم شوروی با کلیه جوانب
مقام حکومت کشور خود آشنا
هستند. روزنامه ها را دیو تلویز-
یون و اخبار سینمایی درباره اجلاس
های شوروی اتحاد شوروی و فعالیت
هیات رئیسه آن شرح میدهند.
افراد اطلاعات وسیعی را در مورد کار
کمیسیون های دائمی مجلسین شو-
روای اتحاد شوروی یعنی شو-
روای اتحاد شوروی ملیت ها کسب
میکند .

یکی از محققان اتحاد شوروی در
حالی که تحت عنوان (فرهنگ



میر من نواب حیرت

پیوسته بگذشته

مطبوعات و نشرات

در اتحاد شوروی

با ستند يك احصا ئيه مستند يکه در سال های اخير روی صفحات مطبوعات شوروی پدیدار شد میخا ییل کولچنکو دکتور در علوم تا ریخ ضمن بر سی علمی وتحلیل سطح فر هنگ آنکشور که تحت عنوان (تکامل میلتها و مناسبات ملی در اتحاد شوروی) مقالتي را به نشر رسانید، چنین نبشت: (در هر حله کنونی جریان تاثیر متقابل و غنی ساختن متقابل فرهنگهای ملی رشد تکامل فرهنگ و احداث کثیر الملّت شوروی ادا نموده دارد. این فرهنگ بهترین خصوصیات و موفقیتهای ملی را در خود جمع میکند و فرهنگ شوروی که اکنون به هفتاد و پنج زبان رشد و تکامل میابد بنحوی فوق العاده واقناع کننده، حاکی از این مطلب میباشد. احتیاج ملتها بمطالعه عمیقتر فرهنگ جهانی سال بسال افزایش میابد. این امر بر مبنای مقیاسهای ادبیات پیشرو بخوبی مشهود است. در سالهای اخیر نشریاتیکه از یکصد و يك زبان از جمله زبانهای خارجی ترجمه شده بود، بزبانهای ملی اتحاد شوروی طبع و منتشر گردید و اضافه از ۷۲۹۲ کتاب و رساله ترجمه و با تیراژ بیش از یکصد و شصت و هفت میلیون نسخه طبع و منتشر گردید. یکی از مهمترین جهات پیدایش و رشد تکامل ملت شوروی بعنوان اتحاد تار یخی جدید افراد عبارت است از افزایش نشریات ادبیکه بدو زبان تکلم میکنند. بخصوص توسعه وظایف زبان روسی بعنوان فوق العاده واقناع کننده، حاکی از این میلتها بموازات رشد و تکامل آزاد زبانهای ملی طی پیش از پانزده سالیکه بین سر شمار پهای سال ۱۹۵۹ و سال ۱۹۷۵ سپری گردیده عده افراد غیر روسی از لحاظ ظاهری که زبان روسی را زبان مادری خود نامیده اند از سیزده میلیون و دویست هزار نفر به اضافه از شانزده میلیون نفر افزایش یافته است. در عین حال عده افراد یکه علاوه بر زبان مادری خود بزبان روسی ویا زبان دیگری آشنا هستند بمیزان قابل توجهی افزونی حاصل نموده است).

مطبوعات غرب چه میگوید:

آنچه در واری مطالب ما قبل گفته آمد تحلیل واریایی بود که به اساس منابع موثق تحقیقی دستیاب شده در مورد مطبوعات شوروی

گزارش یافت. و نظرات برخی از صاحب نظران و متفکران آنکشور پیرامون موقف مشخصات ایدئالوژی و دیگر خصوصیات پس منظر و پیش منظر مطبوعات شوروی بطرفانه بیان گردیده اکنون در مورد طرز تفکر و ذهنیت اهل مطبوعات غرب را جمع بمطبوعات شوروی تذکراتی میدهم بدین مفهوم که آنان مطبوعات اتحاد شوروی را بصورت کلی و مستقیم تحت تاثیر وادار دولت و ما سوا یی آزادی قلم و بیان میندازند و مطبوعات مذکور را وسیله تبلیغ ایدئالوژی مشخص میندازند که کنترول آن بدست

یکی از نویسندگان و زور نالستان معروف امریکایی موسوم به دوان برادلی در فصل نهم کتاب موقوف روزنامه در نظام دموکراسی تا لیف خودش زیر عنوان «مساعی جراید در راه ایجاد نفوذ و تاثیر آن بر افکار و عقاید عامه» چنین مینویسد:

(قانون اساسی اتحاد شوروی آزادی مطبوعات را برای مردم آنکشور متضمن و متعهد است. قانون اساسی متذکره توضیح میکند که اتباع کشور مذکور توسط قانون آزادی مطبوعات متعهد بوده و از آن مستفید



چند نمونه یی از آثار گرانبهای که در روز مطبوعات شوروی به چاپ رسیده است.

مقالات دولتی است. از نگاه مطبوعات غرب استدلالات در چنین موارد بسیار است که البته تذکراتی در باره آن سخن را بدرا میکشند و کلام را مطول میگردانند. ولی تنها بررسی وتحلیل علمی واریایی محتوای مطبوعات شوروی از نگاه واقع بینانه و بیطرفی و تعمیق در

گرکتر و روش نشراتی آن جوهر حقایق موضوع را آفتاب بی مسی سازد.

چنانچه در اتحاد شوروی که کلیه موسسات سیاسی واجتماعی و اتحادیه های صنفی از خود سازمانهای بخصوص مطبوعات را دارا اند هر سال روز مطبوعات را بصورت شاندار بر گزار میکنند.

باید گفت که روز مطبوعات شوروی هر سال بتاریخ پنجم ماه می منعقد میشود و این تاریخ مصافق است با نشر نخستین شماره روزنامه پرا ودا که بتاریخ پنجم ماه می ۱۹۱۲ توسط و. ای. لنین در شهر پترزبورگ پایتخت اولیه آنزمان تأسیس شد. هنوز چند ماهی پیش سپردی نشده بود که پس از غلبه و موفقیّت انقلاب بزبان اکتوبر، پایتخت روسیه شوروی به شهر ماسکو انتقال یافت و تا سیسات روزنامه پرا ودا نیز بماسکو منتقل گردید که البته معلومات مزید درباره این روزنامه معروف ارگان حزبی دولتی جماهیر اتحاد شوروی به صورت مشروح بخش جداگانه را ایجاب میکند.

جوانی مطبوعات در اتحاد شوروی:

بغرض تشویق، تقویت و انکشاف آثار فرهنگی، مطبوعات هنری در اکثر کشورهای جهان جوانی تجویز شده است که بعد از هر دو سال یا بعد از چند سال برای مستحقان آن توزیع و اعطای گردد. چنانچه در اتحاد شوروی نیز چنین جوانی برای چنان آثار تجویز شده است که از هر لحاظ از اهمیت برانده علمی، فرهنگی، مطبوعات هنری را داشته باشد. اتحاد چنین عملیه که از سن ۱۹۱۲ بنیاد ملی دانش پرور و هنر گستر است، نشان قدرت دانی جوانی قدر دان در مورد حمایت و تعمیق آثار بکرو خلاقه میباشد.

از آنجمله در اتحاد شوروی نیز بعد از هر دو سال یکبار بتاریخ ۱۲۲ بریل که با روز ولادت لنین مصافق است جوانی لنین طی مراسم شکوهمندی برای مستحقان آن اعطا میگردد. اعطای جوانی که در سال ۱۹۲۵ صرف برای آثار علمی تجویز و آغاز گردیده بود بعد از سال ۱۹۵۷ برای آثار فرهنگی و مطبوعات نیز معمول و منظور شد. بقیه در صفحه ۴۶

هنر او

هنری

روانشناسی

دادیه ادیب لیکنه

شکل گرا پی (فورمالیزم)

دغه شکلی وسیلی د مضمون نی چارو
څخه بیلې او مجرد کوی او هغه ته
مطلق از زبنت یاد تقدم حق ورکوی.
زموږ په نظر د مضمون د تقدم بڼه او
سمه لاره، تما تیک، پر شکل با ندی
هنری ایدنه ده، البته د ضرورتی تنه
سبب په مرا عا توکو او د مضمون نه
شلیدو نکی اړیکې د شکل سره یعنی
هر معین مضمون حق لری خپل پیاوړی
شکل منځ ته را وړی او دلته د هنر-
مند دا خترا ع او خلاقیت سا حه ارته
اوپراخه ده او هیڅ بوله نه پیژنی .
دغه لنډه اجمالی څیړنه دیو ی
روا نشنا سی څیړنی سره یوځای
کوو دا ځکه سره له دی چی موږ
د هنر په هکله په مفصله تو گاهه
وغږ یدو خود استعداد او هنری مو-
هیت مسا لی دېر دی تر شا پاته شوی
دی او سره له دی چی موږ د هنری
الهام راز لرو نکی پنه رد کړی ده خو
په اثباتی بڼه مو هغه مو ضوع حل
کړی نده او لو ستو نکی ح-
لری خان ذیحق وېو لی اوز موږ څخه
توضیح وغواړی .
ددغه مو ضوع له پاره بڼا پی چس-
خنی مقولات لکه هنری آفر ینش

پری او بیا نی وسا یلو په مرسته او
د مضمون د تجلی او مشخص کو لو
لپاره منځ ته را ځی.
د هنری مضمون اسا سی عنصر
دمو ضوع (تم) او اند ینښنه (ایده)
څخه عبارت دی . مو ضوع یو ل-
حیا تی مسا یل چی په یوه هنری
معین اثر کی منعکس ، بیان او تحلیل
کیري ، مطرح کوی . او اند ینښنه
یا ایدنه د مطرح شو یو پد یدو ماهیت
اود هغه تضادو نه دی چی وا قعیت
لری اود دغو پد یدو څیړنه د تصور
پردازانه او عا طفه لرو نکی ایدنه آل
سره چی بشر ټولنیز او اخلاقی پیاوړ-
تیا ته رسوی .
د هنری اثر هنری بڼی ډیری زیاتی
دی مرکب عنا صر لری د شکل ډیر
مهم عناصر دسو ژبی یا پېښی څخه
عبارت دی . د تالیف شیوه «کومپوز-
سیون» ، هنری ژبه د تصور پراوویلو
مادی وسیلی لکه خبره ، وزن ، قافیه
دغو نو هم آهنگی ، رنگ ، هوا
(کلوریت) ، خط ، رسم ، رڼا او تیاره
واتن ، جوړښت «تکتونیک» گډا دیسا
جنبش د صحنی جوړول ، مو نتاژ
او داسی نور .

هنری تخیل ، هنری الهام ، هنری
قریحه ، هنری نبوغ روښانه شی ترڅو
چی دکار اصلی مو ضوع (کنه) کشف
شی .

دیوه هنری اثر منځ ته را وړل یو
خلاقیت دی . آفر ینش د انسانی فع-
لیت رونده «بېر» دی چی د هغه په
نتیجه کی کو لی شی په کیفی پلوه
نوی او تازه مادی او معنوی ارزښتونه
را منځ ته کړی . دا انسا نی استعداد
دی چی دکار په بهیر کی ور ته حا-
صلیري اود دغه استعداد له مخی کولی
شی د هغو مصا لحو څخه چی واقعیت
ورېښی ، دعینی نړی پر قوانینو بانندی
په معرفت سره ، نوی وا قعیت هست
کړی او ددغه نوی وا قعیت سره د
انسان اود هغه د فر هنگ ځینی اړتیا
وی له منځه یوسی .

خلاقیت د بیلو بیلو ډو لو نودولو-
دو نکی اود انسا نی خلاقیت په خصلت
پوری اړه لری لکه دمخترع فنی خلا-
قیت ، هنری خلاقیت اوداسی نور
افلاطون هنری آفر ینش یو آسمانی
شی باله . «شلینگ» داسی عقیده
در لوده چی هنری آفر ینش د انسانی
نفسا نیا نو د خود آگاه او
نا خود آگاهه پر خو یوه
څنډه ده . (هار تمان) پدغه برخه کی
وایی چی هنری آفر ینش د ناخود آگاه
برخی په زړه پوری برخه ده .

ددغی پیچلی مسا لی د حل سمه
لاره کومه ده ؟ علمی فلسفه وایی چی
د هنری آفر ینش په بهیر کی نفسانی
ټول قو تو نه اود هغه دجملی څخه
د تخیل قد رت پر څه لری او هغه
مهارت چی دکار او تحصیل په ترڅ کی
سړی ته په برخه کیري د آفر ینش
د تحقق ضرورتی شرط دی او پردغه
هستولو بانندی تاریخی او
ټولنیز شرایط ژوره اغیزی لری . کله
چی دټولو نفسا نی قو تو نو په
منځکی د تخیل له پاره ځانگړی ځای
لرو ، لازمه ده چی د هنری روانشناسی
په دغه لنډه څیړنه کی ددغه لفظ
په معنی هم پوه شو .

تخیل په ضمیر کی دحسی یا
فکری نویو تصویرونو منځ ته راوړل
دی د هغو اغیزو پر بنسټ چی انسان
پی دوا قعیت څخه لاس ته راوړی او
وروسته بیا په هغه کی ځینی بدلونونه
منځ ته راوړی او په اصطلاح سره په
هغه کی لاس وهنی کوی . تخیل د
انسان دکار او فعالیت په بهیر کی
پیدا کیري ، داځکه چی د تخیل د قوت
څخه پرته انسا نی کار هدف لرونکی

او گټور کید لای نشی . په بله وینا
که داسمه وی چی انسان د هغو همد-
فونود لاس ته راوړلوله پاره چی په
منځکی پی لری دمفید کار له لاری ځان
ورسوی ، مجبور دی چی د تخیل د قوت
پر بنسټ په خپل ذهن کی نوی شیان
اوپد یدی ایجاد کړی . زموږ پخوانیو
خلکو په ویل : (اول فکر او بیا عمل)
انسان لومړی د خپل کار پای په خپل
تخیل کی مجسموی او وروسته بیا
په کار لاس پوری کوی نو ځکه سوچ
کول د زیار ایستلو ضرورتی گټه ده .
معا صری روا نیو هنسی تخیل په
بیلو بیلو برخو ویشلی دی . د هغه
قصد له مخی چی موږ د تخیل په
برخه کی لرو کولای شو چی هغه
په قصدی او یا خود په خو دی برخو
وویشو . د فعالیت د درجی له مخی
کولای شو چی تخیل په دوو برخو یعنی
له سره جوړو و نکی تخیل او هستونکی
تخیل په ځانگو اود عامیت په برخه
کی د مشخص او مجرد په ځا-
نگو او د فعالیت د څرنگوالی په
برخه کی د علمی ، هنری ، مذ هبی
اونورو ځانگو و بانندی وویشو . دغه
ویشنه موږ ته ښی چی موږ د تخیل
د ډولو نو دغه حیرا نو نکی تنوع
سره چی هره یوه خاص قا نون لری ،
مخا مخ یو او همدارنگه او سره یو هیرو
هره هغه څوک چی د تخیل د هستو لو
مکا نیزم څیړی د ژورنی څیړنی سره
نشتوا لی له امله او په دغه کار کی د
بیري له امله ، یو طرفه نتایجو ته
رسیږی . داکتو بر دستر انقلا ب
لارښود د تخیل په هکله یوه په زړه
پوری او او چته خبره لری هغه
وایی : «په ډیرو ساده تعمیماتو کی ،
دکلی مفهوم په لو مړنی مفهوم کی
(لکه چو کی ددغه کلمی په کلسی
مفهوم) د فانتزی یوه ټاکلی برخه
شته «د آثارو کلیات ۲۹ ټوک
۳۳۰ مخ» .

پو هان دفر ضیو مد لونو ، د تجربی
له پاره د اند ینښنوپه هستو لو سره
خپل معرفتی کار پیل کوی او هغه
ځان ته آسانه کوی . داټول د علمی
تخیل زیر نده ده . په هنری بهیر کی
په تیره بیا د هرڅه نه د تخیل نقش
ډیر دی . په هنری بهیر کی تخیل
یوا زی د ټیمپ دجوړولو او تعمیم له پاره
ندی . بلکه داسی یو قوت دی چی
هنری تصور پر منځ ته را وړی ، یو
راز بل تخیل هم شته چی (خیال پر -
دازی) او یا د بلینسکی په خبری بی-

گرایا نه اسلو به ناتورالیزم بهی
گرایا نه اسلو ب (فورما لیزم) به
هکله غېر پرو. زموږ مطلب دهستی
او واقعیت انعکاس او نړۍ ته
انسان دذوقی او استه تیک اړیکې
دخا نکړو کړو وړو ښو دل دی او
همدا رنگه زموږ مطلب دتصویری
هنر نو په بڼه د هنر او قیعتو نود
دیکلاره ده کوم چې دتار ښخ په اوږدو
کې منځته راغلی او او س زموږ په
عصر کې خلیږي .

هنري اسالیب د ذوقی او استه تیک
معین ایدنه آل (په زړه پورې والی)
بر یښول او تجسم دی . ټول هنري
اسا لیب دهر هغه هنر مند نړۍ لید
لوکې منفی یا مثته اغیزه ولری ، نړۍ
دی اړیکې لری خو دغه اړیکې بیچلې
اود دیا لکتیک له لحاظ متناقص دی
او هنر مند په خپل وا قع گرا یا نه
برخورد سره کو لای شې تر یوه حده
پورې په خپلو محدودیتونو او تنگ
نظریو با ندی بریالی شې اود خپل
طبقاتی تعلق او نړۍ لید سره سره
واقعیتو نو ته سم انعکاس ورکړی .
دغه مطلب انگلس، دانهوره دوبا
بالزاک، په هکله ویلی دی

هنري اسا لیب ډیر متنوع دی او
موږ نشو کو لای چې هغه ټول
ترخېږي نی لاندی ونیسو . خو موږ
دلته څلور اسلو بو نه چې فن ورځ
دهنر مند نو د کړو وړو مهم اسلو بو نه
دی ترخېږي نی لا ندی نیسو دغا
خلوړ اسلو بو نه
دادی : رومانتیسم، ناتورالیزم،
فورما لیزم او ریا لیزم .

درو ما نتیسیزم اصطلاح د
(رو ما نیو س) در یښی څخه منځته
راغلی چې دغه ریښه ددغه اسلوب پر
مضمون با ندی کو مه رڼا نشی اچو .
لایرو ما نتیسیزم یو هنري اسلوب
دی چې په هغه کې دتو صیف شویو
پدیدو سره دهنر مند اړیکې په
چشمگیری او بهر نی بڼه (تور او
سپین) بیا نیږي .

نور بیا

بڅښو نکې کار ادا می ته په لا ډیر
خیر تیا او تلاش سره هڅوی
د انسان دخلاقه قر یحی ډیره لوړه
په درجه دنبو غ (جنیو س) په نامه
یادېږي اود هغه نوری عا دی در جی
د استعداد او پور ته استعداد په
نو مونو سره یادې شوی دی . ددغو
درجا تو بیلول ددر جی دشد ت له
مخې کیږي . نا بغه هغه څوک دی چې
وکولای شې دهستو لو (آفر ینش)
په بهیر کې داسې ما دی یا معنوی
آثار چې دخا صو نوښتو نو په
بڼه اودانسا نی ټولنی په پیاوړ تیا
کې تار یخی اهمیت ولری اود تل له
پاره دانسان په مدنی گنجینه کې پاتی
شی، هست کړی ، نا بغه غښتلی
سړی ندی بلکه هغه څوک دی چې
خاص نفسا نی استعداد لری او په ستر
تلاش لاس پورې کوی تر څو چې د
ټولنی ځنی اړ تیاو ی برابرې کړی او
شرا یط هم ددغه کار سره مرسته
کوی . که دبخت او شرا یطو ساز
گاری نه وی ډیر فردو سی گان به
بیسواد پا تی شی او ډیر حافظان به
گوڼگي پا تی شی .

دهنري روانشناسی د مهمو مقولا تو
په هکله زموږ دلنوی څېړ نی څخه
ورو سته داسې سو چ کیدلای شی چې
سلیم عقل د هغه دصحیح والی ډېوړ
هیدلو په هکله عاجز ندی او که
مسلی دحل کید لوڅخه ورو سته
دو مره آسانه بر یښی تعجب مه
کوی . ډیر کار لازم و ترخوچی مقولات
را مینځ ته شوه سره بیل شول تعریف
شول . تعاریف دقیق اولاهم دقیق
شول او معما حل شوه . نوکله چې معما
حل شې آسانه نیږي .

هنري اسا لیب اود هنرتو لنیز

نقش

کله چې دهنري اسا لیبو لکه واقع
گرایا نه اسلو ب (ریا لیزم) رومانتیسم
نیک اسلوب (رو ما نتیسم) طبیعت

محصولاتو څخه سر بیرته ځینی غیر
مستقیم محصولات هم شته کړی
چې دغه وروستی شی موږ د الهام
په نامه پیژنو او په معینو شرایطو
کې دیوی معینی انگیزی له مخې دغه
امکان ترلاسه کیږي چې سړی دخپل
معرفتی فعالیت دغې برخې باندی
مسلط شی او ورو سته بیا دغه الهام
می معرفت دوخت په اوږدو کې په
منطقی تو گه په اثبات رسیدی او په
عمل کې د هغه صحیح والی او غلط
والی ترخېږي نی لاندی نیول کیږي .

با یدو و یل شی چې د الهام په
هکله پور تني څېړ نی بیخي پیا وړی
اوبی نقص ندی او ورځ په ورځ د عمل
په ډگر کې اود تجربې په ساحه کې
پیاوړ تیا مو می .

دپور تني سر یزو څخه ورو سته
هنري قر یحی تهر سپرو . قر یحی
د هغه جا رو حی حالت دی چې د
هستو لو دبیلو بیلو ځانگړو لکه فنی
علمی، هنري او نورو له پاره چمتو
دی . دنا متوشا عر الکسا ندر پوړۍ
شکین خبره چې وایي قر یحی هم
دهند سی له پاره لازمه ده او هم
دشعر له پاره . قر یحی د فعالیت پر
موضوع با ندی دټولو نفسا نی قوړ
تونو په تیره بیا دانسا نی تخیل
تمر کز دی . قر یحی عا طفی او چت
والی او لوړ والی دی چې دهیجان او
یاخو ښی په بڼه منځته راځی او په
حیرانو ونکی تو گه لاسی اویا فکری
کار گتور کوی . افلاطون، شلینگ،
هارتمان ، فروید او نور قر یحی هم
الهام په څیر، یو ماوراء الطبیعی اود
اسرار څخه ډک شی په تو گه پیژندل .

ماکسیم گور کی دلیکوالی لومړی
قر یحی په لر لو سر بیرته په استه تیک
اوهنر پیژند لو کی هم ستر پوه دی
هغه وایي: قر یحی ډیر یالی کار په
بهیر کې ددغه کار دنتیجی اود خوړ
ښی او لذت هغه احساس دی چې
انسان ددغه هستو نکې او رضا یت

خایه (عبث) فانتزی نو میری اودغه
تخیل بشر د نړۍ د مشخصو وا
قعیتونو څخه لیری کوی اود هېر ووت
په عالم کې یې ډوب کوی . دغه تخیل،
هستو نکې تخیل ندی . داکتو برد
ستر انقلاب لارښود هستو نکې
تخیل ته (ستر قوت) وایي چې نه
یواځې دژوندانه په پیژندلو کې بلکه
دهغه په بدلون او نوی جوړولو کې
مرسته رسوی . دادی او س چې مو
دیو پیچلی او مهم مفهوم یعنی تخیل
سره پیژندلو ترلاسه کړه او
ډیر فکری چمتووالی مو مو ددهنري
رو حیو هنی دوی نوری مقولی یعنی
«الهام» او (قر یحی) ترخېږي نی لاندی
نیسو او ورسره پیژندلو کوی ترسره
لاسه کوو او هغه دراز پر ده چې بوړه
ژوازی هنر پیژندو نکې ور با ندی
خبره کړیده ددغو مقولا تو دعلمی
درک په گټه څیږو .

د الهام اصطلاح چې په عربی
ژبه کې ده وحی د کلیمی سره مترادفه
ده په اروپایی ژبو کې د (انتوایشن)
دکلیمی سره معنا ډله ده چې هغه هم
داین تونه ری، در یښی څخه رامنځته
شوی ده چې دڅیر څیر کتلو معنی
ورکوی . خو با یدو یوه پوښو چې ددغه
کلیمی دلغوی معنی څخه موږ ته کوم
شی او هغه وڅیږي .

دعلمی فلسفی له مخې الهام
د عقل څخه پور ته او راز آمیزه معر
فتی استعداد نه بلکه دژوندانه ډېوړ
می پلاوا سطره او لیدو نکې پدید ده
چې دمعرفت سره دیا لکتیکی اړیکې
لری او نشی کیدلای چې هغه دحقیقت
دلاس تهر او وړ لو له پاره دعا دی لارو
څخه یو اصولی انحراف وبولو
دزیاتې توضیح لپاره باید وویل شی:
دناگهانی حقیقت دحدس د استعداد
ترشا، په حقیقت کې ډیری راټولی
شوی تجربې شته دی چې ددغه
حدس څخه مخکې مترا کم شوی وه
انسان دخپل پایږ یال سره داطلاعی
اوعلا متی فن او انفعالاتو په واسطه
د معرفتی مستقیمو او آگاهانه

بر تولد برشت

در طول تاریخ جوامع بشری، در نبرد حق و باطل و بالاخره در پیروزی مبارزات طبقاتی قلم‌نویسندگان همیشه نقش موثری داشته است. هنرمند و نویسنده متعهد، به خاطر دفاع از منافع توده‌ها و بسیج ساختن اذهان جوان مع‌بشری، نظر به وظیفه و درک مسئولیت شان، همیشه در این راه کار و پیکار نموده‌اند.

به اساس همین در کسب سوسی‌وادی بود که بر تولد برشت قلمش را در دست گرفت و به میدان پیکار شتافت و از آنجا بر ضد فاشیسم جهان سوز، مبارزه خود را آغاز نموده و در رهایی جهان آزاد، به سر و دین اشعار پر ارزش و نمایش‌نامه‌های موثر پرداخت. نامش ایون بر تولد فریدریش برشت بود و به تاریخ دهم فیروزی سال ۱۸۹۸ چشم به جهان گشود. در طول دوره تحصیلش در رشته‌های فلسفه و طب پوهنتون مونیخ (۱۹۱۷)، به خاطر ضدیتش با جنگ، به مبارزه اساسی دست‌یازید. اولین نمایشنامه‌اش در سال ۱۹۲۲ تحت عنوان ((دهل در شب)) مورد نمایش قرار گرفت. بعداً منجبت دراما تورگ و ژیسور به کار تئاتر پرداخت. در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم، هنگامیکه هیتلر برای نابودی بشریت، توطئه می‌چید وی بعنوان مخالفش با این شرایط، آلمان را ترک گفت و روانه سوئیس، دنمارک، سوئد (۱۹۳۳-۳۹) فنلاند، اتحاد جماهیر شوروی و بالاخره رهسپار کالیفورنیای ایالات متحده گردید. (۱۹۴۱-۴۷).

در سالهای (۱۹۴۸-۴۹) وی دوباره راه جمهوری دیمو کرا تیک آلمان را در پیش گرفت و به کمک خانمش تیاتر را دوباره در آن کشور پی افکند.

وی در طول دوره زندگی اش (۱۹۵۶-۱۸۹۸) اضافه‌تر از سی نمایشنامه، یک هزار و سه صد پارچه شعر و یک سلسله کتاب‌ها در مورد موضوعات روز نوشت. نمایشنامه زیر که تحت عنوان (مادر) در اینجا پیشکش خواننده گرامی می‌گردد، یکی از عمده‌ترین اثرین نویسنده بزرگ می‌باشد.

مترجم

نوشته بر تولد برشت

ترجمه دکتر نجیب الله یوسفی

اشخاص نمایشنامه

خانم والسوا: مادر

پاول: (کارگر فرزند خانم والسوا)

اندریچ ناخودکا: کارگر

ایوان: کارگر

اندری: کارگر

انتون: کارگر

سیسندور: کارگر

مانشا: (خواهر سیسندور کارگر)

خانم کورسونوا: (فروشنده در صحن لابریکه)

کار پوف: نماینده کارگران

سملگین: (پیرمرد) کارگر

شلائیوف: صاحب ورثه لابریکه

نیکولای ایوانوویچ: معلم

زیکور شکی: کارگر

زخار: رفیق معلم

تیور: نام دهکده

خانم نیلونا: نام زن علاقمند به جنبش

اودیسه: نام دهکده (محل)

لوشین: دهقان

پیروکود: نام محل

گریفنا: نام محل

شولینوشکی: دهقان

تیریک: دهقان

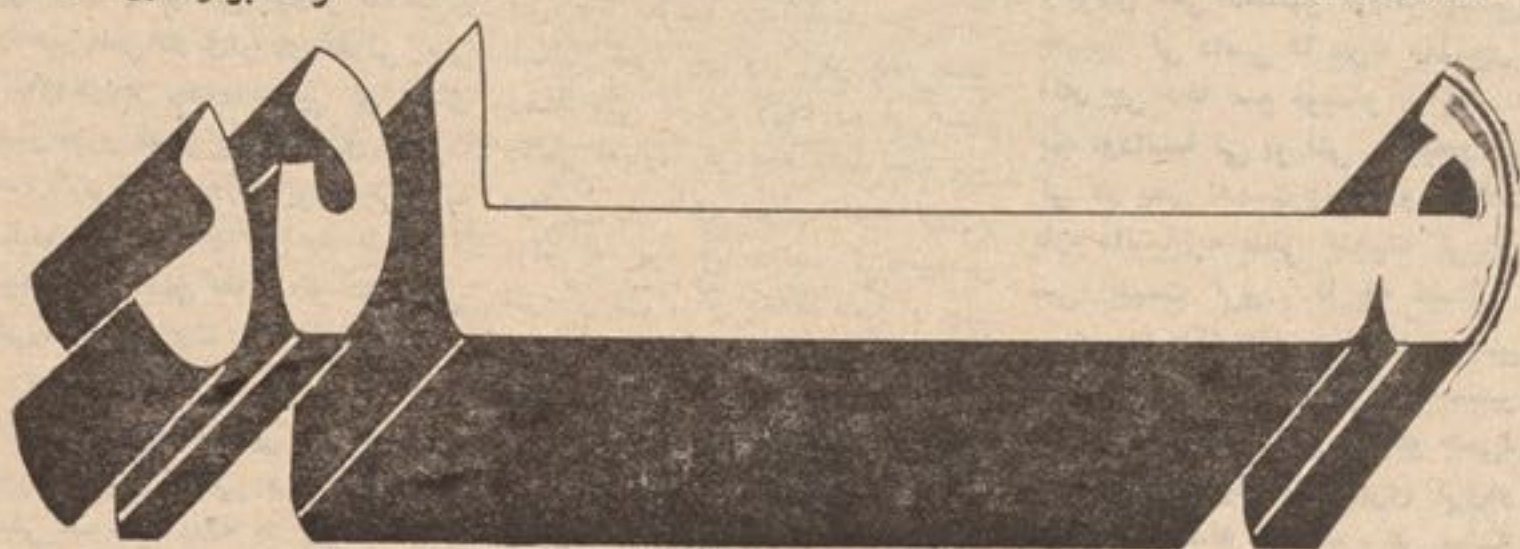
توبرایا: نام محل

زیمرنوف: خان محل (فئودال)

وایشل: قصاب خان

الکساندروف: همسایه

عیسی: کارگر



می‌زند و می‌شکند ... بعد خطاب به مادر می‌گوید: شما زن شریفی هستین ... ایره می‌فهم، چیزیکه عکس ای گپ مره ثابت کنه ده گاو صندوق شما وجود نداشت ... اما زیرای کوچ را هنوز ندیدیم ... چه کوچ قدیمی و خوب ... (روی کوچ را کنجکاوانه بانوک برچه تفنگ پاره می‌کند) و می‌گوید حتما جزء آثار عتیقه و بسیار قدیمی اس ... کوچ را بزور به دیگر روی پرتاب می‌کند و می‌گوید: ببینید: زیر کوچ هم که چیزی نیس ... بعد بطرف مادر می‌رود و می‌گوید: والسوا، و السوا ... آده‌های شریف هوشیار نیستند ... آیا حتما آنها باید هوشیار باشند؟ بطرف الماری ظروف می‌رود و در حالیکه کاسه چینی را برداشته و آنرا زمین پرتاب می‌کند به تمسخر می‌گوید: اوه، از دستم افتاد ... خویش که چیزی ده مایشت نبود.

پاول: تادیروز کمی روغن داشت اما امروز خلاص شد ... اونچه (باز دست اشاره می‌کند؟) تگری نان اس ... اما نان ده پیش نیس، و اونچه کمی جای موجودس ... سر مامور خطاب به پولیس: آنها مثللیکه بهائی کاسه ضرورت داشتن؟ بطرف مادر نگاه نموده می‌گوید: والسوا ... والسوا ... شما مثللیکه از امنیت و عدالت خسته‌شدین و دنبال

که امروز صبح دستگیرش کردیم ... مانشا: برادره چه کدین؟ سر مامور پولیس برادر شما بریتان سلام می‌گفت ... او چند روز مهان ما خواهد بود. او بسیار گپ‌های انقلابی می‌زد و شما دوباره شبنامه‌ها هم چیزهای می‌گفت: کارگران بهم می‌گفتند ... سر مامور پولیس ادامه می‌دهد: چند سلول دیگه در پهلوی سلول او ده زندان هنوز خالیس (سر مامور پولیس خنده می‌کند) خوب شبنامه‌ها کجاس؟ ... خطاب به مادر: ببخشین ازینکه ماده خانه شما دنبال شبنامه‌ها می‌گردیم ... اما چطور کنیم، امرس دیگه ... بعد بطرف گاو صندوق که در گوشه از اتاق قرار دارد می‌رود و می‌گوید: کلی این گاو صندوق کجاس؟ بعد آنرا باز می‌کند ...

پاول خطاب به پولیس: شما اصلا دنبال پول می‌گردین ... خویش که خود تان شاهد هستین که یک پول هم اونچه وجود نداره ... (به تمسخر می‌گوید): کارگر پول؟ ... سر مامور پولیس: بطرف آئینه که بدیوار آویخته شده می‌رود و می‌گوید: چه آئینه مقبولی ... و در حالیکه به حرف‌هایش ادامه می‌دهد که حتما یادگار مادر کلان شما، آئینه را با شماست

و اگر کسی صنف شما را به تمسخر گرفت نباید وقت را تلف کنید.

صنف، به پاخیزید، به پاخیزید قدرت بزرگ و مشت کوبنده شوید.

اندریچ به عجله وارد اتاق شده می‌گوید: پولیس

ایوان کاغذها را پنهان می‌کند. پاول ماشین را برداشته و از نظریه‌پنهان می‌کند. انتون بالای کاغذهای که در دست داشت می‌نشیند.

مادر: دیدی، پاول؟ پولیس‌ها آمد به ... بطرف پاول می‌رود و می‌گوید: پاول، چی میگی؟ ده کاغذها چه نوشتی؟ مانشا دست مادر را گرفته و او را بطرف پنجره می‌برد و می‌گوید: مادر، بشین، آرام باش.

یک نفر پولیس با مامور پولیس وارد اتاق می‌شوند پولیس: بی حرکت! بمجربیکه از جایتان حرکت نکنین، غیر می‌کنم ... و بعد با انگشت بطرف مادر اشاره کرده می‌گوید: او مادرش اس ... وای هم (بطرف پاول اشاره می‌کند) بچه نازدانش.

سر مامور پولیس: خانم والسوا: بری‌مه امر شده که خانه شماره‌تلاشی کنیم ... راستی ای آدم‌های لج و لقی ره از کجای جمع کدین؟ پولیس: آها ... ای خواهر سیسندور اس

چیزهای جنجال میگردید... بطرف پرده اوردی
میروید و میگوید: چه پرده پاک و نازک... بین
(خطاب به پولیس) خوب بین... اصلایک
لکه خون دهانش دیده نمیشه... پرده را پاره
میکند.

ایوان آهسته خطاب به انتون که از بالای
دوشکجه روی ماشین چای پر خاسته
به مجردیکه حرکت کنی ترا میکشند. بجایت
آرام بشین... پاول که متوجه این صحنه
شد به خاطر اینکه فکر سرمامور پولیس را به
طرف دیگری جلب کند به فریاد بلند میگوید: آخر
چرا کاسه چینی ره به زمین انداختین؟

اندری که از جمله سر سخت ترین آنهاست
آمرانه به پولیس میگوید: توت و پرچه
کاسه ره از زمین جمع کو... پولیس می خواهد
که اندری را به سرمامور معرفی کند. سرمامور
حرف او را قطع کرده میگوید: میشناسم.
اندری ما کیسمو ویج... یکبار هم بخاطر
فعالیت های سیاسی ضد قانونی به حبس محکوم
شده بود. درست اس؟
اندری: بلی... دوبار... در حادثه
روستو و سارا سوف اما آنها در آنجا همیشه
مرا... شما صدا میزدند.

سرمامور از جیش شبنامه را بیرون آورده و
آنها به چشمان اندری نزدیک ساخته می پرسد:
ایره میشناسی... می فهمی چه گرفتاری رهای
خائنین به وطن وای وطن فروشان در یمنه
نوشته کندن؟

پاول: منظور تان از وطن فروش کیس؟
سرمامور: پاول والسوا، گوشش کوبادب
ده جایکه عستی بنشین وازی گپ های کلان هم
نزن والی زیر پاها بم خوردو خیرت میکنم.
پاول بسیار غال مغال نکو... شما هنوز
فقر و فلاکت ره ندیدین... همین کافیست
که توماهانه معاشته بگیری و در بدل او کوچ
ره پاره کنی و کاسه چینی ره بشکنانی.
سرمامور پولیس: هنوز مه تره نزدیم (به
تسخیر) و توبه گریه افتادی... ای اشک هاره
قبل از وقت نریز که بعدها بدردت می خوره...
خطاب به مادر: متوجه فرزندت باش که پای
خوده از گلمش زیاد ترداژ نکنه بعد خطاب
به کارگران: شما مرغهای زیرک... قبر تانه
خودتان خاد کندن.

سرمامور پولیس بعد از گفتن این جملات
از خانه مادر خارج میشوند... پاول و دیگر
کارگران به جمع کردن پارچه های شکسته
کاسه و مرتب ساختن کوچ میپردازند. از جمله
انتون خطاب به مادر میگوید: ماژ شما قلبا
معذرت می خواهیم... فکر نمیکنیم که او نابه
تعقیب ما باشند. ای احمق ها خانه شماره کردو
کدن و رفتن...
ماش: خانم والسوا، فکر میکنم که شما بسیار
ترسیده باشین؟

مادر: بلی، مه آهسته آهسته متوجه
میشم که فرزندم پای خوده از گلمش زیادتر
دراژ کنه.

ماش: شما خوب می فهمین که بچه تان بخاطر
مزدش مبارزه میکنه و ای مبارزش بر حق
اس شما ای ره نادیده میگیرین و او ناره که به
خانه شما وحشیانه تجاوز کنه و شماره بهای
روز انداخته، حق میتین؟
مادر: مه نه اوناره حق میتم و نه شماره.

ایوان خطاب به دیگر کارگران: خوب مساله
توزیع شبنامه ها چطور میشه؟
انتون: اگه امروز ما، بخاطر اینکه پولیس
عامتوجه شدن، از تقسیم شبنامه ها صرف
نظر کنیم، اصلا بدرد مبارزه نمی خوریم. ای
شبنامه ها حتما باید توزیع و بخش شوند.

آندری: چند نسخه اس؟
پاول: تقریباً پنجاه...
ایوان: کی ایناره توزیع میکنه؟
انتون: امروز نوبت پاول اس.
مادر به اشاره ایوان را بطرف خودش میطلبد
و میپرسد: کی شبنامه هاره بخش میکنه؟
ایوان جواب میدهد: پاول، امروز نوبت
اوس... اینکار ضرورس و حتما باید امروز
بخش شه.

مادر: گفتی ضرورس... اصلانگاه از
مهس اول خوب متوجه بودم که به کتاب خواندن
شروع کرد... بعد ها ناوقت به خانه می آمد...
امروز هم که کارگر راره باماشین چاپ اینجه
آورد... اوری ره پرده زدند که از بیرون
معلوم نشه... خب خب گپ زدن ها... امروز هم
که پولیس هاره به خانه می کشاندن و اونا از ما
یک جانی بتمام معنی ساختند. (از جایش ایستاده
میشود) و بطرف پاول میروند: پاول، مه قطعاً
برت اجازه نمیتم که ای شبنامه هاره بخش کنی.
اندری: خانم والسوا، بخش ای شبنامه
ها ضروراس.

پاول خطاب به ماش: به مادرم قصه گو که
چطور برادر تره زندانی کدن. مادر، ما باید ای
شبنامه هاره بخش کنیم تا اونا سیس دوره آزاد
کتن.

کارگران دیگر همه بطرف مادر میروند.
پاول بجایش باقی میماند. ماش خطاب به مادر
میگوید: بخاطر نجات ورهایی برادرم بخش
ای کاغذ حاضرورس.

ایوان: درغیر اوسیس دوره زندان بوده
خواهد شد.

اندری: اگه امروز ما ای شبنامه هاره بخش
نکنیم، اونا فکر میکنن که تنه سیس دوره بود که
همیشه شبنامه بخش میدو اونا سیس دوره بهای
خاطر زیاد شکنجه خاد دادند.

آنتون: بهای خاطر هم ضرورس که
امروز ای شبنامه ها بخش کردند.

مادر: مه می فهمم که بخش ای شبنامه ها
بخاطر سیس دور که شما اوره بدام انداختین
ضرورس. ولی اگه پاول ره بندی کنن باز چی؟
انتون: او بندی نمیشه. امروز که چندان
خطرناک نیس.

مادر: خو؟ امروز خطرناک نیس؟ شما یسک
انسان ره همراه کدین و بدام انداختین، به
خاطر اوبه نظر شما بخش ای کاغذ ها ضرورس
خطرناک نیس ولی ضرورس، ما گرچه تحت
تعقیب هستیم ولی باز هم شبنامه هاره بخش
میکنیم. ای ضرورس ولی خطرناک نیس. خوب
ای مطلق شماس ها؟ شما وقتی متوجه خادشدین
که سیرکی از یواره در بالای دار بشین... سرخوده
داخل حلقه دار کدن (خطاب به انتون) به نظر تو
خطرناک نیس؟ مه شبنامه هاره، مره بشین
مه بخش میکنم نه پاول.

انتون: آخر مادر، شما که اصلا تجربه
ندارین، چطور ای کاره میکنن؟
مادر: ای دیگه به شما مربوط نیس...
(بعد به آهستگی میگوید) خانم کورسونوا ره

شما میشناسین، هموزیکه هر روز چاشت
خوراکه باب ده فابریکه میاره میفرشته... او
صبانیه یاره و به از بجای او خوراکه میفرشته. مه
خوراکه بابه دانه دانه در شبنامه هامی بیچانم
وبه کارگر ها میتم.

بعد از گفتن ای جملات مادر بگوشه از اتاق
رفته و خریطه سودا را میگیرد. ماشا به
خوشحالی میگوید: پاول، مادرت بخاطر ما
شبنامه هاره بخش میکنه.

پاول: شما باید در باره ای عمل مادرم
خوب فکر کنین جنبه های مثبت و منفی ای مساله
باید سنجیده شه. لطفاً نظرمه دری مورد
نخواهین.

انتون: خوب اندر، نظر تو چیس؟
اندری: به نظرمه پلان خوبیست. کارگرها
اوره خوب میشناسن و پولیس هم که هیچ وقت
سراو اشتباه نخاد کد.

انتون از ایوان میپرسد: ایوان؟
ایوان: نظرمه هم همیس.

انتون: خوب فرض کنیم که او دستگیر شد.
چندان جزای برش نخاد دادن، او نامی فهمند
که او عضویت ای جنبش ره نداره و فقط بخاطر
بعیش ای کاره میکنه. بعد خطاب به پاول:
رفیق والسوا، نظر به شرایط حاد و بحرانی و
بخاطر سیس دور مجبور هستیم که دعوت مادرت به
بخش ای شبنامه ها قبول کنیم.

ایوان: مه متیقن هستم که هیچ کس متوجه او
نخاد شد.

پاول: مه موافق هستم.
مادر: (باخودش): گرچه که ای کار خطرناک
اس ولی مجبور هستیم بخاطر پاول ای ره قبول
کنیم.

انتون: خانم والسوا، اینه، ای هم شبنامه
ها.

اندری: خانم والسوا، شما حالا در صف
مافزار دارین و بخاطر دفاع از حق مبارزه
میکنین.

باقیدار



هنر و مردم

ترجمه و نگارش

رسول یوسفی

آثار هنری مردم عرب فلسطین انعکاس واقعی از مبارزات ملی آزادی خواهی آن در جمع مرا حل این نهضت می باشد .

آر تیستان فلسطین از بر سر و قلم نقاشی بحیث سلاحی در مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم استفاده می کنند .
عرفات : انقلاب ما پیروز خواهد شد .

هنر و ادبیات پیوسته یک نقش مهم در حیات ملل و جوامع داشته و انعکاس دهنده دردها ، آلام و الهامات بشر در مورد طبیعت و جهان ماحول بوده است . یکی از مشخصات عمده ادب و هنر امروزی استفاده آن هادر راه رها بشریت ، تحکیم صلح و مبارزه علیه بیعدالتی اجتماعی می باشد .

هنر مردم عرب فلسطین که از پیش از سی



نمونه چند از آثار هنری عربی شامل آله موسیقی و غیره .

دوره ظهور کردند . آثار نقاشی و هنری این هنرمندان در مرحله دومی بتدریج ماهیت ژورنالیسم هنری را به خود احتوا کرد با تاسیس نهضت رهایی بخش فلسطین در ماه می ۱۹۶۴ ، رشد این نهضت و آزادی فلسطین از تصرف صهیونیسم بحیث غایبه اساسی نهضت مذکور اعلام گردید . نهضت مقاومت فلسطین که بحیث یگانه نماینده قانونی مردم عرب فلسطین محسوب می گردد از ابتدای پایه مردمی داشت چنانچه در اساتانه موسسه آزادی فلسطین آمده است که همه فلسطینی ها بطبیعتاً اعضای موسسه آزادی بخش فلسطین اند سازمانی که برای رهایی سر زمین ها آبابی فلسطینی ها طور پیگیر میزمنند در قلوب همه مردم فلسطین جا و منزلت خاصی دارد ، در قبال مبارزات حق مردم فلسطین وحدت ملی برای نیل با اهداف میهن بحیث اساسی برای انکشاف همه انواع انقلاب فلسطین بشمول انقلاب هنری آن ها عرض اندام کرد و بسیج همه نیرو های رزمنده و وطنپرست جهت عقب زدن تجاوز اسرائیل در همه آثار و پدیده های هنری نقاشان ، مجسمه سازان ، عیقل ترانسان و سایر هنرمندان فلسطینی انعکاس یافت ، موضوع مقاومت علیه اشغالگران اسرائیلی ، در آثار هنری فلسطینی ها مقام برآورده دارد . گرچه انعکاس روحیه مقاومت مردمی علیه اسرائیل تجاوز گراز مدت ها قبل در آثار هنرمندان فلسطینی موجود بود معیناً این امر مخصوصاً در مرحله دومی در اثر هر هنرمند فلسطینی که چه در سرزمین های اشغالی بسر میبردند و یا چه در خارج در حال تبعید ، رنگ خاصی گرفت .

محتوی و انگیزه سیاسی آثار هنری مردم عرب فلسطین و هم ارزش تبلیغاتی آن ها بخوبی

توسط اسماعیل نموت هنرمند معروف فلسطین واضح گردیده ، وی می گوید :

«ما احساس می کنیم که هنر باید کاملاً در خدمت مردم باشد ، امروز بیش از یکصد هنرمند فلسطینی یک گروه از شخصیت های کلتوری را بوجود آورده اند که این هنرمندان از هنر - متدنان سایر کشور های عربی فرق دارند چه

اوضاع ما فلسطینی ها اساساً از اوضاع هنرمندان دیگر فرق دارد . موضوعات هنر ما ، مسائل و احساسات مردم فلسطین ، بیان مصایب و امید های شان است . ما در آثار و پدیده های هنری خویش پهلوی به پهلوی مبارزین فلسطینی زندگی می کنیم چه یک هنرمند باید خود را در حیات کسانی قرار دهد که زندگی شان را تمثیل و نقاشی می کند » .

یک نقطه دیگر در مورد هنر فلسطینی این است که راستی مستند گرتر عمده این هنر را تشکیل میدهد . هنرمندان فلسطینی احساس می کنند که مستند گردانیدن آثار هنری پیش از هر چیز دیگر قوی و موثر است و برآنها تأثیرات خاص و دیر پای از خود بجای می گذارد .

بدون شک با در نظر داشت شرایط معین حیاتی مردم عرب فلسطین یک چیز کاملاً در مورد هنر آن ها واضح و آشکار است که بقیه در صفحه ۴۹

سال باینطرف در نتیجه سیاست های تجاوز - کارانه اسرائیل آورده و مهاجر در کمپ های یکتعداد از کشورهای عربی بسر میبرند . بیان رسایی از مصایب و آلام این مردم است که در عین حال راه را برای تحقیق انقلاب فلسطین هموار ساخته است . بدون شک هنر مردم عرب فلسطین با مبارزه آزادی ملی عربی در جمیع سطوح باعث خورده ولی برخلاف هنر سایر ملل عربی ، این هنر شرایط خاص مبارزه مردمی را برای تاسیس یک دولت مستقل فلسطین انکشاف و تبارز میدهد .

اشکال هنر مردم عرب فلسطین طی دو دوره متفاوت انکشاف یافت دوره نخست در سال ۱۹۴۸ که به میان آمدن دولت نام نهاد اسرائیل به کمک استعمارگران و امپریالیستان بجای دولت قانونی فلسطین و رانده شدن آنها از سر زمین های آبابی شان می باشد و دوره دوم در سال ۱۹۶۴ ، است که از لحاظ سیاسی وقتی را نشان میدهد که نهضت مقاومت فلسطین تاسیس گردید . بدون شک این مرحله همزمان با پایه گذاری اولین سازمان سیاسی بی بود که آرزو داشت تا نهضت مقاومت فلسطین و اشغال توده های مردمی را در یک مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران صهیونیستی رهبری کند ، باید گفت که نخستین هنرمندان حرفه ای فلسطین در این



این اثر که به شکل پوسترسامی شده ، نمایانگر مقاومت شدید مردم فلسطین علیه اسرائیل است .

وسله، بلله، اوو یل پی چی دغه
آلی دخدای بند گان بی لاری کوی
له عمدی کبله پی دغوی پکار ول
بنه نه بلل.

(اورگ) چی په نننی وخت کی د
مذهبی مو سیقی ډیر مهم ساز دی
اود کلیسا له ډیرو لو یو تشر یقاتی
اړ خو نو څخه شمیر ل کیږی، یوازی
دنهمی پیږی را هیسی پی کلیسا وو
ته لار موندلې ده. په داسی حال کی چی
دمو سیقی پیدا یشت مخکی د مسیح
له میلاد څخه گڼل کیږی.

(د اورگ) مو سیقی چی له غږ
سره غبرگه وی، د نولسمی پیږی
په نیما پی کی منځته را غله اودودی
وموند. سره لدی تر او سه هم ځینی
مذهبی مو سسات، چی دگر گوزین
دمو سیقی دسا تنی مد عیان دی، د
هغه له کارو لو څخه ډډه کوی.
په نو لسمه پیږی کی یوه مذهبی
مشر «سا وو نارول» دفنورا نس په
بنار کی، دعو می اخلاقو دښه والی
په خاطر امر وکړ چی دمو سیقی
ټولی الی له کورو نوڅخه راوباسی
اوپه عمو می غالی کی اور ورواجوی.

سره لدی چی دمو سیقی هنر
ډیره مو ده د مذهبی مقاما ټوله با-
ملرنی څخه لیری وه، خپل پر مخکښک
اوپرا خوا لی ته پی دوام ورکړ، ترڅو
چی دکلیسا وو په زیا تره مرا سمو
کی پی خاص ځای غوره کړ، دمو-
سیقی استادانو چی نننی نړی ددوی
دنبوغ په وړاندی داحترام او منتسی
سره ټیټوی، ډیری ښکلی ټو ټسی
لکه (مس)، «باسیون»، او «اوراتو»
ریو، لیکلی دی.

نقاشانو او مجسمه جوړوونکو
هم ډیره موده مخکی په خپلو غغو
آثارو کی چی کلیسا وو ته پی منځته
راوړی، دجنت ښا پیږی پی دتولی،
چنگ، عود، ویل او تر میت دغږ
ولو په حال کی ښود لی دی.

او دو هم خط په زېر رنگ کښل
کیده. ددی ډول نوت وده او پر مخکښک
ډیرورو ورو او په ډیر زیار سره
ترسره کیده او سل کاله پی دوام وکړ
ترڅو چی پنځه حامل خطونه اود
میزان خط په بشپړه توگه سم اوتد
وین شول. داځکه چی هغه نه
ستړی کیدو نکی کو ښښو نه چی
په مذهبی تاسیسا تو کی یوه
پنځمه پیږی کی پیل شوی وو. ان
په شپاړسمه پیږی کی نتیجی ته
ورسیدل، په غږونو پی یوکی چی
دغه دبشپړ تیاڅخه تیر پری کومه
بله وده پی نده کړی. سره لدی چی
ځینو مو سیقی یو ها نو دایراد او
انتقاد گو ته پری نیو لی خوتر اوسه
هم په ټوله متمد نه نړی کی هماغسی
دود او رواج لری.

ومو ویل چی روحانیون موسیقی
ته هم دښمن او هم خا دم بلل شوی
دی. ددی له پاره چی دکاتو لیک
کلیسا دټولو خلکو باملرنه کلیساته
راواوړی، دسندر یزی مو سیقی
ودی او پر مخکښک ته پی ملا وتړ له.
سندر یزه مو سیقی چی تردیره وخته
پوری یو غږ یزه وه، ورو ورو څو
غږ یزه شوه. سره لدی هم دکاتو لیک
کلیسا مو سیقی ته په ښه سترگه
نه کتل ځکه چی مذهبی مشرانو
پتیه چی یوازی او یوا زی دانسان
غږ پاک اود خدای ډیر ستشن وړ دی.
دوی له دی کبله سازو نو ته په ښه
سترگه نه کتل چی مخکی له مسیحیت
څخه، دیت پر ستنی په وخت کی مو-
سیقی زیا تره دعیا شو په ټو لنو کی
اجرا کیده او سر بیرته ډی چنگ،
تولی او تنبور دیونانیانو او رو میانو
په وخت کی، له تشر یفا تی شیا نو
څخه شمیرل کیده. مذهبی مقاما تو
زیاتره دمسلمکی مو سیقی غږوو نکو
(چی د موسیقی ډیر مهم متخصصان
وو) سره ناوړه چلند کاوه او دوی پی
دکلیسا له تللو څخه محرو مول. د
مو سیقی هر ډول آله پی «دابلینس»

(دو، ری، می، فا، سو، لا، سی)،
نو موپی کشیش چی په یوو لسمه
پیږی کی پی ژوند کاوه پدی فکر کی
شو چی ده گام، او ایزه نو ټو نه د
مذ هبی سرو دو نو دابیاتو په لو-
مړنی هجاوو ونو موی، چی ورو سته
دغه طریقه دود شوه.

په لومړیو وختو کی دنوتو نو-
شکل ډټکی، ویر گول، تشدید اوتو-
رو په واسطه ښودل کیده چی، نوم،
نومیده، په ځینو ځایو نوکی کو ښل کیده
چی ډټکیو شکل په هندسی توگه
واوړی. دغه ټکی ورو ورو دمربعی
اودایری په شکل واړول شول چی
منځ به یی سپین یا تور پر ښودل شو،
خط یالیندی به هم پکی وکښل شوه.
لدی امله چی د(نوم) زیر او ام
وښودل شی، هغوی به پی دیوه سیده
(مستقیم) خط په منځ وکښل چی د

دنوتو نو مونه ډیر او ز د ل-
غو توب لری. په تیرو وختونو کی هر یو
صوت دالفبی یوتوری بلل کیده. په
تیره بیا یو نانیان په دی کار کی ډیر
پر مخکښک کړی. ورو سته ل-
یو نانیانو، ورو میا نو هم دغه دود
زده کړ. خو دغه ټکی ته باید باملرنه
وشی چی په هغو دورو کی دیل توری
(دو) یا «سا» نه بلکی «لا» یا «ده» د
هغه وخت دحرکت یا «پیل ټکی» و.
له عمدی کبله د هغه وخت تو ری به
لاندی ډول پیل او پای ته رسیدل: لا،
سی، دو، ری، می، فا، سول.
دغه ټکی دزیاتی یا ملرنی وړ دی



په موسیقی کی دنوتیشن منځته را تگ

ځکه چی نوت لیکنه دالفبی دتورویه
وسيله، چی څه ناڅه دلر غونسی
یونان ددوری څخه ریښه لری، تر-
اوسه هم دود لری. انگلیسی او
آلمانی ژبی ملتو نو هم دغه نو ت منای
اوتر او سه هم د(دو) نوت ته-
(سی) او «ده» نوت ته، دی، وایی د.
الفبی په نوت لیکنه کی (دیز) او
«بمول» په نورو نو «نوسو یاد وی»
انگلیسی ژبی هغو ته (شاپ) او
«فلت» وایی خو آلمانی ژبی کسان
هغو ته «پسو» ند هم ور کوی. داسی چی
(دیز) ته (دودیز) او «بمول» ته
«دوبمول» وایی.

دالفبی نوت لیکنه یوه ایتا لیا پی
کشیش چی کی دار تسو نو میده په
دی ډول سمه کړه.

بردند، چون اهالی شهر برای حفظ استقلال وطن خویش خیل و مقاومت و سر بازی کرده بودند و تلفات زیادی به تجاوز کاران وارد شده بود، بنا حکمران حکم کرد که دستهای اسیر را قطع نمایند و زمانیکه امر آن گریک صفت اجرا شد یک دست آن قهرمان را بریدند این انسان عاشق بر وطن و آزادی دست دیگر خود را بخون دست اول خویش رنگین ساخت و آنرا بر روی خویش مالید. درین وقت ازین قهرمان را نجات و وطن بر سینه شد که: چرا این کار را کرد، وی در پاسخ گفت: خون سرخ خود را ازین سبب بر روی خود مالیدم که نمی خواهم دشمن سفاک وطن من یعنی دشمن من مرا بوقت مرگ رنگ زرد ببیند. اینست عاشقان را انسانیت و اینست بختگی و شهادت در راه ایمان و عقیده، یعنی زمانیکه برای نجات وطن و عقیده میان همت بست از هیچ چیز حتی مرگ هم باکی ندارد باید دانست که مرگ برای هر کس و هر وقت پدید آید دل پذیر نیست مخصوصا آنانیکه صاحب عقیده باشند و دل به آیند بسته باشند، به آیند تا بنا که به آیند بر امید و لی با آیند دانست که زنده ماندن بهر قیمتی و هر شرطی برای انسان مطلوب نیست. هر گاه زنده ماندن با از دست دادن حیثیت با از دست دادن وجدان و شرف باشد، هزاران بار مرگ از آن شرف دارد. تا ریخ همان شهادت می دهد که افغانان در طول تاریخ هرگز به زیر یوغ استعمار و تسلط دیگران نرفته و پیوسته در راه اعتلای وطن و صیانت آن از تجاوز و تسلط بیگانه مبارزات خستگی ناپذیری را پیش برده اند و در راه احیای آزادی و دموکراسی سر بازی های بی مانند نمودند. دره ها، کوه ها، دشت ها و صحرا های این کشور با عظمت شامان گویای حماسه آفرین مردم زحمت کش و قهرمانانست و هکذا شهادت می دهند که مردم ما در تمام ادوار تاریخ علیه جابران و تجاوزکاران جنگیده اند و به آنها جواب های دندان شکن داده اند و آنها را با سر

افکندگی و شر مساری پیشما راز کشور خویش را نده اند. آریا بهترین شهادت شهادت و وطن پرستی افغانها این نیست که مردم افغانستان اولین کسانی بودند که بوز استعمار بریتانیا را به خاک مالیدند و آنها را با روی سیاه از کشور خویش را ندادند و آزادی خویش را بدست آوردند ولی همیشه استعمار را از حیل و نیرنگ های گوناگون در قبال مردم ما استفاده نموده اند زیرا آنها هرگز نمی توانستند خودشان بشکل مستقیم بر کشور ما تسلط یا بند چنانچه بعد از اندکی مدت که از تحصیل استقلال افغانستان گذشت استعمار محیل بریتانیا به نیرنگ دیگری دست زد و شاه گرد آید و و فادار خویش (نادر غدار) را بر خلق افغانستان تحمیل نمود. نادر غدار و اخلافش به بهانه

بقیه صفحه ۹

۳ عقرب جرعه که...

ها و رنگ های مختلف همه عنا صر وطن پرست، ضد استعمار، ضد استبداد و ضد ارتجاع را تر و و نا بود و به بند کشید یعنی همه کسانی که خواهان پیشرفت و وطن و خوشبختی مردم بودند مورد خشم و ظلم سلطنت قرون وسطائی نا در قراری می گرفتند و به سیاه جال ها افکند و می شد تد، مگر باز هم این حقیقت در عمل ثابت شده است که مردم شراف فتنند و آزادی خواه افغانستان علیه هر نوع عمل غیر انسانی و علیه هر نوع نظامی جنگیده اند که آنها را مقهور و اسیر ساخته است. همان بود که مردم افغانستان (مردمان آگاه) برای طرد تسلط جبهه ملی آل یحیی به مبارزات متشکل و بلان شده دست زدند و این امر با تا سیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پیش آهنگ طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان کشور) جامعه عمل پوشید. گردان پیش آهنگ یعنی حزب طراژ نوین با بسیج

ساختن مردم و رهبری مردم و نمایانندن دوست و دشمن مردم، راه خود را به پیش می گشود و علی الرغم هم دشمنی ها و حملات ارتجاع سلطنتی، فتو دا لیزم، امیر یا لیزم و ارتجاع، بی هراس و سر بلند درین راه به پیش می رفت و در کوره حوادث روز تا روز آبدیده تر و جنگنده تر می شد با نژده سال پیش از امروز در زمان زمامداری سیاه ظاهر شاه یعنی درست همان وقتیکه ارتجاع سلطنتی و طبقات حاکمه فتو دا لی در تحت تاثیر مبارزات پیگیر و خستگی ناپذیر قهرمانان مردم افغانستان در ساحت سیاسی و دار به عقب نشینی های نسبی شدند و هکذا چون ارتجاع و قوت به مشوره با داران امیر یا لیستی خویش دوام حکم وائی خود را در خطر می دیدند لذا بشکل یک اکت

دیو ما تیک تر کیب دولت و طرز اداره خود را ظاهرا تغییر دادند به این معنی که مجلس لویه جرعه را احضار و قانون اساسی جدیدی؟ تدوین و مطابق آن انتخابات قوه مقننه را برپا انداختند. مردم افغانستان و بخصوص روشنفکران پیش آهنگ بخوبی می دانستند که این تلون روش برای بهبود حیات مردم نه بلکه برای دوام دار ساختن سیطره سیاه سلطنت قرون وسطائی و دوام حکم وائی طبقات حاکم ارتجاعی و دوام نفوذ نسو استعماری قیبا شد و لی بحکم اصول روشنفکران بخصوص و در را س حزب دموکراتیک خلق افغانستان از هر امکانی برای اوج گرفتن نهضت و پیشرفت آن و بدست آوردن حدا کثر امتیازات ممکن بنفع خلق استفاده باید صورت میگرفت بنا ازین مجرا نیز در صد آن بودند تا ارتجاع را هر چه بیشتر به عقب نشینی وادار سازند و لی در عین زمان و به

شهادت تاریخ حکمرانان نوجوان مع طبقاتی هرگز به آسانی به حق تن نمی دهند و قانون و غیره اعمال آنها صرف الفاظ بروی کاغذ است که مصداق خوب این ادعا حادثه سوم عقرب سال ۱۳۴۴ میباشند قانون اساسی مد و نه آن زمان دارای موادی بود که بمردم بعضی حقوق و امتیازات را قایل شده بود و لی در اولین آزمونهای این ادعا جامعه عمل نیو شید. بعد از تشکیل اولین ولسی جرعه در سال ۱۳۴۴ حکومت موظف جهت اخذ رای اعتماد به شورافت. روشنفکران با استناد قانون خواستار علنی بودن جلسه رای اعتماد به حکومت را شدند زیرا می خواستند تا نمایندگان را ببینند که آیا چه موضع و مو قفی را در قبال خواست های مردم شان اتخاذ می نمایند و لی قبل از آنکه این خواست به بوته آزمونهای گذشته شود و وطن پرستان واقعی به مردم گو شرد کرده بودند که قانون و سایر تعهدات دولت های ارتجاعی از جمله دولت ارتجاعی ظاهر از شاهی صرف برای حفظ منافع خودشان است و گر خلق بخواهد از آن به نفع خود استفاده نماید از تجاع سلطنتی با همه قوا مانع آن خواهد شد.

در روز سوم عقرب ب ۱۳۴۴ روشنفکران و وطن پرستان در اطراف مقر ولسی جرعه جهت استماع و مشاهد جریان رای اعتماد هجوم آوردند، چون اکثریت قریب به اتفاق اعضای جرعه نمایندگان طبقات حاکمه بودند و قبلا دشمنان را لازم را اخذ کرده بودند، لذا دولت وقت از ترس آنکه مبارز نمایندگان را سر سپرده شان در شورا تاثیر حضور مردم و موجودیت روشنفکران و وطن پرست بیا یزند و ازین سبب هیچانی نشوند، از علنی بودن این جریان با زور و استعمال قوه ممانعت بعمل آوردند و با این عمل خود یکبار دیگر در عمل ثابت ساختند که ارتجاع و طبقات حاکمه ارتجاعی هرگز به حرفی که می زنند وفا دار و پابند نیستند. مراجعین و علاقه مندان که در اطراف شورا جمع شده

آکین بود که در نتیجه عده زیادی به خاک و خون کشا نیده شدند و در بار چنین می اندیشید که با این کار غیر انسانی خود برای ابد نهضت را خاموش ساخته است ولی تا ریخ شهادت می دهد که حقیقت را نمی توان کشت و این مثال خوبی است برای موجه ساختن ادعای ما که طوفان خشم مردم را با خس و خاشاک نمی توان سد نمود او چ گیری نهضت آزادی خواهان مردم افغانستان است که با لایحه با به پیروزی رسیدن انقلاب ظفر مند ثور و بخصوص بعد از محو و قلع و قمع فرستیم

بقیه صفحه ۳

پیام ببرك كارمل...

بخصوص درین ایام فرخنده عید آنچه ما به تا سف فراوان میگردد، جنگ برادر کشا نه است که بین دو کشور مسلمان همسایه یعنی ایران و عراق برافراشته است. ما عقیده را سخ داریم که این جنگ نه به نفع توده های مردم ایران و نه به نفع مردم عراق می باشد. این جنگ جنگیست که زمینه های آن ذریعه امپریالیزم امریکا مهیا گردیده و آتش خونین آنرا امپریالیزم امریکا دامن میزند. این جنگ باید هر چه زود تر پایان یابد درین جنگ خانمانسوز برادران مسلمان یکدیگر را به قتل میرسانند و لی صهیونیسم، امپریالیزم و عظمت طلبان چینی بخاطر آن شادی می کنند. مردم افغانستان با تگرائی ناظران این جنگ اندوخواهان حل مسالمت آمیز بحران کنونی بین ایران و عراق میباشند. امپریالیزم در تلاش است که منطقه خلیج را به یک لانه خطر ناک جنگ و آتش افروزی مبدل سازد تا بدین وسیله سیاست آزمندانه نفتی خود را بر کشورهای منطقه

تحمیل نماید. ولی ما اعتقاد راسخ داریم که نیروهای بی صلحدوست جهان بخصوص اردوگاه سوسیالیستی و در رأس کشور کبیر شوریا با نیروی عظیم خویش قادر اند به تمایلات جنگ طلبانه معا فل امپریالیستی، لگام بزنند. در فرجام یکبار دیگر این ایام فرخنده رابه همه مردم شریف، آزاده و زحمتکش افغانستان و کافه مسلمانان زحمتکش جهان مبارکباد گفته سعادت و خوشبختی، ترقی و رفاه، صلح و آرامش و کار پر ثمر و خستگی ناپذیرشان را در جهت اعمار یک زندگمی آباد و مترقی، شگوفان و سر بلند تمنا دارم آرزو میکنم مردم زجر کشیده و زحمتکش ما در جهت جبران عقب ماندگی های دردناک ناشی از دوره های سیاه گذشته در تحت درفش پرافتخار انقلاب ملی و دموکراتیک نور و بخصوص مر حله نوین تکاملی آن به سوی پیروزی های چشمگیر و قتل شامیخ افتخارات انسانی به پیش روند. ومن الله توفیق.

بودند. توسط پولیس و سایر عوامل دولت متفرق ساخته شدند. ارتجاع فکر می کرد که می شود با اعمال زور و جبر از اوج گیری نهضت مردم جلو گیری نماید ولی این غول بیخبر از حقایق زمان ما بایده می دانست که وطن پرستان واقعی برای طرد و محو آن قبلگردان پیش آهنگ و نجات بخش خویش یعنی حزب دموکراتیک خلق افغانستان را تشکیل داده بودند و این پدیده چون ستاره رهنمای مردم بطرف بهر وزی و بهر یستی به نورافشانی آغاز کرد. بود. این گردان پیش آهنگ که بتاریخ ۱۱ جدی ۱۳۵۳ بمشابه مغز متفکر و رهنمای مردم اعمال انقلابی و وطن پرستانه آنها را تنظیم می نمود و هر اقدام انقلابی مردم را در مسیر نهضت عمومی و مبارزه طبقاتی علیه استثمارگران و استثمارگران سوق می دادند. روی همین ملحوظ جنبش محدود و مختصری که برای یک خواست محدود بمیان آمد بود به یک جنبش عمومی و سراسری مردم بر علیه ارتجاع تبدیل شد و از یک خواست محدود (علنی بود) جلسات رای اعتماد به حکومت موظف آنوقت) به جنبش عظیم ضد سلطنتی و ضد فئودالی تبدیل شد. در رأس این همه فعالیت های مترقی و انقلابی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و فعالین آن قرار داشت. به این ترتیب جنبش شکل سراسری بخود گرفت و ارتجاع سلطنتی برای جلوگیری از آن به تلاش افتاد. در وهله اول عکس العمل رژیم با انداختن بم های اشک آور و نمایش تانک ها خلاصه می شد یعنی در نیمه اول روز ارتجاع به ما نوردست زد تا بتواند به این شکل و طن پرستان را متشتت سازد و لی رزمندگان را به نجات مردم مصمم شده بود و نه که هرچه بیشتر ما هیت واقعی ارتجاع سلطنتی و طبقات حاکمه ارتجاعی را برای مردم هویدا سازد. روی همین ملحوظ از عمل باز نه ایستادند و به پیش رفتند. در بین یک نکته مهم را نباید از یاد برد و آن اینکه دولت ارتجاعی در میان صفوف رزمندگان اجنت های خود را موظف ساخته بود تا در پهلوی اخلال

گری معلوم نماید که پیگیری ترین و شجاع ترین عناصر درین تظاهرات کیم ها هستند و یقیناً نوکران در بار خطرناکترین دشمن ارتجاع را حزب دموکراتیک خلق افغانستان معرفی نمود. بودند زیرا پس ازین حادثه (تظاهرات سوم عقرب که می توان آنرا سر آغاز جنبش جوانان افغانستان بشکل مترقی و انقلابی دانست) البته با حفظ این حقیقت که قبلاً نیز مردم به عکس العمل های دست زده بودند) در سائر عکس العمل ها و اقدامات مردم علیه ارتجاع، محو و ضربات دولت و ارتجاع اعضا فعالین این حزب واقع شد. دوام تظاهرات در روز سوم عقرب دولت ارتجاعی را سخت سراسیمه ساخت و ازین لحاظ به اقدامات جدی تر دست زد ولی ارتجاع کودکان اینرانی دانست که هر قدر برون پرستان فشار وارد سازند به همان پیمان متشکل تر می شوند و به همان پیمان دست به اقدامات جدی تر ضد ارتجاع و ضد زور می زنند. بهر صورت زمانیکه ارتجاع خود را در خطر ببندد به هر اقدامی دون صفتانه دست می زند از همین لحاظ دولت ظاهر شا می برای پاشان ساختن نهضت اوج گیرنده سوم عقرب با همراهان و همستان در باری داخل مشوره شد. سر داران و حکمرانان فاشیست ما ب و ستم کیش ترین عناصر در باری در آخرین ساعات روز سوم عقرب ۱۳۴۴ در حالیکه ما شین های جنگی و انواع اسلحه را در اختیار داشتند بر خلق ما خلقی که آزادی می خواست و حق خود را میخواست امر آتش کردند. ظاهراً این واقعه در حالی رخداد که وطن پرستان و اشتراک کنندگان تظاهرات سوم عقرب اصرار داشتند تا رفقای هم رزم شان که در طول روز از طرف محافل حاکمه ارتجاعی زندانی شده اند رها شوند ولی جواب این خواست با زهم معقول گلوله های مذبذب و زهر-

درستورانت

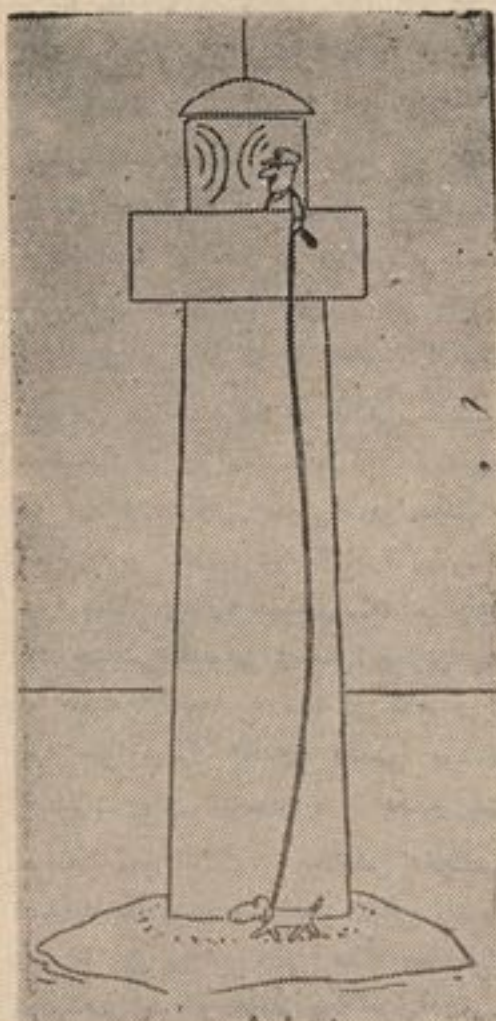
روسای یکی از قبایل آدمخواران با هواپیهای مسافرت می کرد وقت غذا خوردن لست غذا را پیش او آوردند او غذا ها را ملاحظه کرد و به میهماندار طیاره گفت غذا را کاملاً پسندیدم اگر ممکن باشد لیست اسامی مسافرین را بیاورید وقتی لست غذا را پیش مشتری گذاشتند و او آنها را مرور کرد با تعجب پرسید مگر جلو کبات در بشقات سفید چه فرقی با بشقاب سیاه دارد که قیمت آن گرانتر است .
پیشخدمت گفت برادر جان آخر نامجو بریم ظرف های سفید را بشویم .
ارسالی شمس الدین «آرین» از هرات



باز هم سکا تلندی

خبر نگاری به ملاقات مرد صد ساله سکا تلندی رفته بود بعد از حال و احوال پرسى گفت : واقعاً سلامت و استقامت بدن شما قابل تقدیر است .
خوب دوست عزیز رمز طول عمر شما در چیست ؟
اسکا تلندی گفت : برادر جان در گرانی؟ خبر نگار با تعجب پرسید : واضح بگویید
گرانی من نمیدانم سکا تلندی سری تکان داد و گفت :
آخر در این روز ها مغارچ تکفین و تدفین بقدری گران شده که چاره ای جز زنده ماندن نیست .

محاكمه



مردی را به اتهام قتل محاکمه می کردند
قاضی دو به مرد قاتل کرد و گفت :
خوب شما چرا آن زن بیچاره را به قتل رساندید ؟
قاتل گفت : قاضی صاحب من سوگند یاد می کنم که کدام منظوری دیگر نداشتم
صرف از طرف عقب معلوم می شد که سرش مثل خشویم است و بس !

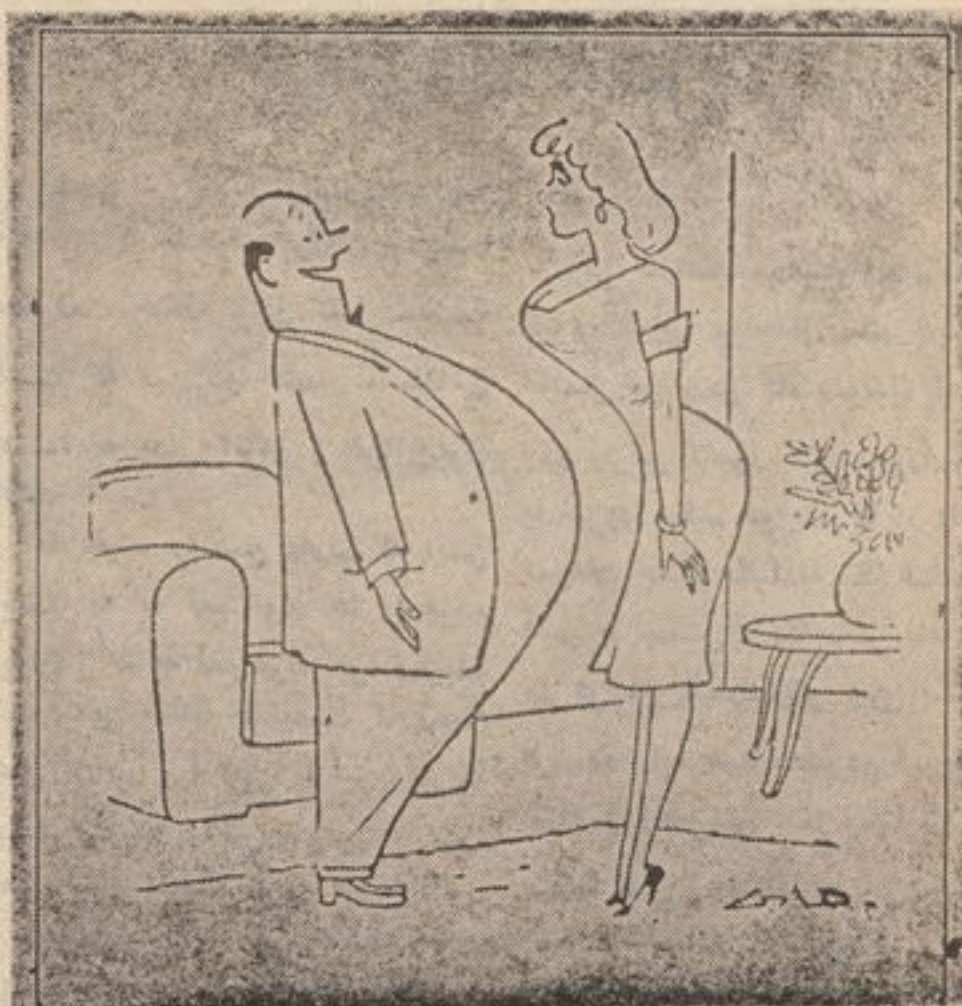
بند قنداق بجای

کمر بند

مرد به زن: عزیزم آن تکتایی را که تازه خریدم بچایست .
زن با عشو گفت بستمش به قنداق بچه .
مرد عصبانی و حیرت زده یعنی چه ؟
مگر کسی تکتایی شوهر خود را به قنداق بچه بسته می کند خوب حالا که بچه هم خواب است

بدون شرح

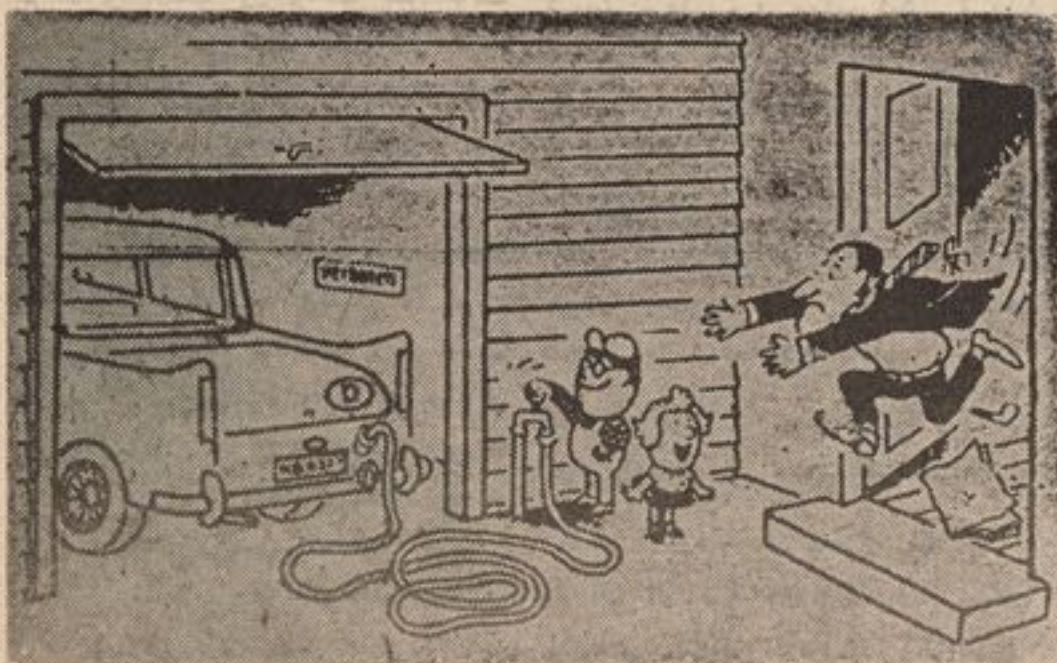
من چه کار کنم زن باخونسردی کامل گفت:
عزیزم شیر ینم . بند قنداق بچه را ببندید
کمربت زیرا رنگش هم بر لباس بیشتر میماند.



زن به شوهر ! عزیزم هر روز تو چاقتر می شوی و من در وقت صحبت باتو مجبور هستم خود را تکلیف بدهم .

تعریف تابلو در مقابل نقاش آن

یکی از نقاشان جوان تابلو هایش را در یک نمایشگاه به معرض تماشا گذاشته بود یکی از دوستانش را دید که مشغول تماشای تابلو ها بود محکم با او دست داد و گفت :
رفته بودی تابلو ها را تماشا میکردی بلی و باید اعتراف کنم که فقط تابلو های شما را دیدم ... مرا خجالت می دهد بسیار متشکرم ، نی تشکر لازم ندارد چون پیش تابلو های شما رسمیم آنها بقدری پیچیده بودند که اصلاً نمی شد از آن چیزی فهمید .



پدر جان : می خواهم که در موتر بنزین بازی کنیم !!

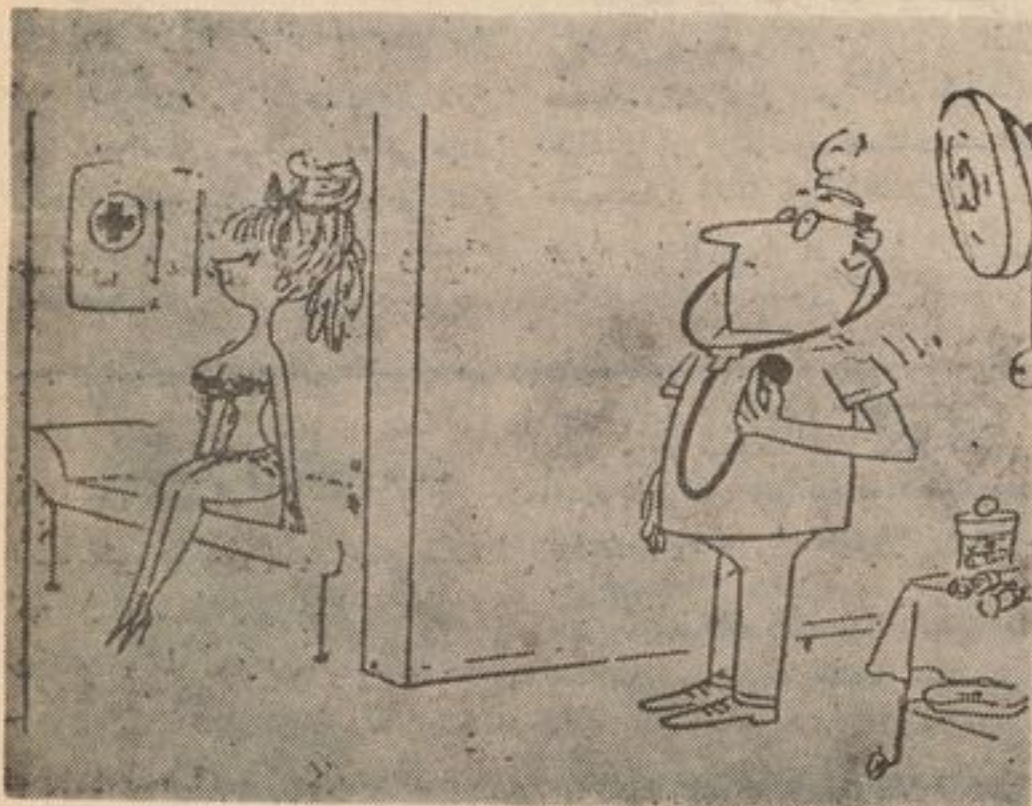
ژوندون



بدون شرح

چیزیکه عوض دارد گله ندارد

خواننده معروفی درخانه یکی از دوستانش مهمان بود .
آخر های شب بعداز صرف نان صاحبخانه از مهمان هنرمند خود خواهش کرد يك دهن
آواز بخواند خواننده گفت . واله من حرفی ندارم . ولی آخرشب ممکن است سروصدای
من همسایه تانرا ناراحت کند .
صاحبخانه گفت . هیچ فرقی ندارد چیزیکه عوض دارد گله ندارد هر شب سر صدای آنها
اونا نمیکذاره ما بخوابیم . امشب هم نوبت ماست .



بدون شرح

خانم دلسوز

سرك تير می شد . خانمی كه متوجه خطر شده
بودبه پسرک نزدیک شدو بامهربانی بدو -
گفت . پسر جان احتیاط کن: خواهر کوچکت

پسر هفت ساله دست دختر دوساله ای
راگرفته بودوباسرعت وبی احتیاطی از وسط
خانم دونای دکه درخانه دارم .

عوض پول کتاب هارا برایم روان کرد

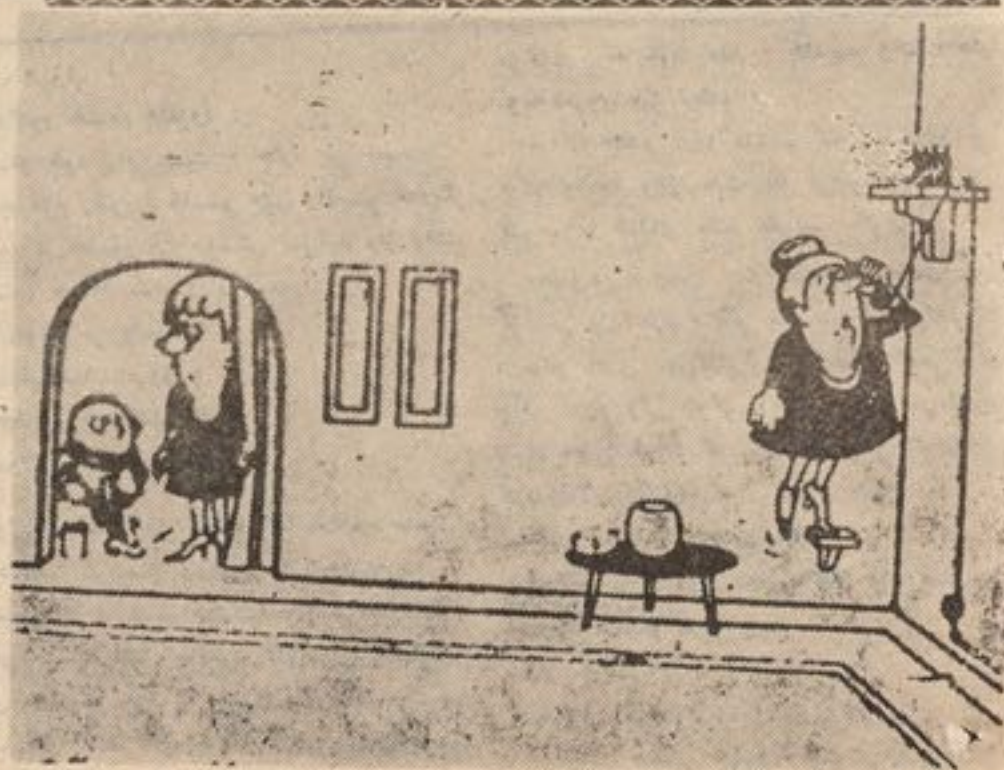
پرویز جان ! چرا امروز او ثابت تلخ است ؟
به پدرم گفته بودم كه برایم پول بدهیكه كتاب بخرم : اما نداد .
- این خو کدام اوقات تلخی ندارد .
- چرا ، عوض پول همان كتاب ها را فرستاده است .



بدون شرح

داکتر همسایه تانست

میرمنی دريك مهمانی دوست و همكارش میرمن زبیده را دید و از او پرسید بسیار درست است
كه آواز نمی خوانی چراچه شده میرمن زبیده با تاسف گفت . بدستور داکتر دیگر آواز
نمیخوانم . عجب مگر داکتر همسایه تان است .



مادر- احمد تو بیکار بودی كه تیلیفون را در اینجانب کردی .

مطبوعات و...

شباغلی لیو نید کور نو ف یکی از محققان اتحاد شو روی در مورد طرز تثبیت استحقاق جوا یز متذکره و اعطای آن برای برندگان چنین مینویسد: (افراد بر جسته فقط یکبار در زندگی میتوانند بدریافت جایزه لینن نایل آیند. اعلام نامزدهای دریافت جایزه بطور علنی صورت میگیرد و دارای جنبه همگانی میباشد. هر گروهی چه گروه هیأت تحریریه یک مجله چه مجمع عمومی کارگران و دانشمندان و کالخورهای میتوانند کاندیدای خود را پیشنهاد نمایند هر یک از اتباع اتحاد شوروی حق دارد، نقطه نظرهای خود را در مورد نامزدها در جراید، را دیو و تلو یز یون بیان دارد و و سایل ارتباط جمعی نیز موظف هستند چنین امکانی را در اختیار آنان قرار دهند. فقط پس از این بحث و مذاکرات که چند ماه بطول میانجامد، کمیته مخصوصی که برای اعطاء جوا یز تشکیل شده و شخصتهای بر جسته علم و هنر و فرهنگ و نمایندگان سناز ما نهایی اجتماعی عضویت آنها دارند، تصمیم نهایی را اتخاذ میکنند. تاریخچه جوا یز دولتی اتحاد شوروی در رشته ادبیات و هنر که از لحاظ اهمیت خود بدرجه دوم قرار دارد، به پیش از سی سال میرسد. جوا یز دولتی هر سال بتاریخ ششم نوامبر یعنی در آستانه سالگرد انقلاب اکتوبر اعطا میگردد. جایزه لینن و جوا یز

دولتی هر دو بطور متما می اتحاد شوروی است. لیکن هر یکی از جمعیتهای متحد اتحاد شو روی که تعدادشان به پانزده جمهوری میرسد نیز دارای جوا یز مخصوصی هستند که به استناد ادبیات و هنر که آثارشان در جمهوری هر یو بطور به شهرت رسیده است اعطاء میگردد). به از تباط تذاکرات با لا از خلال گزارش لیو نید کور نو ف چنان بر میآید که بسیاری از این جوا یز بنام کلاسیکهای فرهنگ ملی موسوم شده است. مثلاً در جمهوری فدرا تیف شوروی سو سیالیستی روسیه جوا یز بنام ما کیسم گور کی نویسنده معروف در رشته ادبیات، جاپیزه ایلمار پین نقاش بر جسته، در رشته هنرهای تجسمی، میخا ییل گلینکا آهنگساز در رشته موسیقی، کنستانتین استا نیسلا فسکی هنرمند بزرگیکه تیارا در گون ساخت در رشته تیارا نوادزداکرو بسکایا بنیاد گذار مکتب آموزشی و پرورشی شوروی بخاطر نگارش بهترین آثار ادبی برای کودکان و نو جوا نان مقرر گردیده است.

تا اینجا پیرامون جوا یز علمی، فرهنگی و هنری برای برندگان مستحق آن تذکراتی داده شد که هر کدام آن از خود مشخصات و شرایط معینه دارد و مطابق آن چنین آثاری مورد ارزیابی و بررسی قرار میگیرد و به افتخارات معنوی نایل میشود.

لیو نید کور نو ف ضمن ارائه معلومات تبه اش در قسمت نویسندگان شاعران، نقاشان و هنر پیشگان جوان که برنده جوا یز میشوند، جای دیگر چنین مینویسد: دریافت جایزه نه تنها بعلا مت شناسایی زحمات آنان بلکه گواه بر ارزشی است که جوامع برای آثار آنها قایل میباشد، بهمین جهت چند سال پیش سازمان جوا نان «کسمول» جایزه مقرر نمود که هر ساله بتاریخ ۳۹ اکتوبر یعنی روز سالگرد تاسیس این توده ای ترین سازمان جوانان به افراد اعطا میشود در میان برندگان این جایزه میتوان نمایندگان بسیاری از اعضا خانواده کثیرا لعدده مسلسل اتحاد شوروی را مشاهد نمود. سال زمانهای کسمول جمهوری های متحده سازمان کسمول مسکو نیز دارای جوا یز مخصوصی هستند. همه ساله جوا یز کو چاک ادبی از طرف مجلات اجتماعی و سیاسی مشهوری چون اگاینو و اسمنا نیز اعطا میگردد. بین کارکنان صنعت مینما نیز علاوه بر جایزه مخصوص برادران واسیلیف کارگردان سینمای (جمهوری فدرا تیف شوروی سو سیالیستی روسیه) بزرگترین ستدیو سینمایی کشور بنام موسفیلیم نیز دارای اعطای جوا یز به بهترین فیلمها میباشد. بهترین فیلمها ییکه در این ستدیو ساخته میشود، همه ساله بدریافت جایزه افتخاری نایل میابند و سرانجام شهر ها و ایالات و حتی کارخانه ها و کالخورهای جدا گانه نیز دارای جوا یز مخصوصی هستند. مثلاً کالخور

لینن واقع در شهر کیف با یختست جمهوری ت سو سیالیستی او کراین دارای جایزه ادبی (مزرعه طلایی) میباشد. این جایزه در قبال آثاری اعطا میشود که به زندگی واهالی روستاهای معا صر اختصاص یافته باشد. جایزه مذکور بنا بر تصمیم مجمع عمومی کشا ورزان کالخور اعطا میگردد. پیش از نیم قرن پیش یوگنی وختا نگوف کارگردان و هنر پیشه مشهور شو روی گفته بود: هنر مند در برابر مردم مسوول است.

علاوفا در پهلوی سلسله جوا یز یکه در باره آن تذکراتی داده شد، مطبوعات شوروی صرف مسایدا رد تادر خارج از آنکشور نیز به تهیه و تجویز یک تعداد جوا یز مشترک کشور های ذی علاقه بصورت همکاری فرهنگی و مطبوعاتی متقابل اقداماتی بکنند تا به اساس سیاست جهانی شمول زیست با همی، روا داریها و حسن تفاهم معنوی هم از جهات مختلف آن تعمیم و تحکیم یابد.

بدین ترتیب سهم مطبوعات اتحاد شوروی به ارتباط علا یقی انترناسیونالیستی و قدر دانسی از آثار دانشمندان و فرهنگدوستان های مختلف، طور روزافزون گسترش میابد و اجرای چنین روش علم پرورانه دنیای انسانی، بدو شک در راه شناخت و معرفی علم و متفکران متبحر و آثار بکر و پرمایه شان نقش اساسی دارد و در توسعه فضای بیکران علم و کمال دنیای مترقی بطور موثر ممد و مفید واقع میشود.

میگردد. به خود آمدم. خندیدم و کتاب هارا دوباره روی میز نهادم.

آه که جقدر آرزو داشتم کنار بستر زانو بزنم و آنچه را از مدت ها می خواستم ابراز کنم، با صدای بلند بگویم: بگویم: «عشق من! ببین... نهیدام». جرات باور کردنش را ندارم. اگر یک بار هم می گفتی که دوستم داری، می گفتی برای شادمانی تومی توانم جایی دارم ولی هرگز. اگر امروز می ماندم، چنین معنی میداد که تصمیمی جدی گرفته ام و کم زدن در این مورد از سوال خارج است. توییاری و نباید اذیت شوی.

دستش را که روی بستر افتاد بود فشردم: «امید صحت تانرا دارم.»

واو جواب داد:

«سفری خوشی برایت آرزو مندتم.»

«و این صدای جغوف در گوشم طنین انداز ماند:

«یک روز هم به خاطر من بمان.»

پایان

ژولنون

و کم میزند.

دکتور خندید و افزود:

«او خود رای است. چاره یی نیست! به عزم رفتن برخاستم چون دانستم که دیگر دکتور از حضور من خوشش نمی آید و از رفتن خشنود خواهد شد. پرسید:

«امروز می روید؟»

«بلی شام امروز.»

جغوف به تندی گفت:

«اگر پیش از شام...»

ولی سخنش را ناتمام گذاشت و خاموش به دکتور نگریست و دکتور تکرار کرد:

«شما باید استراحت کنید. استراحت کنید.»

می بایست خدا حافظی کنم ولی افکارم به حدی معشوش بود که نمی دانستم چه می کردم کتاب هاو کاغذ های پراکنده روی بستر را جمع کردم.

تصادفا رویم را بر گرداندم. آنتون پاولویچ لبخندی میزد و گلبا را با هر دو دست نوازش

دارم و اثری از کانون گرم خانواده مانمی ماند و زندگی من و او هر دو به جهنم تبدیل میشد. وایشم برای چه؟ برای سه دقیقه اضافی دیدار با آنتون پاولویچ. همه این اندیشه ها ذهنم را مشوش ساخته بود.

گویا او همه آنچه را در ذهنم گذشته بود درک کرد. همه چیز را فهمید. خسادت میشاراوترس مرا.

گفت: «یعنی غیر ممکن است.» و نجواکنان افزود: «من برخودم مسلط نیستم... ضعیف شدم... مرا ببخش.»

دکتور وارد شد. آنتون پاولویچ گلبا را به او نشان داد و با لحنی جدی گفت:

«این گلبا به من ضرری ندارد»

دکتور خم شد. گلبا را بویید و بالحن نامطمئنی گفت:

«درست است.»

و بعد رو به من نمود:

«بیمار ما رفتار خیلی خوبی ندارد. نمی خواهد

یگر و زهم...

«به عقیده من یک روز دیگر ممکن است.»

«پرشانم.» شاید بچه ها بیمار باشند.

«ببین دارم همه خوبند. یک روز هم به خاطر من بمان.»

تکرار کرد:

«به خاطر من.»

به آرامی گفتم:

«آنتون پاولویچ، نمی توانم.»

من در ذهن خود آنچه را که ممکن بود اتفاق بیفتد مجسم می کردم. می توانستم تلگرامی به مهابرستم بگویم معطل شده ام. آنوقت شاید میشا امشب عازم مسکو میشد یا نمیشد منتظر می ماند. آن وقت منتظر چه نوع پذیرایی می توانستم باشم؟ گفتم این هم فرقی نمی کرد. آنوقت می بایست می گفتم آنتون پاولویچ را دوست

درد پر شور

علیه سیاست خشن و ارتجاعی هیئات حاکمه فیودالی، مظاهره مساومت آمیزی را بر راه انداختند. دشمنان تاریخی و سوگند خورده استقلال و منافع مردم افغانستان نهضت ضد استبدادی و ضد ارتجاعی سوم عقرب را که مظهر روشن مقاومت و دلیری نیروهای ترقیخواه و وطن پرست مردم مابود. سرانجام با تفتین و توطئه توام با وحشت و درنده خویی به واقعه خونین و المانکه مبدل گردانیدند.

واقعه خونین سوم عقرب به مثابه جنبش عمومی متعلق به کلیه زحمتکشان کشور، الهام بخش ظفر مندی نیروهای اصیل و میهن پرست در مبارزه مقدس و نبرد عادلانه علیه بیداد و ستمگری، استبداد و ارتجاع و بر ضد روابط و پیوندهای پوسیده فئودالی و وحشیگریهای امپریالیسم بوده که صدیق ترین مبارزان، عزیز ترین چیز یعنی زندگی و حیات خویش را، در راه استقرار و تأمین استقلال ملی، دموکراسی و ترقی اجتماعی، و طرد استبداد قرن زده پاسداران دنیای کهن با غرور بی پایان و اراده آهنین قربان نمودند.

حادثه المانک و سر سپردگی قهرمانان و شهیدان با شرف در روز سوم عقرب به کلیه رزمندگان پرتوان کشور که به خاطر پیروزی قطعی زحمتکشان بر سیستم پراز رنج و تنگ فیو دالیسم، ظلم و ستمگری، استبداد و ارتجاع، امپریالیسم و نژاد پرستی، ستم ملی و منطقوی، عقب ماندگی و استثمار، میرزمیدند، آموخت که:

راه نبرد عادلانه و ستیز انقلابی راهی است دشوار، خم و پیچ مدو جذر دارد، حوصله مندی و تحلیل مشخص میطلبد، به ابتکار و تدبیر نیاز مندی دارد، شکست و عقب نشینی در آن نهفته است. نرزش

و قاطعیت - دفاع و تعرض می خواهد گاهی ضرورت آن می افتد که به قوه قهریه پیوست و زمانی هم از اشکال مسالمت آمیز استفاده کرد. و در واپسین تحلیل نیروی اتحاد و همبستگی رزمجویانه اصل ترین و صدیق ترین فرزندان توده های وسیع زحمتکشان که با اندیشه های گرانمایه و تابناک طبقه کارگر تجهیز گردیده اند پیروزی نهضت دموکراتیک و ملی ضد استبداد و ارتجاع و ضد امپریالیسم، تحت رهبری پیشاهنگ سیاسی و نیروی متشکل مردم درین نبرد و بیکار حتمیست. جنبش سوم عقرب خاطر تان بنا کیست که با اشتراک کارگران، جوانان، محصلان، شاگردان روشن فکران، پیشه وران و شهریان غیر تمند کابل، بیکره بیداد ارتجاع و ستمگری و اراده حکمروایان تاریک ذهن و حاکمیت بر بر منشأ نه قرون وسطایی سیاه روان را به تپ لرزه مبتلا گردانید، حکومت وقت را سقوط و شوری را تکان داد.

((جنبش سوم عقرب در تاریخ مبارزات ملی ما منادی و طلایه ظفر مند بیداری خلقهای شرافت مند به پیشتازی جوانان پیکار جوست که سرنگونی بساط ظلم و ستمگری استبداد و ارتجاع، استعمار و استثمار و نجات مردم را از چنگال وحشیانه فقر، جهل، بیماری، ترس و نابرابری نوید داده و آینده پر شکوه و جلال نظام نوین و مترقی و رشید شکوفان اقتصاد و فرهنگ ایجاد دوستی و اتحاد خلقهای کشور و سرانجام صلح، کار، آزادی، برابری برادری و خوشبختی را بشارت می دهد.))

جنبش پیشتاز سوم عقرب برای

کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ترقیخواه و وطن پرست کشور آموخت که:

به خاطر موفقیت در مبارزه و رهایی از یوغ اسارت بردگی و به منظور تأمین پیشرفت اجتماعی، ارتقای سویه زندگی مردم، ساختمان جامعه واقعا نوین و عادلانه که متضمن منافع کلیه اقوام و ملیت های ساکن وطن واحد و محبوب ما می باشد، ((اتحاد عمل یک ضرورت تاریخی و قانونی دوران ماست)).

خلاصه اینکه:

جنبش خونین سوم عقرب ((در تاریخ مبارزات آزادی خواهان ما فروغ تابناک و خاطره جاوید از دلیری و قهرمانی کارگران، جوانان محصلان کشور و نمونه ای از قساوت و وحشت استبداد و توطئه جناح دست راستی هیات حاکمه ارتجاعی افغانستان بود.))

درد پر شور بر روان پاک همه قربانیان راه آزادی که خون بهای آنها وثیقه آزادی، دموکراسی و استقلال ملی وطن محبوب ما افغانستان می باشد.

بقیه صفحه ۱۹

عملیات برلین

شهر نیروهای عمده یی دشمن و تجهیزات عظیم آنها مخصوصاً از جبهه کوسترن دکابرس دفاع می کردند. در ناحیه کوسترن که در طی حمله زمستانی بدست نیروهای شوروی افتاده بود، قوای دشمن شصت میل توپ و هفده عراق تانک و دوازده هزار کیلو متر از جبهه مستقر کرده بود و زون دفاعی هر لشکر دشمن فقط در شعاع سه کیلو متری مشخص میشد. خود شهر برلین را بشکل یک قلعه نیرومند نظامی در آورده بودند.

راه ها و معبرهای برلین بوسیله دوگروپ نظامی «وستولا» و «مرکز» محاصره شده بود که شامل ۶۳ لشکر، واحد های مختلف نظامی شامل تقریباً یک میلیون نفر نظامی ۱۰۴۰۰ توپ هاوان و خمپاره انداز، یکپوزار و پنجصد تانک و توپهای تهاجمی و ۳۳۰۰ طیاره جنگنده بود. و نیروهای نظامی شوروی شامل (۲۵۰۰۰۰۰) نفر اسر و سر باز، تقریباً چهل و دو هزار توپ و هاوان پیش از ۶۲۵۰ تانک و توپ خود کار و ۷۵۰۰ طیاره جنگی بود.

قوماندانی عالی قوای اتحاد شوروی به نیروهای آن کشور دستور داد تا حلقه محاصره نیروهای دشمن را در هم شکسته، برلین را فتح نمایند و خود را به نیروهای متحدین در «الب» برسانند. لشکرهای اول و دوم جبهه بیلو روسی و لشکراول جبهه اوکراین در تحت رهبری ما و شال ج - ژوکوف، ک - روکوسو -

فسکی و ا - گونیف، و بخشی از بحریه درفش سرخ با لیتیک انجام عملیات را به عهده داشتند. لشکرهای شماره یک و شماره دوم پولند نیز در جبهه فعالیت میکردند. ناتمام

در یکی از اسناد جنگی مورخ سه اپریل، رهبران نازی اظهار داشته اند که تسلط برجسته شرق یکی از شرایط قبلی برگشت جریان جنگ بوده است. هتلر و متحدان نزدیکش سعی فراوان بخرج دادند تا یک معاهده جداگانه صلح را با ایالات متحده بریتانیا منعقد سازند.

رهبری اتحاد شوروی رویداد عاراً با دقت بررسی و تعقیب می نمود، چنانکه در نتیجه اقداماتیکه در ماه مارچ وسیله رهبری شوروی صورت گرفت کلیه تلاشهای نمایندگان کشور های غربی جهت انجام مذاکرات محرمانه جداگانه با نازیها خنثی گردید.

چنانکه در ائتلاف میان اعضای نهضت ضد فاشیسم پیشبینی شده بود، برلین با سرعت به سرعت فتح میشد تا آلمان نازی بطور کامل بدون قید و شرط و اداره تسلیم میگردد. معاربه برلین از نظر شدت و وسعت عملیات نظامی در حد قابل توجهی حایز اهمیت بود، زیرا که این یگانه شانس بقای آلمان نازی بشمار میرفت. معاهده نازیها دست بکارهای بیپوده و بی نتیجه ای چون تنظیم و تجهیز کودکان و کهنسالان در نیروهای نظامی زد، قربانیهای زیادی را بر مردم تحمیل نمود و کشور را بسوی تباهی و ویرانی گشاید. نازیها به عمل خویش فرمان داده بودند تا بر هر کسی که از جنگ اباورزد و یا عقب نشینی کند، آتش نمایند.

نیروهای انسانی و نظامی عظیمی بخاطر دفاع برلین بکار گرفته شد. استحکامات بزرگ و نیرومندی در اطراف شهر تعبیه نموده بودند. این اقدامات عمدتاً مشتمل بر دو خط مهم بود: بخش اودرنایز شامل سه منطقه دفاعی به شعاع بیست تا چهل کیلو متر وساحه دفاعی برلین با سه حلقه دفاعی یعنی حلقه خارجی، حلقه داخلی و حلقه خود

زندگی و سرفروشت یک...

البته که بسیار معنی دارد اما مهمتر از همه اینست که بدانیم چرا، در مبارزه انقلابی فداکاری بیانگر تقسیم عالی زندگی و مبارزه است تا حیات را ارزش انسانی دهیم. عشق به زندگی برای یک شخص، عشق به زندگی توده های مردم و مبارزه برای نجات آنها از مصیبت دوامدار، رنج و سختی روزگار است. این نوع درک از زندگی است که ارزش اجتماعی پیدا می کند و قائل است جنگاوران انقلابی را فاتح سازد که در بدل جان خود زندگی مردم خویش را بدست آورند اینست بیان عالی زندگی.

ما گاهی بر سر قبر غسان می رفتیم آنها را در سایه درختان دفن کرده بودند. زمین خشک و سرخ رنگ بود مثل خاک فلسطین که مردمش را از آن تبعید کرده بودند. بغاطر مبارزه برای امکانات برگرداندن خلق فلسطین به سر زمین اصلی شان او جان خویش را فدا کرد. مردم او را دوست داشتند او بیانگر امیدها و آرزوهای شان بود و برای شان به ثبوت رسانیده بود که زندگی از آن مصیبتی که در کمپ های آوارگان حکمفرماست فرق دارد.

ده ها هزار نفر یک در مقابل مرگ بزرگ توده ای (بزرگترین تجمع بعد از مرگ ناصر) جنازه غسان را تا قبر مشایعت کردند کارگران، دهقانان، روشنفکران، اورگان کمپ ها، اعضای گروه های مختلف جنبش مقاومت فلسطین، نمایندگان بسیاری از احزاب سیاسی و بخش های اجتماعی بودند.

نامه یی به انی از طرف عمادشهاده:

«نامه سر کشاده در روز نامه استاد ۱۶ جولای ۱۹۷۲»

محترم خانم کتفانی، هنگامیکه شوهر تو کشورش را از دست میداد حتی یک قطره اشک هم نریخت چه او میدانست که ریختن اشک هیچ وقت تا حق را حق نمیسازد و یا حق را بدست نه می آورد. غصه فقط تقدیر این ضایعه و ماتم اعلان عمومی شکست بود و وقتی که او به مردم خویش و به کشورش تعهد میداد چشمانش عاری از نم بودند.

ما شوهر تو را از دست دادیم اما او را با اشک ترک نمیگوییم، گریستن بالای

او نا دیده گرفتن همه چیز است که او بغاطرش بپا خاسته بود و نادیده گرفتن همه چیزیکه او بغاطرش جان داد.

غسان کتفانی مرده اما مردمش زنده است و از طریق آنها امیدها و آرزوهای او، جرات و تعصم او، وی را زنده مسازند. غسان کتفانی شهید همه چیز خود را وقف مردم کرده بود.

هر گاه مردم آرزوهای او را فراموش کنند، هر گاه آنها داعیه او را دنبال نکنند هر گاه آنها تعصم او را ترک گویند، آنگاه باید بر او ماتم گرفت.

تو شوهر خود را و اطفال ات پدر خویش را از دست داده اند، برای تسکین شما باید یاد آور شوم که شوهر تو و پدر آنها پیوسته نزیست و مرگ او هم بی معنی نبود، زندگی و مرگ او میلیون ها نفر را افتخار بخشید.

اراد تمند شما.

عمادشهاده.

نامه یی ازداکتر جورج حبش به انی. انی عزیز،

متأسف هستم از اینکه، انگلیسی لسان مادری من نیست، نمیتوانم همه احساسات خود و تمام آنچه را که میخواهم درین لحظه حساس و مشکل بگویم و بدرستی ادا کنم. غسان از نظر شخصی و بجهت ما بطور کلی بسیار عزیز، بسیار گران بها و بسیار ضروری بود. باید اعتراف کنم که مرگ او درد ناکی بما زدند.

انی، اکنون همه ما و مخصوصاً شما به سوال ذیل مواجه هستیم: بغاطر یک انسان یک رفیق بسیار قیمتی و صمیمی چه باید بکنیم؟ فقط یک جواب وجود دارد: همه درد ها را که هیچ کدام ما نمیتوانیم از آن اجتناب کنیم با شهادت تحمل کنیم و بعد از آن بسیار کار کنیم و بهتر کار کنیم. بسیار مبارزه کنیم و بهتر مبارزه کنیم. خواهر عزیز، تو خوب میدانی که غسان بغاطر یک امر عادلانه مبارزه می کرد و خوب میدانی که خلق فلسطین ما اضا فه تر از پنجاه سال است که درگیر یک جنگ عادلانه باشد، اخیراً انقلابیون حقیقی

سراسر جهان بجانب داری از ما ایستاده اند و از جنگ عادلانه ی ما پشتیبانی می کنند این بدان معنی است که خون غسان به دریای عظیم خونیکه در ظرف پنجاه سال از خلق ما جاری شده اضا فه گردیده است و بهای است که ما بغاطر آزادی، عدالت و صلح می پردازیم.

ضرورت نیست یادآور شویم که تجربه خلق های ستم کش سراسر جهان حاکی از آن است که این یگانه راه غلبه بر صهیو نیسم، امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی است.

انی، اینرا بخوبی میدانم که غیبت غسان بتو درد ناک است اما بیاد داشته باش که دیگر داری آنها اعضای (جبهه مردم برای تو لایز، لیلی و هزاران برادر و خواهر آزادی فلسطین پی. اف. ال. پی) هستند و

بالاخر از همه داعیه ایکه غسان بغاطر ان مبارزه میکرد در اختیار تو است.

انی، ما بشهادت تو نیاز داریم، شهادت تو درین لحظه حساس بمن و به تمام رفقا و مبارزین جبهه مردم برای آزادی فلسطین اهمیت شایان دارد.

چیزیکه مرا بسیار آزار می دهد اینست که «هیلدا» و من نمیتوانیم درین لحظه در نزد تو باشیم و فکر میکنیم دلیل اش را بغربی میدانی، بمن بسیار درد ناک تمام شده که غسان را قبل از شهادتش نتوانستیم ببینیم و با او صحبت کنیم.

یک بار دیگر تکرار می کنم: بشهادت تو و به درک تو که تنها نیستی نیاز داریم. برای اولین فر صتیکه هیلدا و من، خواهر و برادر صمیمی شما، بتوانیم ترا ببینیم در انتظار هستیم.

ج. حبش

بقیه صفحه ۱۳

آیاموجودیت ملل متحد...

عملیات حفظ صلح ملل متحد هنگامی موثر واقع میشود، که جواب ذیدخل همکاران نمایند معمولاً این همکاران وجود داشته است زیرا جواب ذیدخل با قبول دخالت ملل متحد در واقع متعهد همکاران نیز میشوند. اگر این همکاران باز هم صورت نگیرد از برخورد جلو گیری شده نمی تواند جواب دت جنوب لبنان شهادت این مدعا است.

اکثر عملیات ملل متحد پس از اجرای ماموریت آن خاتمه می یابد فعلاً علاوه از دو هیئت مشا ه دین، سه ماموریت حفظ صلح

در قبرس، از تفا عات جولان، و جنوب لبنان در جریان است. وضع در قبرس و ارتفا عات جولان پس از یکسلسله برخورد ها آرام است و دلیل عمده آن حضور قوای حفظ صلح ملل متحد درین نقاط میباشند. در جنوب لبنان تشنج وجود داشته و برخورد های مسلحانه کرا را بوجود میو ند دولی قوای ملل متحد از شعله ور گردیدن تصاد مات وسیع که احتمالاً بسبب سرعت از کنترول خارج خواهد شد، جلوگیری نموده است.

آتش به جان...

باشد در منزل به همه این مسائل بی توجه است و به همین ترتیب اگر در روزهای نخست از از دواج توجه داشت که سر و

وضع من که شوهرش عسقم مرتب باشد اکنون بعد از گذشت مدت کم حتی اگر یک پیراهن را چندین روز بپوشم و یا دگمه

کرتی ام کنده باشد و یا پطلونم هفته هابی اتوباشد به آن توجهی ندارد اضافه بر همه اینها از همه چیز زندگی شکایت دارد - از بخت و طالع اش ، از من و رویه ام ، از فقر و ناداری اش که البته با مقایسه با زندگی های از سطح متوسط بیالا ناداری شمرده می شود ، از خانواده ام از خانواده خودش و از...

که روز شب آن را تکرار می کند ، به زمین و زمان بد و بیراه می گوید و صدای شکوه و

بقیه صفحه ۴۰

هنر و مردم

شکایتش را در همه جامی بیچاند این ها فقط نمونه ای بود از رویه و شکل بر خوردهای همسرم در زندگی خانوادگی که در نامه خود عنوانی شما . حتی به يك مورد آن هم کوچکترین

اشاره ای نکرده بود و همین ها و ده ها مورد دیگر بود که مرا از خانه و زندگی گریزان ساخت ، به بیراه زندگی ام راکشاند و نسبت به همه چیز و همه کس بدبین نمود .

حالا دیگر برایم چاره ای نمانده است ، برای پایان دادن به همه ای این نابسامانی ها که قدرت کار و تلاش و حتی تفکر سالم را از من سلب داشته است روزم و شبم در بیرون خانه میگذرد و اگر برای داوری و قضاوتی آگاهانه در میان باشد هیچ فردی در این جریان مرا مقصر نمیداند و به چوب ملامت نمی بندد .

من این چندسطر را فقط برای آگاهی و چشم باز کردن دیگر خانم های جوان نگاشتم تا نکنند آنچه که پشیمانی

آورد و نرسند در موقعی که ندامت را سودی نباشد و گرنه پایه های زندگی مشترک ما از هم پاشیده است مگر اینکه شما را مشوره ای دیگر باشد که راه عملی داشته باشد .

اداره : ملاز این خانم و آقا دعوت می کنیم تیلیفونی باها تماس گیرند تا زمینه ملاقات و نشست شان را در يك گردهم آیی به اشتراك یکی دو تن از روانشناسان و حقوق دانان فراهم آوریم و پیش از پاشیده شدن کانون گرم خانوادگی شان که در اثر اشتباهات هر دو طرف به سردی گراییده است راهی پیاپی ساین مشوره مابه آن هاست و با توجه به اینکه هر دو هم خوشبختانه از سواد و دانش بهره دارند یقین داریم بیشتر از این در بیراه زندگی پیشروی نمی کنند و باتماس خود به این اداره راه را برای صلح و آشتی باز می دارند .

البته نام و مشخصات آنها برای همیشه نزد اداره و گروه مشورتی ژوندون محفوظ خواهد ماند .

بیانگر اتحاد بین مبارزه عادلانه مردم عرب فلسطین و موقف عادلانه مبنی بر حمایت از داعیه مردمی ما می باشد که توسط اتحاد شوروی و سایر ملل صلح دوست جهان اتفاق شده است . عرفات تاکید کرده که اقدامات متحر و مبارزه علیه امپریالیزم ، صیونیزم و ارتجاع عربی الهامی برای هنر مندان ما و همه ملل آزاد ابراز امید واری های انسانی و تحقق خواب های مبنی بر نیل بیک آینده آزاد و مسعود محسوب می گردد .

منشی عمومی اتحادیه هنرمندان فلسطینی ضمن اشاره به پدیده های هنری مردم عرب فلسطین و نقش آن در تحکیم روز افزون مبارزه علیه صیونیزم گفت : بدون شك آثار هنری مردم عرب فلسطین که انعکاسی از خواسته ها و آلام آن هاست ، راه را برای تحقق انقلاب فلسطین هموار گردانیده است . وی گفت نخستین نمایشگاه آثار هنری فلسطین در اوایل سال های ۱۹۵۰ در غزه افتتاح شد که بانمایشات مشابه تعقیب گردید ، اریستان و هنرمندان فلسطینی در قبال رشد نهضت آزادی خواهی فلسطینی ها جای شانرا در میان عساکر احراز کردند و بر سر قلم نقاشی را به بحث سلاحی در مبارزه علیه امپریالیزم و صیونیزم بکار میبرد وی گفت : بدون شك صیونیست ها می خواهند مردم ما را و همه

بشمول همه میراث های کلتوری را نابود چیزهای را که آن ها طی اعصار ایجاد نموده اند کنند . این امر هنر مندان فلسطینی را وامیدارد تا هر چه بیشتر در مبارزه علیه اشغالگران سر زمین آبایی شان سهیم گردند و آثار هنری خویش را در راه سوق دهند .

باعث احیای مجدد اشکال متعدد هنر سابقه و کهن فلسطین گردید که در نتیجه تجاوز اسرائیل و رانده شدن عرب های فلسطین از سر زمین های آبایی شان تقریباً فراموش و ناپدید شده بود .

هنر مردم عرب فلسطین اکنون طود قابل ملاحظه در حال احیاء مجدد است البته همزمان با تشدید مبارزات مردم فلسطین برای نیل به حقوق قانونی و مشروع شان ، هنر مندان فلسطینی ، نویسندگان و دانشمندان شان نیز مساعی خستگی ناپذیر بعمل میاورند تا از يك طرف يك کلتور جدید فلسطینی پدید آورند و از سوی دیگر به علاقه خود در مورد هنر گذشته ، احیاء و انکشاف آن بحیث يك گنجینه عنعنوی مردم ادامه دهند .

عرفات : هنر فلسطینی ها آمیخته با مبارزات شان است .

یاسر عرفات رهبر موسسه آزادی فلسطین ضمن اشاره به تدویر يك نمایشگاه آثار هنری هنر مندان فلسطینی در مسکو که عده زیادی با علاقمندی خاص از آن دیدن کرد گفت هنر مردم عرب فلسطین با مبارزه ملی آزادی در جمیع مراحل نهضت مقاومت فلسطین با هم خورده است . وی گفت تدویر نمایشگاه آثار هنری هنر مندان فلسطینی در مسکو در واقع

عبارت از مسیر ایدئولوژیکی هنر فلسطینی ها است که علیه امپریالیزم ، صیونیزم و ارتجاع عربی جهت گرفته است کذا این آثار طود متواتر بحیث پوستر های سیاسی بر اذهان عمل می کند و داعیه فلسطینی را بهتر به جهانیان معرفی میارد و ملی معنی انسانی و تائید حیاتی این آثار فراتر از محدوده هنر ملی فلسطین واقع می گردد . این آثار در هماهنگی با طرز تفکر دموکراتیک متعلق به همه اریستان و هنر مندان مترقی عصر ما که عصر مبارزه علیه استعمار و امپریالیزم و تفسیح جنبش های رهایی بخش ملی می باشد ، است .

موسسات مختلف هنری ، مراکز علمی و عامه فلسطین علاقمندی روز افزون خود را در مورد میراث کلتور ملی فلسطینی ها طی چند سال اخیر ابراز داشته اند موسسه آزادی بخش فلسطین بیش از هر موسسه دیگر در انکشاف و حفظ فرهنگ ملی مردم عرب فلسطین تاکید می کند و ما شاهد احیاء مجدد کلتور مردم عرب فلسطین در سالهای اخیر می باشیم بدون شك مساعی گوناگونی که در زمینه توسط موسسه آزادی بخش فلسطین کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، شخصیت های سیاسی و موسسات کلتوری صورت گرفته

و نتیجه می گیرد که آب رفته به جوی نیاید باز یعنی اینکه این آدم هرزه به راه راست نمی آید و ترك عادت موجب مرض است و خیلی سخن های دیگر در همین زمینه او که همیشه می گفت فقر را عیب نمیداند و به زندگی شرافتمندانه اگر فقیرانه هم باشد عشق میورزد و او که روزی ادعا داشت اگر خیمه ای در دشت بر افرازم و نان و نمک پیشش گذارم هرگز لب به شکایت نخواهد کشود اینك که همسر من است هر روز بار ها با حرکات و نیش ها و طنز های خود این فقر را که در حد خود کمی بالاتر از يك زندگی متوسط در شرایط کشور ماست - یعنی زیاد هم فقیرانه نیست به رخ می کشد و با اشکال مختلف می فهماند که چرا خانه ندارم چرا موتور ندارم - چرا عاید فراوان ندارم و گاهی هم که کار این جدل ها با لایمی میبرد با گریه از چانس خود می نالد که اگر زن من نمیشد حالا موتور داشت ، خانه داشت و خیلی چیز های دیگر داشت .

او که می گفت هر که را بامن رشته ای باشد او خود را جدا ناپذیر از وی میداند خیلی زود در برابر نزدیکان من تغییر روش داد و هر روز اهانت ها و توهین ها و دشنام های تازه ای را در صحبت هایش به کار گرفت و همه را از خود آزد .

خانم من به عنوان اینکه مرد بیرون وزن خانه است یعنی اینکه هم مصروفیت اداری دارد و هم امور منزل را به انجام می آورد هر روز به من که شوهر او هستم متنی تازه میگذارد سدر حالیکه من هم برای چرخاندن چرخ زندگی چند پیشه و کار و مصروفیت را یکجا پذیرفته ام .

او باید بداند که زندگی مشترک در شرایط عصر کنونی ایجاب کار و تلاش مشترک را می کند و از این جهت نباید به خاطر کار خود زن به شوهر منت گذاری کند و غرورش را جریحه دار سازد - اما انسوس که این هارا نمیداند و یا میداند و به کار نمی بندد .

او که در موقع خروج از خانه می کوشد هیچ بی نظمی در شیوه آرایش و شکل لباس و هم آهنگی رنگبایش با هم وجود نداشته

* باز هم قصه‌ی دلبر جانان من، بر ده دل و جان من، هما نا

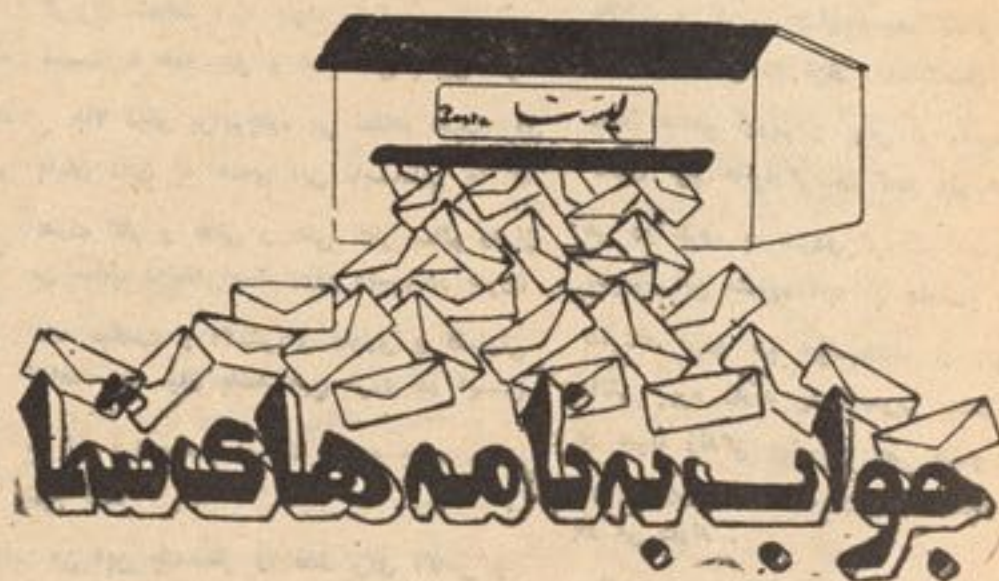
احمد ظاهر ...

* روندگان طریقت به نیم‌جون‌خزند
قبای اطلس آنکس که از هنر عاریست



دیگر نشر شود بی نهایت ممنون
میشوم همچنان بگوئید که اداره
ژوندون چند بار با احمد ظاهر
مصاحبه نمود. همچنان اگر در
شماره‌های مختلف ژوندون
داستان‌های کوتاه خلی و
خارجی نشر شود بر جدا بیست
مجله می‌افزاید. من در یکی از
شماره‌های ژوندون مطلبی
را جمع به مصاحبه‌ی ظاهر هویدا
نوشته و در ضمن آن گفته بودم
که حتی آهنگهای کاپی احمد ظاهر

بهتر از آهنگهای فلکلوری دیگر
آنست که در معنی این گفته‌ی من
غلط فہمی رخ داد و چند تن بر من
انگشت انتقاد نهادند که من کاپی
بیکانگان را بر فر هنگ مردم ما
ترجیح داده‌ام در اینجا برای
آنکه منظورم را ازین گفته‌ام واضح
کنم و هم از خود رفع اشتباه نموده
باشم لازم دیدم باز هم
چند سطر در پنباره بنویسم
البته منظور من ازین نکته آن بود
که حتی آهنگهای کاپی که
توسط احمد ظاهر اجرا گردیده
لذت بخش تر از آهنگهای فو -
لکلوریست که توسط دیگر آواز
خوانان جوان ما اجرا گردیده
البته به این معنی که اگر یک
آهنگ فولکلوری که مال خود
مردم است و بیانگر احساس و عواطف
خودشان میباشد و قتی توسط
دیگر آوازخوانان اما تور ما اجرا
میکردد. هرگز آنطور که
حتی یک آهنگ کاپی احمد ظاهر به



سلام علیکم خوانندگان ما و همکاران عزیز!

به امید سلامتی و صحت‌مندی
شما میسر دایم به جواب نامه‌ها

ما.
دوست عزیز رحمت الله متعلم
مکتب اسلام قلعه پلخمری

از سلام و برسانتان تشکر
آقای رحمت الله خان، پیروزید
سلام ما را هم بخوانید اینهم
شعر شما:

بهر آبادی وطن از صدق دل خدمت
کنید

بهر کامیابی خلق خود همت
کنید

بهر ناموس وطن هم قوت و
غیرت کنید

رهروان راه حق را حرمت و عزت
کنید

دوست عزیز محمد حسین متعلم
لیسه باختر مزار شریف

نامه‌ی تان به اداره رسید،
بخوانید

((محترم مدیر مسئول و دیگر
کارکنان محترم مجله وزین ژوندون
سلام‌های گرم و صمیمانه مرا

که با آخرین نفس‌های تابستان
و در زیبایی غم انگیز خزان به
آرزوی صحت‌مندی و موفقیت
شما و خوبی هر چه بیشتر مجله
محبوبم به حضورتان تقدیم
میدارم پیروزید. ژوندون که
واقعا مجله ایست با ارزش و پر
محتوا با نشر مطالب گوناگون
هنری، ادبی، سیاسی و اجتماعی
و بادیار نمودن میزهای گرد مشورتی
در راه برآورده ساختن اهداف
و نیازمندی‌های حیاتی مردم
خدمت ارزنده و قابل قدر را انجام
میدهد. من به مجله دلچسپ
ژوندون بی نهایت علاقمندم و
یکی از خواننده‌گان همیشگی
مجله ژوندون میباشم و به این
نکته هم باور دارم که مدیر مسئول
محترم مجله به نظریات و خوا-
سته‌های خواننده‌گان ژوندون
به نظر قدرمی بیند که من هم به
حیث یکی از خوانندگان مجله
دلچسپ ژوندون خواهش میکنم
که اگر در شماره‌های مختلف ژوندون
مصاحبه‌های ((احمد ظاهر)) یکبار

دلها می‌نشینند و طرف استقبال
مردم واقع میگردد مورد توجه
و قبول واقع نمیشود که منظور من هم
از برتری آهنگ‌های کاپی و توانایی
نقطه نظر زیبایی حنجره و توانایی
و موفقیت احمد ظاهر در اجرای
آهنگ‌هایش بود نه در اصل
آهنگ چه آهنگ‌های فولکلوری
که گوشه از فرهنگ اصیل
خود ما است یا به افتخار ما بوده
و به یک جوان و طنپرس است امروز
شرم آور است که کاپی بیگانگان
را بر فرهنگ اصیل مردم خود
ترجیح دهد و این هم یک واقعیت است
که آهنگهای فولکلوری احمد ظاهر
که بجایش حتی آهنگهای کاپی
او آنقدر با احساس و هیجانی
خواننده شده که هرگز آهنگ اصیل
فولکلوریک ما که توسط دیگر آواز
خوانان جوان ما خوانده شده
گرچه بسیار خوب و زیبا اجرا
گردیده و علاقمندان فراوان
هم دارند نه هیجان و شوری آن
آهنگهای او را داشته و نه مثل
آهنگ‌های او شنونده‌ها را
مسحور خویش ساخته میتوانند
که منظور من هم توانایی
و تاثیر صدای احمد ظاهر و دیگر
آوازخوانان اما تور را جرای
آهنگ‌های کاپی و فولکلوری
بود نه در اصل آهنگ. امیدوارم
اکنون منظورم فهمیده شود و
دیگر جای برای انتقاد نماند
همچنان در شماره سیزدهم

... متعلم صنف ششم مکتب هم میداند که باده مظهر وف است، نه ظرف ...

عیب کسان منکر و احسان خویش دیده فرو برده گریبان خویش
آئینه روزی که بگیر ی بدست خود شکن آرزو شو خود پرست

یاللعجب از مردم این زمانه و عصر که اصل را گذاشته اند بفرع چسبیده اند

در چند شما ره اخیر داستانهای
کو تاه خا رجی داشته ایم و لی
داستان کو تاه خا رجی ؟ عرض
شود خدمتتان آن نویسنده -
گانهیکه، داستان کو تاه خوب
می نویسد فعلا کم می نویسد و
با آنهم توجه می کنیم .

و باز قصه ی دلبر جانان من،
برده دل و جان من، همانا احمد ظاهر!
من چنین سخنی نزده ام اما اگر
بگویند فلان از لباس و فیشن
بجایی رسید و بهمان از ریش و
سبیل آتیه سبکی بی شهرت بنام
زده است ((رجوع کنید به همان
شما ره مجله)) چه میتوانیم
بگویم جز همین ...

روند کان طریقت به نیم جونخورد
قبای اطلس آنکس که از هنر عاریست
ولی عذرم را بپندیرید دو ست
عزیز که تا هنوز در این جدل، که
به نحوی نظر خاص خود را ارایه
دهم، افتخار شرکت را نیاخته ام
و گویا اینکه در شماره های پیشین
مجله علت را بر شمرده ام، اگر
چیز کی نوشته ام بر سبیل
یا سخگویی به این مفهوم نبوده
است که احمد ظاهر خوب مانی
سیراید یا بد می خواند، بلکه
خواستار م درست اندیشیدن را
بیا موزیم و درست قضاوت کردن
را ... و کلام آخر، همان بر گرفته
بی شما از پاسخ من که یاللعجب
از مردم این زمانه و عصر که اصل
را گذاشته اند بفرع چسبیده اند .

والسلام

مدیر مسؤول : راجحه راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی مرتضی عثمان زاده
آدرس : انصاری واپ - جوار
ریاست مطابع دولتی

تلفون مدیر مسؤول : ۲۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹

دولتی مطبعه

صمیمانه خواهشمندم که احساساتی
نشوند در ست و اقصینا نه
قضاوت نمود و از مبالغه گویی
ومد یحه سرایی در اطراف او
بگذرند که به محبو بیت او صدمه
وارد میگردد.

بهر حال دیگر وقت را ضایع
نمیسازم و به آرزوی صحت مندی
و موفقیت شما، مقبول افتادن
پیشنهاد و خواهش و نشر مکتوبم
خدا حافظ می کنم ((

جواب نویس :

به علیچنا ب ما هم سلام میگو-
یم، نه سلامی به زیبایی غم-
انگیز خزان که گشوده در یجه یی
است به سوی زمستان و تن لرزی
حقیر و بی توری می جیب دو ستان،
بلکه به طلوعی شفقگون آفتاب و
گرما ی محبت را ستین آشنایان
... از نظر محبت آمیزتان تشکر
عجالتا از نشر دو به ره مصاحبه
های احمد ظاهر معذرت میخواهم
و رجه شمارا به کلکسیون دوز
های مختلف مجله ژوندون جلب
مینمایم که میتوانید آنچه میخوا-
هید در یا بید، دقیقاً بنمایانیم
که چند بار با وی مصاحبه شده
است و لی شاید چهاربار، از
آزاد به درستی نمیدانم، که از
کارکنان سابقه و گذشته یی
مجله، کسی در مجله باقی نمانده
است. هر یک به گوشه یی فرس-
رفتند و به مقام و منزلت دیگر
رسیدند اگر یکی اینجا مانده، از
این مصاحبه ها آنقدر به چشمش
خورده است که یادش نیست این
از کی بود و آن از کی ؟ و گناه از
او هم نیست آخر حافظه دایره -

المنعازقی ندارد و علاوه بر آن
کسی جز چندتن، چنین پرسشی
هم نمیکرد که او حافظه را جلا
میزد و فکر را بی این کارها می
دواند. باشد برادر، هر کس
طایر و سوار خواهد جور هندوستان
کشد و شما این جور را قبول کنید
مجله ها را ورق بزنید تا تعداد
دقتات مصاحبه یی آواز خوان
تا ترا بیا بید، ما هم علاقمند نشر
یک داستان کو تاه در هفته هستیم
که با دست می داستیم، همینگونه

و روح آزادگی میباشد. جای
تعجب است که انتقاد شما بر
آهنگ اصیل و فولکلوریک
لیلی لیلی جان احمد ظاهر میباشد
در حالیکه او این آهنگ را با آنکه
سخت پر شور و هیجانی خوانده
اصلاً لحن را نیز زنده ساخته
و سبب به شهرت رسیدن این
آهنگ فولکلوری مادر دیگر آموها
گردید. لذا این انتقاد شما کاملاً
بیجا و نادرست میباشد چه
مگر هنرمند دوران نمیتواند
آهنگهای اصیل و فولکلوریک
را بخواند ؟

همچنان با ید بگویم که اکثریت
بزرگ هواخواهان احمد ظاهر
او را به خاطر صدای خوب و
جذاب دلنشین و شور انگیزش و
به خاطر صمیمی بودنش دوست
داشته و دارند اگر یک چند تنی
بسیار کم بدو غلطی کرده
علاقمندی احمد ظاهر میکنند آنانی
اند که قدر هنر و هنرمند را نمیدان-
ند و هرگز هم در شمار علاقمندان
آواز احمد ظاهر نمی آیند. دیگر
اینکه یا سخگوی صفحه جواب به
نامه ها در همین شما ره ژوندون
به جواب یک نامه چنین میگوید
(یاللعجب از مردم این زمانه و عصر
که اصل را گذاشته اند بفرع
چسبیده اند، عرض همین چند
نکته، من یا سخگوی را بس که من
هم به ظاهر یسان نیویندم.
روندگان طریقت به نیم جونخورد
قبای اطلس آنکس که از هنر عاریست
که در جواب شما رو نده طری-
قت که از دیگر رونده کان طریقت
چند قدم جلو تر رفتید و منکر هنر-
مندی احمد ظاهر شدید و به
باطنیان پیوستید صرف همینقدر
میگویم که آفرین به شما که
عقد درد دل داشته دیگر رونده کان
طریقت را گشودید و آنچه را که
آنها در دل داشتند شما بر زبان
آوردید و افتخار این کار را نصیب
شدید. درین زمینه دیگر چیزی
نمیگویم قضاوت را به خوانندگان
کان مجله میگذارم که احمد ظاهر
هنرمند بود یا نه ؟ و لی در اخیر
از عموم هواخواهان احمد ظاهر

ژوندون مطلبی تحت عنوان ((شعر
های میهنی در آهنگهای احمد ظاهر))
از طرف مانی به نشر سپرده
شد که درجایی از مطلب احمد ظاهر
را چنین به ارزیابی میکشاند
(بسیاری از شعرهای کس-
انتخاب کرده است فاقد ارزش
شعری اند و از آن جمله مانی
خواند : باده ها خالی که باده
مظروف است و نه ظرف و این
ظرف است که می توانست
از چیزی خالی باشد یا پسر نه
مظروف، او آواز خوانی بی هدف
است بیایم ندارد هنر او بشتوانه
ای از اندیشه ندارد در حالی که
هنرمند نمی تواند در دو را
ما موضع نداشته باشد هدفی
را دنبال نکند ... هنر امروز هد-
فمند است و هنرمند نیز نمی
تواند به وقایع روزگار خود بی
تفاوت باشد و لیلی لیلی جان بخواند
(در جواب محترم مانی، ما نمی
باید گفت که اشعار انتخابی احمد ظاهر
همیشه بیانگر احساس، طریز
تفکر و نحوه برداشت خود از
از زندگی میباشد که آهنگ باده های
خالی او نیز بازتاب از یک حالت
روانی او است و نه اینرا
متعلم صنف ششم مکتب هم میداند
که باده مظروف است نه ظرف
بنظر من شاید احمد ظاهر آن شور
و حالی را که از نو شیدن باده
توقع داشت بدست نیاورد و
آنگاه فریاد بر آورده که باده ها
خالیست خالی احمد ظاهر همیشه
خوشبختی انسا نها را آرزو میکرد
او میخواست با هنرش مردم را
شاد نگه دارد و با صدای زنده گسی
بخش و ترانه های شادی آفر-
ینش غبار غم را از دل های مردم
بزداید او همیشه در غم ها و شادی ها
با مردم خود شریک بود چنانچه
این احساس او را در آهنگهای الهی
من نمیدانم به علم خود تسو میدا-
نی، عجب صبر خدا دارد، زهره
جان جدایی، ای هموطن و غیره
میتوان یافت هر آهنگ احمد ظاهر
با آنکه آئینه تمام نمای از زندگی
گانی او است ترانمیی از شور و
طبعش، عشق و شاطفه انسانی



M. Amin.s.

89

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library